

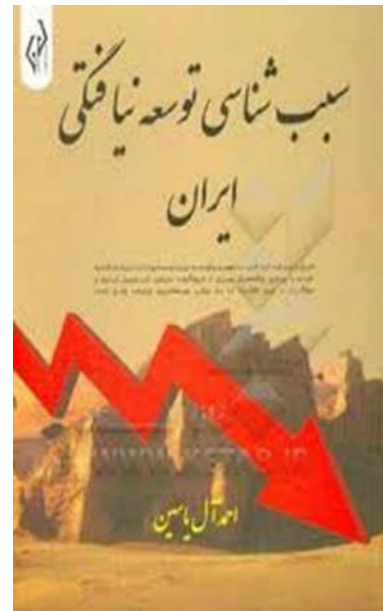


ماشین سازی اراک  
Machine Sazi Arak

نام کتاب: **سبب شناسی توسعه نیافتگی ایران**

نویسنده: **احمد آل یاسین**

خلاصه شده توسط: **آقای مهندس جعفر صفری**



روابط عمومی و صنعتی ماشین سازی اراک

#### درباره کتاب..

این کتاب با بررسی دوران‌های مختلف تاریخ ایران در پی بررسی این موضوع است که واقع‌گرایی، شعور سیاسی و اجتماعی، خرافه‌گریزی، گفت‌وگوی عقلانی، رواداری، مدارا، مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی از الزامات دموکراسی، تجدد و توسعه‌پذیری است و بعد از انقلاب علمی و انقلاب صنعتی، توسعه اقتصادی و بزرگ شدن بنگاه‌های بازرگانی مستلزم وضع مقررات و قوانینی برای انتظام در کار، ساعات کار، وظایف، مسئولیت‌ها، کیفیت تولید، بازاریابی و سازمان‌دهی بود.

در متون توسعه که طی سه دهه ی اخیر تالیف شده به ندرت کتابی مسایل توسعه نیافتگی ایران را به اندازه و مقیاس این اثر اخیر جناب آقای احمد آل یاسین به صورت «متمرکز و چند بعدی» به بحث گذاشته است. این تحقیق نه تاریخ را سرزنش می کند و نه سرزمین و منابع طبیعی را. در نهایت و تحقیقاً به درستی به «اندیشه، فکر، تشخیص و مدیریت انسان ها و مدیران» می رسد.

دانشگاه ها هنوز نتوانسته اند انسان توسعه گرا، وظیفه شناس و مسئولیت پذیر، متفکر، واقع گرا، پرسش گر، سنجش گر، متعهد به اخلاق و منش نیکو پرورش دهند.

نکات فوق جناب آقای آل یاسین، حاکی از تمرکز راه حل ها بر « فکر و اندیشه » برای توسعه یافتگی و تعمیم آن در کلیت جامعه است. به عبارت دیگر، فرآورده های توسعه یافتگی غرب؛ مانند اتومبیل، برق، کامپیوتر، اینترنت به ایران رسید، ولی مبانی فکری تولید این فرآورده ها پشت مرزها متوقف شد و به جز بخش بسیار قلیلی از جامعه از پذیرش و نهادینه کردن آن ها هم دوری جست و هم بسیاری از مواقع مبارزه کرد. «کتاب سبب شناسی توسعه نیافتگی» به نقش کلیدی نخبگان، خبرگان و اندیشه ورزان اشاره می کند که اگر به کار گرفته نشوند، خواسته یا ناخواسته، به مهاجرت و غربت نشینی روی می آورند.

اما پرسشی که براساس داده های وسیع کتاب در رابطه با ۶۳۰۰۰ استاد دانشگاه، ۲۵۰۰ مؤسسه ی دانشگاهی و ۴ میلیون دانشجوی می توان مطرح کرد این است که چرا تحصیل کرده ها و دانشگاهیان نمی توانند به توافق، تفاهم و اجماع برسند؟

آیا مشکل در استدلال و دانش است یا خلیقات افراد اعم از اینکه دانشگاهی باشند یا خیر؟ توسعه یافتگی، هم دانش می خواهد و هم تفاهم و اجماع پایدار؛ همانند ژاپن و کره جنوبی در گذشته و هم اکنون در ویتنام، چین و کشورهای عضو آسه آن.

آیا برتری فردگرایی نود درصدی بر جمع گرایی ده درصدی در میان افراد پاسخ به این سؤال است؟ مگر این نیست که در خاور دور، جمع گرایی و تمایل بسیار قدرمند افراد به اجماع و «پایداری در اجماع»، رمز موفقیت این کشورها است! کتاب در یک جمله پاسخ خود به این پرسش را مطرح می کند: « حکم رانی شغل و ایدئولوژی نیست. حکم رانی کاربرد دانش؛ تدبیر و مهارت از طریق عقلانیت و خرد جمعی است.»

تنها نکته ای که بعنوان یک دانشجوی توسعه می توانم به بخش هفتم « پارادایم شیفت » اضافه کنم این نکته است که ایران هنوز « ملت - دولت » نشده است. این اسکلت و فونداسیون توسعه است که هم آلمان، هم ویتنام، هم استرالیا، هم کره جنوبی، هم چین از آن بهره مندند. مطالعه ی تاریخ توسعه یافتگی غرب و غیر غرب این مهم را به ما گوشزد می کند.

محمود سریع القلم

## پیش‌گفتار و طرح مسأله

پرسش این است که اگر ایران، زودتر از کشورهای تازه توسعه یافته‌ی، چین، هند، ترکیه، کره جنوبی، مالزی، سنگاپور، به فرآیند برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی واره شد، پس چرا از همه‌ی آن‌ها عقب‌تر مانده است؟ به سخن دیگر، چرا پس از ۷۰ سال برنامه‌ریزی و اجرای ۱۱ برنامه‌ی میان‌مدت و ۵۰ سال حضور در عرصه‌ی آمایش سرزمین، خروجی نظام برنامه‌ریزی چیزی نیست، جز اقتصادی تک‌محصولی بر پایه فروش نفت خام، رکود تولید، اقتصاد رانتی غیرمولد، قاچاق بی‌رویه، عدم تعادل و نابرابری‌های گسترده‌ی اجتماعی، فقر گسترده، غلبه‌ی انواع بحران‌های زیست‌محیطی، مهاجرات روستاییان و حاشیه‌نشین‌های و سرانجام زوال، فرسودگی و اهم‌گسیختگی جامعه.

برای پاسخ به توسعه‌نیافتگی ایران؛ از روش شناختی اسنادی (کتابخانه‌ای)، استفاده تا تاثیر سنجه‌های زیر در دوره‌های تاریخی گوناگون سده‌های گذشته بر زیست و سرشت مردم، هم‌چنین بر سرنوشت کنونی بررسی شود:

- ✓ وضعیت مردم در ساختار طبیعی سرزمین، ساختار اجتماعی، معیشت حداقلی، اقلیم خشک و کم‌آب، فیزیوگرافی سرزمین پهناور، کوهستانی، کویری با مناطق وسیع غیر مسکون، شهرها و روستاهای پراکنده‌ی دور از هم.
- ✓ هویت تاریخی، هویت ملی، هویت قومی، ریشه‌های تاریخی و سنت‌های مشترک
- ✓ ترکیب قومی، ترکیب جمعیتی یک‌جانشین، ایلات و عشایر کوچنده
- ✓ پیشینه تاریخی، جنگ‌ها و حملات اقوام خارجی، تخریب و آوارگی، کشتار، قتل‌عام‌ها و غارت، تدارم ۸۵۰ ساله‌ی حکومت‌های ملوک‌الطوایفی ریز و درشت.
- ✓ ساختار اقتصادی؛ کشاورزی محدود با آبیاری مصنوعی، اقتصاد دهقانی و خرده‌پیشه روی
- ✓ ساختار سیاسی؛ حکومت‌های استبدادی و حکومت‌های ملوک‌الطوایفی، جباریت نظام‌های سیاسی، نامنی، بی‌ثباتی و هراس مردم از حکومت آینده
- ✓ پیشینه‌ی دیوانی؛ دیوان‌سالاری کهن ایران‌شهری و دیوان‌سالاری ضل‌اللهی؛ بوروکراسی ناکارآمد و خودکامه‌ی اداری
- ✓ وضعیت عقلانیت، افول روند سیر اندیشه، تدبیر و تولید فکر تا روشن‌شود در گذشته تاریخی، بر مردم و منش ایرانی چه گذشته و فهمی از چرایی توسعه‌ناپذیری مردم و توسعه‌نیافتگی کشور به دست آید. دسترسی به گذشته‌ی تاریخی یاری فراوانی به فهم امروز و آموختن از گذشته می‌کند، زیرا نمی‌توان از توسعه‌نیافتگی یا توسعه‌ناپذیری سخن گفت، اگر ساختار طبیعی و اجتماعی، زیست‌معیشتی حداقلی مردم در کنار ساختار سیاسی کشور در دوره‌های تاریخی از بررسی‌آرای پیشینیان، خاطرات سیاحان و داوری اندیش‌مندان و روشن‌فکران معاصر فهمیده نشود.

ایران توسط خاندان‌ها و ایلات زیر و درشت، برای ۸۵۰ سال به شکل ملوک‌الطوایفی اداره و فاقد حکومت مرکزی بوده است. از سوی دیگر چراغ فروزان علم و تفکر که در سده‌های چهارم هجری (دهم میلادی) در اوج درخشندگی بود و دوران زرین تاریخ بعد از اسلام خوانده می‌شد، از قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) رو به خاموشی گذاشت. این توقف اندیشه و تولید فکر تا انقلاب مشروطیت، نزدیک به ۸۰۰ سال به طول انجامید.

ترکیبی از شرایط نامناسب و محدود اقلیمی، اقتصاد معیشتی حداقلی، ستم حاکمان جبار در محیط ناامن و بی‌ثبات، جنگ و سرکوب، قتل‌عام، اخاذی به علاوه امتناع از شکوفایی اندیشه و تولید فکر، مردم را در چرخه‌ای از شرایط بد زیستی قرار داد که سبب نهادینه شدن خلق و خوی منفی واپس‌گرانه شد؛ افول تفکر و خردورزی در چندین سده، همراه با نامنی و بی‌ثباتی، دلواپسی و هراس در شرایط اقلیمی نامساعد، ستم و سرکوب حکام جابر، اثرات سوئی بر کنش و منش و اخلاقیات توده مردم وارد کرد که این خلق و خوی منفی و ناهنجاری‌های رفتاری، مدام بازتولید شده است و به آغازگاه ویران‌گر خود باز می‌گردد و توسعه‌پذیری را دشوار و به تاخیر می‌اندازد.

وقت آن رسیده که به همت نخبگان، فیلسوفان و عقلای جامعه، تدابیری برای خود پالایی و بازگشت خلیات حمیده با شعار « پندارنیک، گفتار نیک، کردار نیک » اندیشیده شود تا منش و رفتار توده ی مردم با جهان آینده، فناوری های پیچیده ربات ها، هوش مصنوعی، فناوری های فضایی، علوم انسانی، حافظت از محیط زیست، پیدایی سرمایه ی اجتماعی، قانون گرایی و توسعه پذیری سازگام و همراه شود.

## بخش اول

### الگوواره ی کیفیت زندگی

از حدود دهه ی ۱۹۸۰ م، برای اولین بار، سلامت تن و روان انسان مورد مطالعه و پژوهش واقع و سرانجام سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۰۰م، مفهوم کیفیت زندگی، اهداف، انتظارات، استانداردها و اولویت های زندگی تعریف کرد. تعریف تازه تر کیفیت زندگی، فاصله ی میان سطح انتظارات آدمیان و سطح واقعیت ها عنوان می شود. هر چه فاصله ی آن دو کم تر باشد، کیفیت زندگی بالاتر ارزیابی می شود.

زنده یاد دکتر حسین عظیمی از مجموع نظرات علمای توسعه؛ تعریف زیر را ارائه کرد:

توسعه را به معنای بازسازی جامعه بر اساس اندیشه ها و بصیرتهای تازه تعبیر کرد. این اندیشه ها و بصیرت های تازه در دوران مدرن؛ شامل سه اندیشه ی علم باوری؛ انسان باوری و آینده باوری است. تلقی امروزی از مفهوم توسعه، فرآیند فراگیری است معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم.

### تعریف توسعه

در پاراگراف دوم «مقدمه منشور حقوق توسعه» تعریف توسعه، چنین آمده است:

توسعه، یک فرآیند جامع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که هدف آن بهبود مداوم رفاه کل جمعیت و تمامی افراد بر اساس مشارکت فعال، آزاد و معنای دار در توسعه و در توزیع منصفانه ثمرات آن است.

### توسعه یافتگی

توسعه یافتگی؛ یعنی بهبود شرایط اقتصادی، همراه با تولید ثروت و توزیع برابر فرصت های اقتصادی، اجتماعی، امکانات و تسهیلات بهداشت، مسکن، آموزش و پرورش، کسب و کار و از بعد سیاسی، ارزش هایی؛ مانند حقوق بشر، آزادی سیاسی، آزادی های فردی، حق بیان و اظهار عقیده، حق رأی در جامعه ی مدنی با اقتدار، توسعه ی فراگیر و موزون در همه بخش ها، نیازمند بازنگری و بازسازی مستمر در چارچوب برنامه ریزی علمی و تخصصی با رعایت اصول آمایش سرزمین است.

### توسعه نیافتگی

توسعه نیافتگی و عقب ماندگی، محصول ناآگاهی دولت ها از الگوها و نظریه های توسعه و بی توجهی به مصالح جامعه ای است که در آن تولید ثروت، خردگرایی و تدبیر، آزادی و رفاه مردم عینیت ندارد. در عوض فقر، بی کاری، شکاف در توزیع درآمد، نابرابری های اجتماعی، شکاف جنسیتی، عدم برابری حقوق اقلیت های قومی و دینی، عدم تناسب طبقاتی، نبود یا کمبود خدمات آموزشی و بهداشتی، فساد نهادینه، فلاکت، نارضایی، ناامیدی و هراس مردم در آن خودنمایی می کند. به سخن دیگر توسعه نیافتگی، محصول بی کفایتی، بی لیاقتی و خودکامگی کارگزاران و ساختار حکومتی است که نه تنها از فراهم کردن زمینه ی کار و کوشش مردم عاجز است، بلکه در زندگی و رفتار روزمره ی مردم هم دخالت می کند.

بدون ریشه کنی فقر، توسعه محقق نمی شود.

## توسعه پایدار

توسعه پایدار یا توسعه پایا، توسعه ای است که نیازهای فعلی بشر را بدون آسیب رسانی به توان مندی آیندگان برای رفع نیازهای شان برطرف کند. می توان گفت توسعه ی پایدار، ارتباط میان محیط و مسایل اجتماعی و اقتصادی است و آینده ای مناسب را برای جوامع بشری با حفظ منابع برای زندگی شان فراهم می کند.

## علوم انسانی

علت اساسی توسعه یافتگی و بهبود کیفیت زندگی در کشورهای توسعه یافته ی اسکانندیناوی، سوئیس، آلمان، ژاپن و اخیراً سنگاپور و کره جنوبی، توجه بیش تر سیاست گزاران و مدیران آن ها به علوم انسانی بوده است.

## جامعه مدنی

مهم ترین سنجه های جامعه ی مدنی کنش گرا را در سرخط های زیر می توان برشمرد:

- ✓ جامعه ی مدنی؛ نماد موازنه ی قدرت و اعتماد میان توده ی مردم از یک سو و مردم و دولت از سوی دیگر است.
- ✓ جامعه ی مدنی؛ ساختار ارتباطی هم آهنگ اقشار مردم است.
- ✓ جامعه ی مدنی؛ تأمین کننده ی حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی است.
- ✓ جامعه مدنی؛ مطالبه گر شفافیت و پاسخگویی در ارکان دولت است.
- ✓ جامعه ی مدنی؛ پشتیبان نهادها، انجمن ها، سندیکاها؛ کانون ها و دیگر تشکل ها است.
- ✓ جامعه ی مدنی؛ مروج رواداری و گفت و گو و مدارا است.
- ✓ جامعه ی مدنی؛ پلی است میان مردم و دولت.
- ✓ جامعه ی مدنی؛ چرخش قدرت در حاکمیت را مدیریت می کند.
- ✓ جامعه ی مدنی؛ هوادار محیط زیست و توسعه ی پایدار است.
- ✓ جامعه ی مدنی؛ هوادار و پشتیبان دولت مسئولیت پذیر و شفاف و خدمتگزار است.

یکی از راه های دست یابی به جامعه ی مدنی تقویت نهادهای اجتماعی است.

در صورت عدم وجود ساختار ملت - دولت، نه جامعه ی مدنی، نه نهاد مدنی، نه شهروند و نه زندگی با کیفیت رضایت بخش و نه حرمت انسان، مفهومی عینی و خارجی می یابد.

## سرمایه ی اجتماعی

«فوکویاما» متفکر آمریکایی ژاپنی تبار معتقد است که اعتماد، هم بستگی و صمیمیت نهادهای مدنی و شبکه های اجتماعی، جملگی نتیجه ی سرمایه ی اجتماعی است و هر هنجاری که به هم کاری، هم دلی و بر هم افزایی گروه ها منجر شود، سرمایه ی اجتماعی تلقی می شود. به سخن دیگر، سرمایه ی اجتماعی بستر مناسبی برای شکوفایی استعدادها، رشد و ارتقای بهره وری سرمایه های مادی، نیروی انسانی و منابع طبیعی هر کشوری است. سرانجام کارکرد و فرهنگ سازمانی هر نهاد دولتی و خصوصی متأثر از ماهیت و گوهر سرمایه ی اجتماعی آن سازمان تلقی می شود.

از ویژگی های بارز سرمایه ی اجتماعی توانمند و استوار؛ جامعه ی مدنی و نهادهای با اقتدار و تأثیرگذار، ترویج رفتار انسانی، پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است.

## بخش دوم ناکامی در توسعه پذیری

### پیشینه ی توسعه در ایران

قدیمی ترین خاطره ی تاریخی در توجه به ضرورت توسعه را می توان به دویست سال پیش مربوط دانست. زمانی که عباس میرزا (۱۸۳۴-۱۷۹۰ م.) دردمندانه از توسعه نیافتگی و عقب ماندگی کشور شکایت دارد و هنگام دیدار و گفت و گوی با ژوبر، سرپرست مانیون فرانسوی، گفته بود:

ای اجنبی، شاید از دیدن این قشون و این دستگاه و مرکز قدرت، مرا مردی خوش بخت و کام کار بینداری، ولی چطور ممکن است من خوش بخت باشم؟ .... نتیجه ی زحمات من در برابر قشون روسیه به هیچ انجامید. مردم کارهای مرا می ستایند و بدان فخر می کنند حال آن که من شخصاً به عجز و ضعف خود واقفم .... رود ارس که زمانی در داخل ایالات ایران جاری بود امروز از خاک اجنبی سرچشمه می گیرد و به دریایی می ریزد که سفاین دشمن روی آن را پوشانده است.

جرقه های بعدی توسعه، همراه با حرکت های اجتماعی به ابتکار میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و سپس میرزا تقی خان امیرکبیر پدیدار شد، ولی خیلی زود با کشتن آن ها به ناکامی انجامید.

مبارزات مشروطه خواهی مردم با حمایت آیت الله سید عبدالله بهبهانی و آیت الله سید محمد طباطبائی از مراجع صدر مشروطیت و دیگر روشن فکران و فعالان با سه درخواست و یا هدف اساسی توسعه:

- ✓ اول آزادی و رأی مردم
- ✓ دوم قانونمندی و اجرای قانون
- ✓ سوم تجددطلبی و هم سوئی با پیش رفت های توسعه در جامعه ی جهانی مبارزات انقلاب مشروطه منجر به امضای فرمان مشروطیت در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ خ.، توسط مظفرالدین شاه شد که متأسفانه تاکنون، نتایج مورد انتظار آن، پس از یکصد سال، حاصل نشده است.

بعد از حکومت قاجار و در طی پانزده سال از ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ خ.، کارهای اساسی در راستای سامان دهی کشور صورت گرفت. سامن دهی ارتش، ژاندارمری و شهربانی، ایجاد نیروی هوایی و سامان دهی نیروی دریایی، تأسیس دانشگاه تهران، هنرستان های صنعتی، دبیرستان نظام و دانشکده ی افسری، اعزام دانشجویان به کشورهای اروپایی، تدوین و اجرای قانون نظام وظیفه ی عمومی، نوسازی ساختار اداری کشور و ایجاد دادگستری و تدوین قوانین کیفری و مدنی و آیین دادرسی تاسیس اداره ی کل آمار و ثبت احوال و اجبار در داشتن شناسنامه تاسیس ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی و دفاتر ازدواج و طلاق. اصلاح امور مالیاتی و بودجه ی عمومی، تنظیم امور مالی، ارزی و پولی کشور. سامان دهی گمرکات کشور. منسوخ کردن اوزان و اندازه های قدیمی و جایگزینی آن با سیستم متریک استاندارد. احداث راه آهن سراسری، راه ها و اصلاح امور شهرداری ها و نظایر آن ها، از آثار این دوران هستند.

توسعه بعدی کشور به همت ابوالحسن ابتهاج و با تشکیل سازمان برنامه و تصویب لایحه برنامه هفت ساله ی اول (۱۳۲۸ خ.) شروع و از اواسط دهه ی ۱۳۳۰ خ.، با تصویب برنامه ی هفت ساله ی دوم و سپس تدوین برنامه های سوم و چهارم و پنجم و ششم تا سال ۱۳۵۷ خ.، ادامه یافت:

سازمان برنامه، پس از یک دهه فراز و نشیب برنامه ریزی، در فرآیند اجرای برنامه ۷ ساله دوم بود که توانست به صورت یک سازمان اداری مترقی، مقتدر و پیشرو در نظام اداری ایران جای خود را باز کرده و بستر مساعدی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی فراهم آورد. توسعه صنایع

مادر، شکل گیری بخش خصوصی مولد، اصلاحات ارضی، تشکیل خانه های انصاف و داوری، سپاه دانش، سپاه ترویج و آبادانی، سپاه بهداشت، ملی شدن جنگلها و مراتع، فروش سهام کارخانه های دولتی به عموم، سهم کردن کارگران در سود کارخانه ها، برابری حقوق زنان با مردان، ملی کردن آب های کشور، تشکیل سازمان عمران منطقه ای و غیره، از جمله پیشرفت های اقتصادی برنامه سوم و چهارم بود. متوسط رشد اقتصادی برنامه سوم ۹/۳ درصد گزارش شد.

در برنامه چهارم، به دنبال ادامه سرمایه گذاری های سریع بخش دولتی و خصوصی در ادامه برنامه سوم، رشد اقتصادی سالانه کشور تا حدود ۱۰ درصد افزایش یافت و ترقی سطح قیمت ها به جز در سال ۱۳۴۸ خ. که به حدود ۳/۵ درصد رسید از حدود ۲ درصد تجاوز نکرد (سازمان مدیریت و برنامه ریزی ۱۳۸۲ صفحه ۴۳)

در سه سال اول برنامه ی پنجم، سال های ۱۳۵۲، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ طبق حسابهای وقت، رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت به قیمت های ثابت به ترتیب به ۱۶/۶، ۱۶/۷، ۱۸/۶ درصد رسید. افزایش ناگهانی قیمت نفت و سرازیری دلارهای نفتی سبب شد تا با فشار شتاب زده ی شاه، سطح اعتبارات برنامه پنجم، چند برابر مجموع چهارم برنامه ی پیشین شود که شکست برنامه ی پنجم را در پی داشت.

ناکامی برنامه پنجم، بعد از تجدید نظر نابخردانه، سبب نشد که برنامه ریزان از وجدان کارشناسی چشم پوشی کنند، آنها با کسب تجربه های تلخ برنامه تجدیدنظر شده و سفارشی برنامه ناکام پنجم، با نیت جبران اشتباهات، به استقبال تدوین برنامه ششم رفتند و برنامه ششم با لحاظ کردن برنامه آمایش سرزمین تهیه شد. اما برنامه ششم، با اوج گیری فعالیت های سیاسی و پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ متوقف و به اجرا درنیامد. ولی چون تجربه های برنامه های اول تا پنجم پشتوانه آن بود، کاملترین برنامه توسعه شناخته شده است که البته فرصت اجرا پیدا نکرد.

در دوران جمهوری اسلامی از بهمن سال ۱۳۵۷ تا اولین برنامه پنج ساله توسعه، در سال ۱۳۶۸، فعالیت چشمگیری صورت نگرفت و از سال مذکور به بعد ششم برنامه پنج ساله تدوین، تصویب و برای اجرا به دولت های وقت ابلاغ شد.

علاوه بر تصویب ۶ برنامه پنج ساله در جمهوری اسلامی، سه اقدام دیگر هم به نیت توسعه کشور صورت گرفت:

- ۱- نام گذاری سال ها از ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۰ از سوی رهبر جمهوری اسلامی؛ مانند سال اقتدار ملی و اشتغال آفرینی، سال پاسخگویی، سال نوآوری و شکوفایی، سال همت مضاعف، کار مضاعف، سال تولید ایرانی و... سال رونق تولید و جهش تولید.
- ۲- تصویب و ابلاغ حدود ۵۳ فقره سیاست های کلی نظام
- ۳- تصویر چشم انداز درازمدت کشور ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴

مصوبات و اقدامات بالا در حالی صورت گرفت که کشور از درآمدهای نفتی رضایت بخشی نیز برخوردار بود. نزدیک به ۱۰۰۰ میلیارد دلار درآمد تا پایان دولت دهم، یعنی معادل ۷ برابر درآمدهای نفتی از زمان مظفرالدین شاه تا سال ۱۳۵۷ خورشیدی.

جدول زیر نشانگر تاریخ ورود ایران و کشورهای کره جنوبی، مالزی، چین و هند به فرآیند برنامه ریزی توسعه است. این جدول نشانگر آن است که نه تنها چهار کشور آسیایی نامبرده، بعد از ایران وارد فرایند توسعه شدند و به سرعت از ایران پیشی گرفتند، بلکه کشور کوچک سنگاپور در اندازه جزیره هرمز و کشور همسایه ترکیه هم از ایران جلو افتادند.

نام کشور	کره جنوبی	مالزی	چین	هند	ایران
سال شروع برنامه ریزی	۱۳۴۱	۱۳۳۵	۱۳۳۲	۱۳۲۰	۱۳۲۷
تعداد برنامه های میان مدت	۷	۹	۱۱	۱۰	۱۱

در عصری نه چندان کهن، اقتصاد ایران از کره جنوبی پیشی داشته است و کارشناسان و تکنسین های کره ای در جستجوی کار در ایران حضور داشتند. سی سال برتری اقتصادی ایران از کره جنوبی از ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۶

## توسعه مالزی

زمانی که مردم مالزی تصمیم گرفتند از یوغ استعمار رهایی یابند بر احساسات و کینه های خود غلبه و با نوعی عقلانیت و تعادل، راهی متفاوت از سایر ملل در پیش گرفتند و از همان استعمارگران پیشین برای توسعه کشور بهره جستند. «ماهاتیرمحمد» در این باره چنین می گوید؛

«اگر ما استقلال را از طریق جنگ به دست آورده بودیم و جنگ جویان راه آزادی، کارمندان و مدیران اداری را با زور و با لگد از کاخ هاشان اخراج کرده بودند، دیگر این جنگ جویان قادر به استقرار یک نظام اداری مطلوب برای کشور نمی شدند. ما استقلال خود را از طریق مذاکره به دست آوردیم. بنابراین به کارمندان علی رتبه بریتانیا اجازه دادیم تا زمانی که مردم ما تحت آموزش هستند در پست های خود باقی بمانند.»

در دوره ای از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸ م.، اقتصاد ایران از مالزی جلوتر بود. به این ترتیب، آن ها از همان استعمارگران سابق، حرفه ها و فنون مختلف را آموختند و خود را برای اداره ی کشور آماده کردند تا زمانی که استقلال کامل به دست آوردند، گرفتار نشوند.

## توسعه ی سنگاپور

سنگاپور رسماً استقلال خود را در نهم آگوست سال ۱۹۶۵ م. به دست آورد، پنجاه سال پیش، سنگاپور یک کشور عقب مانده با فقر شدید و میزان بالایی از بی کاری دست و پنجه نرم می کرد. ۷۰ درصد مردم در مناطق شلوغ تنگ و تاریک و با وضعیتی بسیار بد زندگی می کردند. تولید ناخالص داخلی با سرانه ی کم تر از ۳۲۰ دلار، نیمی از جمعیت کشور بی سواد و نیمه عریان در معابر می خوابیدند.

این کشور که در سال ۱۹۶۳ م. از بریتانیا جدا شد، سنگ بنای توسعه را بر مبنای اقتصاد بازار آزاد بنا نهاد. امروزه سنگاپور، دومین کشوری است که اقتصادی آزاد و شفاف دارد. طی پنجاه سال تغییری پانزده برابری در درآمد سرانه داشته و امید به زندگی نزدیک به هشتاد و دو سال رسیده است. این کشور کوچک با بهره گیری از بنادر توسعه یافته ی خود، بالاترین نرخ تجارت خارجی نسبت به تولید ناخالص داخلی را به دست آورد.

«لی کوان یو» بر اهمیت مسئولیت ملی در سازندگی کشورش می گوید:

پس از چند سال کار در دولت، متوجه شدم که هر زمان که ما وزرای با استعداد و مدیران خلاق، متخصص را انتخاب کردیم، سیاست های ما مؤثرتر و موفق تر بودند.

## توسعه ی چین

مبنای سیاسی توسعه ی اقتصادی چین از زمانی که در سال ۱۹۷۸ م.، رهبر وقت این کشور، دنگ شیائوپینگ، بازارها را گشود، از اقتدارگرایی با خصایص دموکراتیک بود. دنگ با اصلاح بوروکراسی چین، ویژگی های دموکراتیک و به طور مشخص پاسخ گویی، رقابت و نظم را وارد نظام تک حزبی کشور کرد. تجربه ی چین، در دوران اصلاحات نشان می دهد که حتی وارد کردن نسبی و محدود ویژگی های دموکراتیک به یک نظام اقتدارگرا، می تواند ظرفیت نوآوری و انطباق پذیری عظیمی به ارمغان آورد.

از زمانی که حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۹ قدرت را به دست گرفت، حکومت تک حزبی با ناکامی های رقت انگیز و نیز موفقیت های خیره کننده ای همراه بوده است. اما اولویت رهبری اقتدار گرای چین، توسعه ی کشور بود و نه سرکوب و زوال حزبی.



## توسعه ی تایوان

تایوان طی ۴۰ سال از ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۰۰ میلادی از میانگین رشد اقتصادی ۷ درصد برخوردار بوده است. تایوان، پنجمین اقتصاد بزرگ آسیا و هجدهمین کشور در تولید ناخالص داخلی با سرانه نزدیک ۲۵۰۰۰ دلار در سال است. اهمیت تایوان در آموزش ابتدایی عمومی و آموزش متوسطه با حداقل ۹ سال، آموزش اجباری است.

آنچه در این کشور از نظر سیاست های راهبردی مهم بود و به آن عمل کردند، عبارت بودند از سیاست های راهبردی مهم بود و به آن عمل کردند عبارت بودند از سیاستگزاری های عقلانی، برنامه ریزی، و اجرای برنامه ها، مبارزه با فساد، آموزش، شفافیت، پاسخ گویی، احترام به حقوق شهروندی و حمایت از بخش خصوصی با ایجاد محیط مناسب کسب و کار.

این کشورها دریافتند که تعامل خردمندانه و مدبرانه با جهان، آشتی ملی، قدرت اقتصادی، شجاعت در پذیرش اشتباهات، کاهش فاصله ی دولت با مردم و جلب اعتماد و رضایت مردم، جملگی از الزامات توسعه هستند.

## وضع موجود در ایران

کارشناسان توسعه به این نتیجه رسیده اند که برای دستیابی به جهانی قابل زیست و توسعه ی پایدار، راهی جز بهبود کیفیت زندگی مردم و حفاظت از محیط زیست آسیب پذیر موجود نیست، و تنها با رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی، زندگی شهروندان معنادار نمی شود.

به طوری که در جدول دیده می شود در تمامی موارد ایران در انتهای جدول های رتبه بندی جای گرفته و نشان از توسعه نیافتگی یا به سخن درست تری، نشان از «توسعه ناپذیری» حکم رانی کشور دارد. با مرور مجموعه ی شاخص های جهانی، می توان به وضعیت نیک بختی، اقتدار، پایداری و ناپایداری هر کشور جهان پی برد. ایران بر طبق آمار بانک جهانی با ۴۱۹ میلیارد دلار، تولید ناخالص داخلی در میان ۱۹۸ کشور جهان، رتبه ی ۲۵ را احراز کرده که این درآمد با ضریب جینی؛ ۳۷/۴ سازگاری نداشته و از سوء مدیریت توزیع درآمد و تولید ثروت در کشور حکایت دارد.

شاخص	رتبه	تعداد کشورها
شکاف جنسیتی	۱۴۲	۱۴۹
فضای کسب و کار	۱۲۴	۱۹۰
درک فساد	۱۳۸	۱۸۰
کام یابی	۱۰۸	۱۴۹
پیشرفت اجتماعی	۸۸	۱۴۶
توسعه ی انسانی	۶۰	۱۷۱
آزادی اقتصادی	۱۵۰	۱۸۰
رقابت پذیری جهانی	۶۹	۱۳۷
خوش حالی	۱۰۶	۱۵۶
آزادی فردی	۰	۱۰۰

رتبه کلی ایران، در شاخص معتبر لگاتم، یا شاخص کام یابی، در سال ۲۰۱۸ م، در میان ۱۴۹ کشور جهان؛ ۱۰۸ و در سال ۲۰۱۹ م، در میان ۱۶۷ کشور ۱۱۹ نشان داده شده است. شاخص لگاتم بر پایه ی تعدادی زیر شاخص کلیدی که رعایت آن ها منجر به توسعه یافتگی، رضایت،

آسایش و امنیت در جامعه می شود، محاسبه شده است. متأسفانه رتبه ایران در زیر شاخص های کام یابی (لگاتم) به شرح جدول زیر ناامید کننده و هراس انگیز است.

شاخص ها	رتبه ایران ۲۰۱۸	تعداد کشور ۲۰۱۸	رتبه ایران ۲۰۱۹	تعداد کشورها
کیفیت اقتصادی	۶۳	۱۴۹	۱۰۱	۱۶۷
فضای کسب و کار	۶۰	۱۴۹	۱۴۹	۱۶۷
فضای سرمایه گذاری	-	-	۱۲۶	۱۶۷
دسترسی به بازار	-	-	۱۱۰	۱۶۷
حکم رانی	۱۲۴	۱۴۹	۱۳۸	۱۶۷
آزادی های فردی	۱۴۳	۱۴۹	۱۶۳	۱۶۷
سرمایه ی اجتماعی	۱۱۴	۱۴۹	۱۲۹	۱۶۷
ایمنی و امنیت	۱۰۵	۱۴۹	۱۳۱	۱۶۷
آموزش	۲۲	۱۴۹	۷۱	۱۶۷
کیفیت زندگی	-	-	۷۳	۱۶۷
بهداشت و سلامت	۹۰	۱۴۹	۸۸	۱۶۷
محیط طبیعی	۷۸	۱۴۹	۱۵۲	-

در شاخص دولت شفاف سال ۲۰۱۸، ایران در بین ۹۴ کشور ارزیابی شده به رتبه ی ۶۷ دست یافت که معرف ژرفای پنهان کاری و فاصله با مردم است. اگر در بسیاری شاخص رتبه بندی، ایران در انتهای جدول ها جای گرفته، ولی در دو شاخص پول شویی و فلاکت در صدر جدول ها و در ردیف بدترین کشورهای جهان ارزیابی شده است.

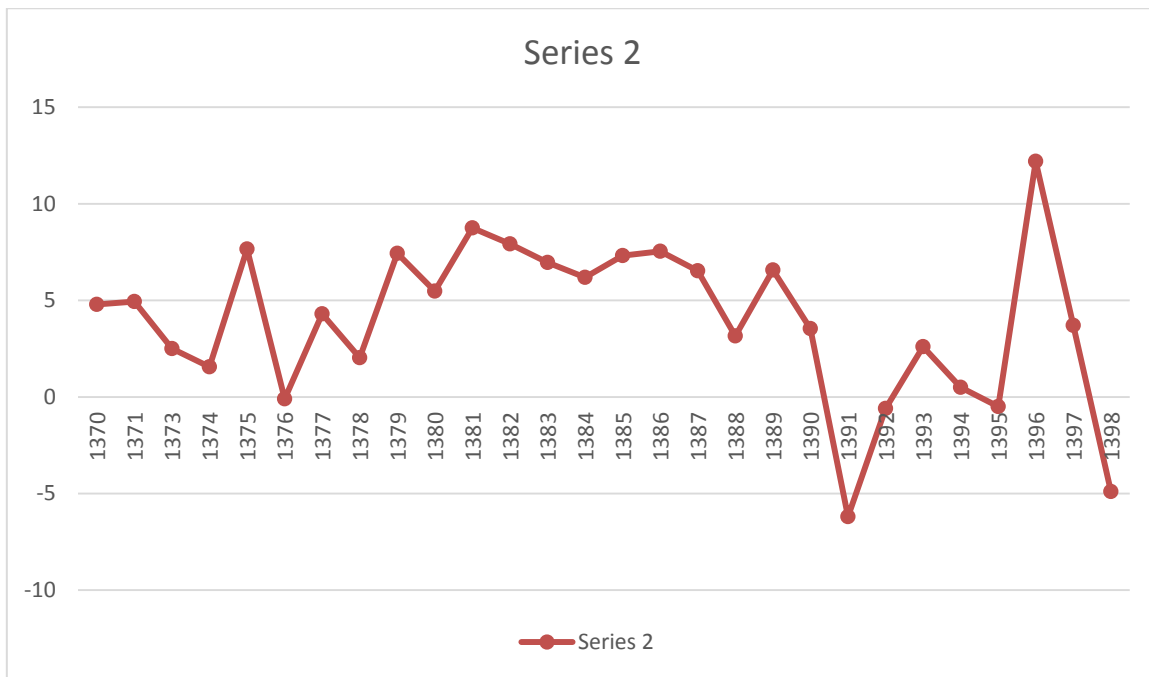
گفتنی است، فرایند تحولات چشمگیر پنج کشور فقیری که پیش از انقلاب ۱۳۵۷ خ. از ایران بسیار عقب تر بوده اند، گواه بارزی از حکمرانی دلسوزانه و خردمندانه در این کشورهاست. در حالی که ایران به سبب کم کاری و یا ناصحیح کاری، از آن ها بسیار عقب تر مانده است، بنا به گزارش صندوق بین المللی پول، سرانه ی پنج کشور مذکور و رتبه ی آن ها در میان ۱۸۷ کشور در سال ۲۰۱۶ م، که در سایه ی حکم رانی خوب و معماری درست توسعه صورت گرفته است، از ایران پیشی گرفته اند در جدول زیر دیده می شود.

کشور	سرانه تولید ناخالص به دلار	رتبه کشور
سنگاپور	۵۲۹۶۱	۹
کره جنوبی	۲۷۵۳۹	۲۵
تایوان	۲۲۴۵۳	۳۴
مالزی	۹۳۶۰	۶۶
چین	۸۱۱۳	۷۱
ایران	۴۶۸۳	۹۶

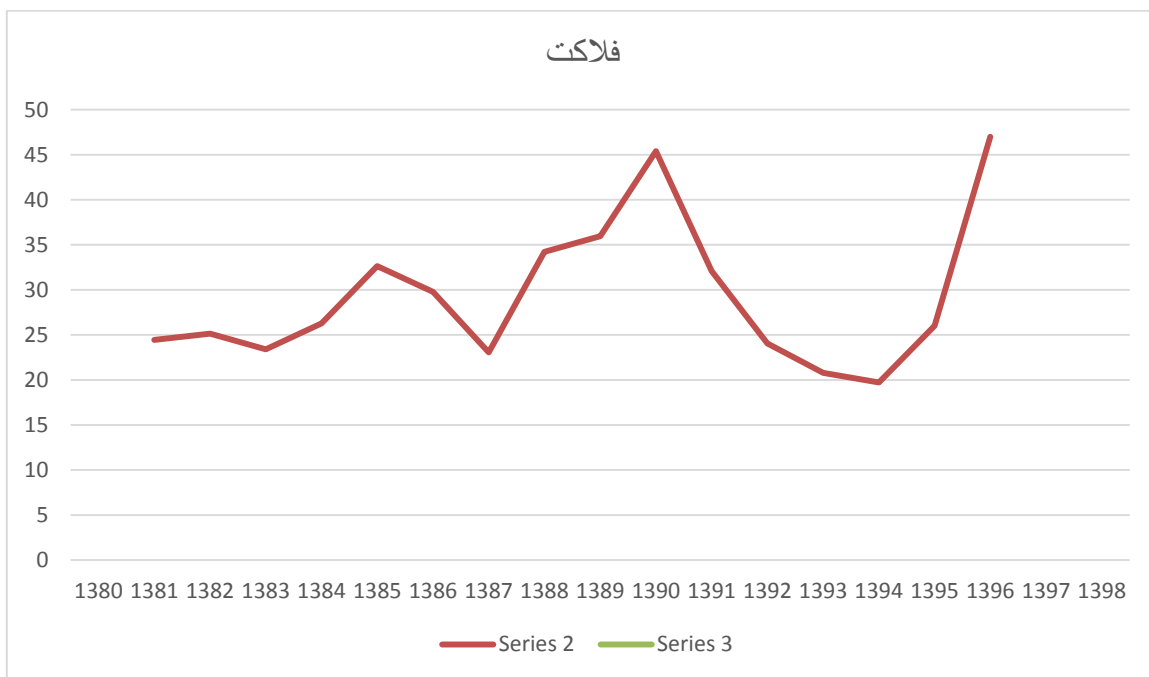
نام دولت	درآمد نفت / میلیارد دلار
حکومت مظفرالدین شاه تا سال ۱۳۵۲	۲۶/۸
۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷	۱۱۲/۷
کل در آمد نفتی پیش از پیروزی انقلاب	۱۴۰
دولت اول و دوم	۲۵/۸
دولت سوم و چهارم	۱۱۰/۶
دولت پنجم و ششم	۱۴۱/۷
دولت هفتم و هشتم	۱۵۷/۲
دولت نهم و دهم	۵۳۱

صندوق بین المللی پول در جدیدترین گزارش، برآورد خود از ۱۲ شخص کلان اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۸ م. و پیش بینی تا پیش بینی تا پایان سال ۲۰۱۹ م. را منتشر کرده است که به چند مورد آن اشاره می شود:

- ۱- رشد اقتصادی ایران، در سال ۲۰۱۸ م. به منفی ۳/۹ (۳/۹۲۸-) کاهش یافته است. در عین حال این نهاد بین المللی از کاهش رشد اقتصادی ایران به منفی ۶ (۶/۶۰۰-) درصد در سال ۲۰۱۹ م. خبر داده است.
- ۲- برآوردهای صندوق بین المللی پول نشان می دهد، سهم ایران از اقتصاد جهانی از ۱/۲۸ درصد در سال ۲۰۱۸ م به ۱/۱۹ درصد در سال ۲۰۱۷ م. کاهش پیدا کرده و در سال ۲۰۱۹ م. با کاهش بیش تری به ۱/۰۸ درصد خواهد رسید.
- ۳- براساس همین گزارش، نرخ تورم که در سال ۲۰۱۷ برابر ۹/۶ درصد بوده در سال ۲۰۱۸ به ۳۱/۱۶ درصد افزایش یافت و پیش بینی شده در سال ۲۰۱۹ به ۳۷/۱۷ درصد برسد.
- ۴- این گزارش برای سال ۲۰۱۹، رشد منفی ۱۰/۵۲ درصدی در واردات و رشد منفی ۲۲/۰۱ درصدی در صادرات ایران را پیش بینی کرده است.
- ۵- بر اساس گزارش صندوق، نرخ بیکاری از ۱۱/۸ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۱۳/۸ درصد در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته و پیش بینی شده است که در سال ۲۰۱۹ م به ۱۵/۴۰ درصد افزایش یابد.
- ۶- کاهش درآمدها و مخارج دولت: این نهادها بین المللی کل درآمد دولت برای سال ۲۰۱۸ را معادل ۱۴/۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی و کل هزینه های دولت را معادل ۱۸/۰۴ درصد تولید ناخالص داخلی اعلام کرده است که هر دو نسبت به سال ۲۰۱۷ کاهش یافته اند.
- ۷- افزایش بدهی ناخالص دولت: بدهی ناخالص دولت ایران در سال ۲۰۱۸ م.، به بیش از ۶۲۸ هزار میلیارد تومان افزایش یافته که این رقم در سال ۲۰۱۷ بیش از ۵۸۵ هزار میلیارد تومان بوده است. یعنی بیش از ۴۳ هزار و ۴۷ میلیارد تومان بر بدهی های دولت افزوده شده است.

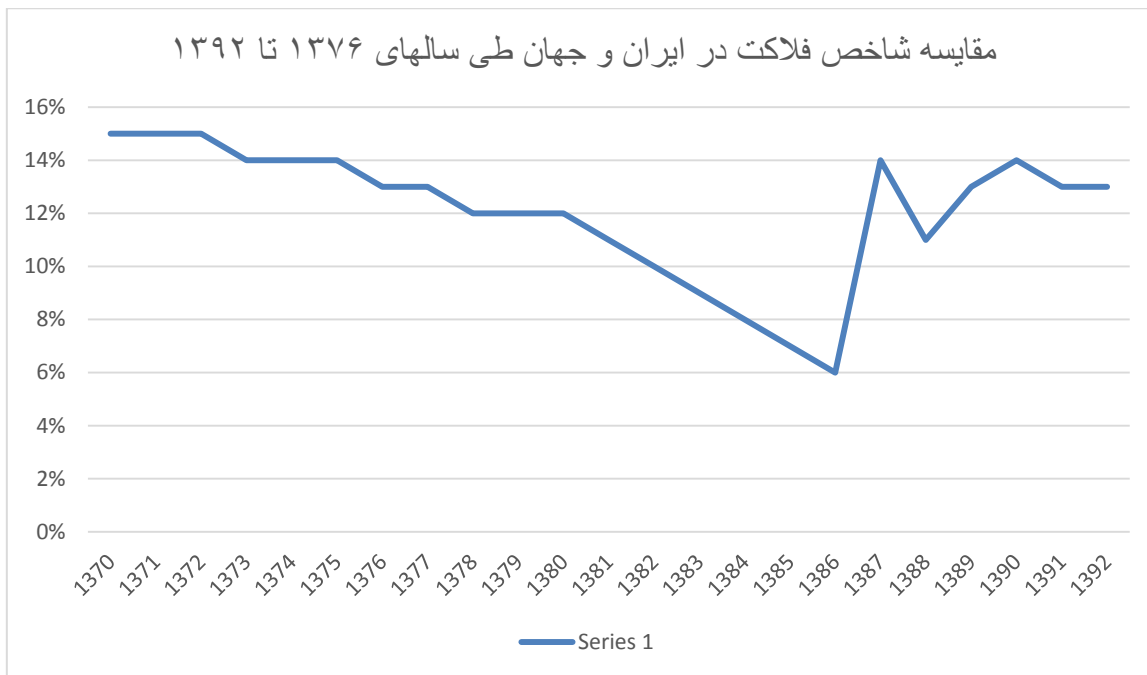


رشد اقتصادی از سال ۱۳۷۱ تا سال ۱۳۹۸



تغییرات رشد فلاکت در سطح جامعه از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷

بنا بر گزارش مؤسسه ی تحقیقاتی کاتو در آمریکا و مؤسسه ی آماری اساتیستا در آلمان ایران سومین کشور فلاکت بار در سال ۲۰۱۸ بعد از ونزوئلا و آرژانتین شناخته شده است.



در چند ساله اخیر به یاری شاخص‌های معتبر و پژوهش‌های میدانی، می‌توان به فاصله زیاد کشور تا آستانه‌ی توسعه پذیری پی برد. در این زمینه کتاب‌ها و نشریات زیادی از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، نهادهای استراتژیک رئیس‌جمهور، سازمان‌های دولتی و پژوهش‌گران مستقل منتشر شده است، سخنرانی‌ها، میزگردها و مصاحبه‌های بی‌شمار صورت گرفته، تا جایی که مقامات بالای نظام با نگرانی و دلواپسی از ابر بحران‌های کشور سخن گفته‌اند:

- ✓ ابر بحران ناکارآمدی دولت!
- ✓ کم‌آبی و بحران مدیریت آب!
- ✓ ناپایداری زیست‌محیطی ریزگردها آلودگی آب هوا و زوال تنوع گونه‌های جانوری گیاهی و جنگل تراشی!
- ✓ بحران صنعت زدایی!
- ✓ روند افزایش جمعیت کشور فارغ از اصول توسعه پایدار، آمایش سرزمین و منابع مورد نیاز!
- ✓ تخلیه‌ی منابع نفت و گاز با غفلت از سرمایه‌گذاری‌های ملی از درآمدهای حاصله از آن‌ها برای رفاه نسل‌های بعد!
- ✓ مهاجرت روستاییان به حاشیه‌ی شهرها (نزدیک به ۱۹ میلیون حاشیه‌نشین شهرها و کارتن‌خواب و ۲۰ میلیون زیر خط فقر!)
- ✓ آسیب‌های اجتماعی افسردگی ناامیدی بی‌تفاوتی و انواع بی‌اخلاقی‌ها بزه‌کاریها در اقصای اجتماعی!
- ✓ اعتیاد به مواد مخدر (۴ میلیون نفر) ناپایدار خانواده‌ها و افزایش طلاق!
- ✓ بی‌کاری بیش از ۲۵ درصد از جوانان تحصیل‌کرده و افزایش سالانه‌ی ۵۰۰ هزار بی‌کار دیگر به ارقام پیشین معضل کودکان کار و خیابانی!
- ✓ اقتصاد تمام‌عیار دولتی همراه با انحصارات دولتی، فقدان الزامات و محیط مناسب کسب و کار بخش خصوصی رقابتی و توانمند در عرصه اقتصادی!
- ✓ ورود سالانه‌ی حدود ۲۵ تا ۶۰ میلیارد دلار کالای قاچاق توسط صاحبان نفوذ!
- ✓ تورم اقتصادی شکننده به همراه معضلات پیچیده‌ی نظام بانکی با بیش از ۲۱۰ هزار میلیارد تومان معوقات بانکی!

- ✓ تخلیه ی ذخایر صندوق های بازنشستگی تامین اجتماعی و فرهنگیان!
- ✓ شرایط نامناسب برای سرمایه گذاری خارجی و نبود اعتماد برای سرمایه گذاری داخلی و خارجی!
- ✓ حقوق و پاداش های نجومی!
- ✓ واگذاری املاک و شرکت های دولتی!
- ✓ اختلاس هزاران میلیارد تومانی!
- ✓ رشوه، تبانی، رانت خواری!
- ✓ قانون گریزی و شفاف نبودن مسئولیت و مدیران کشور و پاسخ گو نبودن آن ها در برابر مردم!
- ✓ گسترش فقر، بیکاری و از همه مهم تر ناامیدی و هراس از آینده!
- ✓ بیش از ۱۵ میلیون پرونده ی قضایی در دادگستری با حداقل ۴۰ میلیون نفر ذینفع!
- ✓ عدم اجرای مفاد برنامه های ۵ ساله ی مصوب و ابلاغ شده!
- ✓ عدم اجرای چشم انداز ۲۰ ساله ی کشور ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴ و نبود هیچ چشم اندازی برای آینده!
- ✓ عدم اجرای بیش از ۵۰ فقره سیاست های کلان نظام!
- ✓ بی رنگی عقلانیت خرد گرایی و معرفت!
- ✓ جامعه ی تهی از اعتماد هم دلی و هم سویی!
- ✓ کم رنگی نهاده های مدنی و انجمن های صنفی و تخصصی!
- ✓ ناپیدایی سرمایه ی اجتماعی!
- ✓ کاهش نقش نخبگان، خبرگان و اندیش وران و دانشگاهیان در کشور!
- ✓ زایل شدن اعتماد و اطمینان در میان مردم!
- ✓ از دست رفتن اعتماد مردم به دولت!
- ✓ زندگی بدون کیفیت!
- ✓ نارضایی عمومی!
- ✓ تضعیف و از دست رفتن بسیاری از واحدهای پر رونق اقتصادی کشور در نتیجه عدم واگذاری اصطلاحاً به بخش خصوصی!
- ✓ و بسیاری از موارد دیگر!

مصادیقی از حکم رانی ناکارآمد عبارتند از: کوتاهی در پیوستن به اقتصاد جهانی، عضویت در نهادهای جهانی، احترام به توافق های جهانی، عدم دخالت در اقتصاد کشور و انحصارگرایی، جلب سرمایه گذاری خارجی، حمایت از بخش خصوصی رقابتی، جلوگیری از نهادینه شدن فساد، قانون پذیر کردن نهادهای قدرت، مبارزه با قاچاق و تخلفات گمرکی، بازداشتن نهادهای نظامی از ورود به عرصه ی اقتصادی و امور جاری کشور، ممانعت از انتخابات مهندسی شده و بسیاری از موارد دیگر که نشانه های دیگری از توسعه ناپذیری جامعه و توسعه نیافتگی کشور است. رهبران کشورهای چین و کره جنوبی و مالزی و تایوان و هند و ترکیه و برزیل که بعد از ایران وارد برنامه ریزی توسعه شدند، به خوبی به الزامات توسعه، نقش نخبگان و دانشگاهیان، اقتدار جامعه ی مدنی و توانمندی بخش خصوصی، تشویق سرمایه گذاری، جلب اعتماد مردم، گسترش مناسبات جهانی و سیاست گزاری های خردمندانه و متناسب با امکانات و استعداد های کشور پی برده اند.

در ایران، بعد از چهل سال اقتدار جمهوری اسلامی و با وجود ظرفیت و امکانات گوناگون مانند:

**منابع طبیعی، نفت و گاز مواد معدنی؛**

✓ رتبه دوم؛ ذخیر گاز، رتبه چهارم ذخایر نفت

- ✓ رتبه پانزدهم؛ منابع معدنی با ۶۰ نوع محصول معدنی
- ✓ رتبه کم تر از ۱۰؛ در ذخایر قلع و مس و آهن
- ✓ منابع مالی فراوان

### گردشگری با جاذبه های بالا در کنار هزینه های کم

- ✓ رتبه پانزدهم؛ تنوع اقلیمی و اکوتوریستی
- ✓ رتبه نهم؛ جاذبه های تاریخی و تعدد مراکز میراث ثبت شده در یونسکو

### موقعیت استراتژیک جغرافیایی؛ ترانزیت حمل و نقل بالا با کشورهای همسایه

- ✓ برخورداری از ۲۴ جاده ی مرزی بین المللی، پنج مرز ریلی و بیش از ۱۱ بندر کوچک و بزرگ
- ✓ حدود ۵۸۰۰ کیلومتر سواحل آبی
- ✓ حمل حدود چهل درصد نفت دنیا از تنگه ی هرمز
- ✓ واقع در مسیر کریدورهای ترانزیتی بین المللی
- ✓ دارای عمق استراتژیک و اقتدار منطقه ای

### سرمایه انسانی

- ✓ نیروی کار جوان با سهم حدود ۴۵ درصدی جمعیت بین ۱۵ تا ۴۰ ساله
- ✓ حدود ۴/۵ میلیون نفر دانشجو
- ✓ حدود سالی ۵۰۰ هزار فارغ التحصیل دانشگاه
- ✓ ۶۵ هزار استاد و مدرس دانشگاه
- ✓ حدود ۲۵۰۰ مؤسسه ی آموزش عالی
- ✓ حدود ۳۸۰ نهاد علمی و پژوهشی
- ✓ گروه پرجمعیت فیلسوفان و نخبگان و اندیش وران و متخصصان
- ✓ بیش از ۸۰۰ نهاد مدنی و انجمن ها

### حوزه های علم و فناوری

- ✓ رتبه اول؛ در منطقه و شانزدهم جهانی برحسب مقالات و مدارک علمی
- ✓ رتبه دوم؛ در حوزه سلول های بنیادین
- ✓ رتبه ۲۱؛ در کیفیت تولیدات علمی
- ✓ رتبه ۱۷؛ دانشگاه های برتر جهان
- ✓ هشتمین کشور پرتاب ماهواره
- ✓ بین ده کشور اول دنیا در المپیادهای علمی
- ✓ سومین کشور تربیت مهندس

شکاف جنسیتی، نابرابری ها و عدم تعادل در جامعه، انبوه جمعیت چند ده میلیونی زیر خط فقر، افزایش جمعیت حاشیه نشینان و معتادان به مواد مخدر، ابر بحران های پیچیده ی کشور، بحران اقتصادی، گرانی روزافزون، تورم فزاینده، نرخ بالای بیکاری به ویژه در لایه های دانشگاهی، مصادیق نارضایتی جامعه ی رو به گسیختگی و فقدان کیفیت زندگی است.

شیوه کشورداری با تکیه بر درآمدهای نفتی و بی نیاز از تکیه به بنگاه های اقتصادی توانمند، سبب بی توجهی به توانمند سازی بخش خصوصی، ارتقای قابلیت های و ظرفیت سازی در پیکره ی سرمایه دانشی و حرفه ای جامعه شده است.

در ایران ۲۵۶۹ نهاد آموزش عالی شامل: ۵۳۰۰ مؤسسه ی در دانشگاه آزاد، ۳۰۹ مؤسسه ی غیر انتفاعی، ۱۷۰ مرکز فنی حرفه ای، ۴۶۶ مرکز پیام نور، ۹۵۳ مؤسسه ی علمی و کاربردی و ۱۴۱ دانشگاه دولتی وزارت علوم تحقیقات و فناوری در ۳۱ استان کشور به ثبت رسید که وظیفه آموزش حدود ۴ میلیون دانشجو (۱/۸ میلیون دختر و ۲/۲ میلیون پسر) را بر عهده دارند. هیأت های علمی ۱۴۱ دانشگاه دولتی تعداد ۴۷۰۸۷۸ مقاله ی کنفرانسی، ۸۶۶۴۴ مقاله ی ژورنالی و ۵۱۴۸۲۶ مقاله در خارج از کشور منتشر کرده اند. در سال آماری ۱۳۹۷ دانشگاه های دولتی دارای ۶۳۶۹۶ عضو هیات علمی و ۱۰۱۶۸۵۶ دانشجو بودند و برگزاری ۱۵۲۶ همایش علمی کشور را بر عهده داشته و صاحب امتیاز ۷۶۰ ژورنال تخصصی داخل کشور هستند که ۶۰۲۶ شماره از این نشریات علمی را با موفقیت منتشر کرده اند.

نرخ رشد بانوان تحصیل کرده از ۳ درصد بعد از انقلاب به ۲۷ درصد افزایش یافته و تعداد بانوان تحصیل کرده در این دوره ۹ برابر و بیش از ۱۸ درصد جمعیت شاغل کشور به بانوان اختصاص یافته است.

امروزه دو درصد از تولید علم جهان، متعلق به ایران است و بیش از ۲۰۰ دانشمند ایرانی در سطح دانشمندان برتر جهان قرار دارند. تعداد پژوهش ها و پژوهش گران در زمینه های مختلف افزایش یافته و بیش از ۱۱۵ فرآورده های علمی به ثبت رسیده است.

در زمینه ی تعداد مقالات علمی، ایران صاحب رتبه اول علمی منطقه و رتبه ی شانزدهم در جهان و طبق آمار ۲۰۱۷ م. رتبه ی هفدهم در بیش ترین ارجاعات علمی را کسب کرده است.

در فناوری نانو ششمین کشور دنیا و در چرخه سوخت هسته ای جزو ۱۳ کشور دارنده ی این فناوری است که مزیت های بسیاری در بخش های کشاورزی، پزشکی، مهندسی و ... دارد.

## در جست و جوی پاسخ

سرانجام چه بر این مردم گذشته که عبارت پرمعنا و تاریخی فرهنگ این سرزمین:

پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک؛ جای خود را به پندار بد، گفتار بد، کردار بد داده است.



**فیزیوگرافی و منابع طبیعی**

ایران با قرار گرفتن در کنار دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان و مالکیت تعداد جزایر کوچک و بزرگ دارای حدود ۵۸۰۰ کیلومتر سواحل آبی است.

بادهای نامساعد کویرهای مرکزی باعث شد تا حدود ۸۰ درصد از ۱۶۴ میلیون هکتار مساحت کشور دارای شرایط خشک و نیمه خشک باشد، به طوری که بارندگی این مناطق اندک و سالانه ۵۰ تا ۲۵۰ میلی متر معادل یک سوم متوسط بارندگی جهانی و میانگین تبخیر ده درصد بیش تر از میانگین تبخیر جهانی باشد.

از منابع خاک کشور، تنها حدود ۱۴ میلیون هکتار قابل آبیاری است. در مناطق با بارندگی و خاک مناسب نیز حدود ۱۱ میلیون هکتار واجد شرایط کشاورزی دیم تشخیص داده شده است.

از مجموع ۱۳۰ میلیارد متر مکعب آب های تجدید شونده سالانه ایران، ۳۰ درصد در خوزستان با پنج و نیم درصد مساحت کشور و ۷۰ درصد دیگر در بقیه مناطق کشور (نود و چهار و نیم درصد) در جریان است. صرف نظر از توزیع نابرابر آب در سطح کشور، متوسط سرانه ی آب هر هکتار زمین کشاورزی در ایران نزدیک یک چهارم متوسط سرانه ی جهانی برآورد شده است.

**نقش ایلات و عشایر**

درباره ایل های کوچنده دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نیز اطلاع درستی در دسترس نیست، ولی از قرن سوم هجری قمری، نفوذ تدریجی چادرنشینان ترک به ایران آغاز و در قرن ششم هجری، با هجوم مغولان به اوج رسید و تا اواخر قرن هفتم و یورش تیمور ادامه یافت.

ایران همسایه ی بیابان است و بیابان، جایگاه کوچندگان مهاجمی است که پیوسته به ایران می تاختند. دوران حکومت ایلخانان (فرزندان چنگیزخان مغول) در ایران از سال ۶۵۴ تا ۷۵۰ هجری ادامه داشت. حکومت های خود کامه بازماندگان چنگیز رفته رفته دچار فترت و ضعف شدند. ادامه ی بی کفایتی های ایلخانان مغول ایران را عرصه ی هرج و مرج و ملوک الطوایفی کرد. دوران حکومت ایلخانان، افول و انحطاط، ناامنی، بی ثباتی و شور بختی برای مردم به همراه داشت.

ملوک الطوایفی، سراسر ایران را دچار بی نظمی و اغتشاش های طولانی ساخت، شهر ها و ولایات هراز چندی دست به دست می شدند. حکومت ملوک الطوایفی، بعد از عهد تیمور هم به صورت های دیگر ادامه یافت تا برآمدن صفویه در ۹۰۷ هجری (۱۵۰۱م) و یک پارچگی کشور، یعنی بعد از حدود هشتصد و پنجاه سال آشفتگی و بی سامانی، از حمله ی عرب تا برآمدن صفویه، بیش از ۱۵۰ ایل و تبار در ایران حکومت کردند. در میان انبوه قبایل و تیره های گوناگون؛ طاهریان، صفاریان، علویان، سامانیان، زیاریان، آل بویه، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان، جلایریان، مظفریان، قره قویلو، آق قویلو، زندیه و قاجار هیچ یک بر سراسر ایران تسلط نداشتند. تنها شش حکومت سلجوقی در زمان ملک شاه سلجوقی، مغول، صفویه، افشار، قاجار (آقا محمدخان) و پهلوی تا جمهوری اسلامی توانستند یکپارچگی سرزمین را محقق کنند.

به نظر میرسد بیشترین دشواری‌های سیاسی اجتماعی مردم ایران در حدود یک هزار سال حکومت‌های ایلی از (حدود ۱۰۰۰ م. با حکومت غزنویان) ناشی از کشمکش‌های قومی و قبیله‌ای بوده است. ایل و تباری بعد از چند دهه، جای خود را به ایل و تبار دیگری با عادات، اخلاق و مناسبات متفاوتی می‌داد. و توده‌ی مردم، ناگزیر می‌شدند تا با فرهنگ تازه جایگزین شده‌ی فرهنگ پیشین، خو گرفته و سازگار شوند.

درباره‌ی جمعیت ایلات ارقام متفاوتی ارائه شده است: اعتماد السلطنه، جمعیت کوچ‌نشینان را در حدود سال ۱۲۵۱ خ. پنج میلیون نفر و مسعود کیهان، جمعیت کوچ‌نشینان کشور را در سال ۱۳۰۸ خ. حدود ۴ میلیون نفر، معادل ۳۲ درصد جمعیت ۱۲/۵ میلیون نفری ایران اعلام کرده بودند. مؤلف جغرافیای نظامی ایران، جمعیت ایلات کوچنده‌ها در سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱۷ خ. حدود سه میلیون نفر (معادل ۲۰ درصد جمعیت ۱۵ میلیون نفری) اعلام کرده‌اند. رفته رفته درصد جمعیت ایلات کوچنده به نسبت افزایش کلی جمعیت کشور رو به کاهش گذارد که در سال ۱۳۵۵ خ. با ۲/۲ میلیون نفر ۷ درصد جمعیت کشور را به خود اختصاص داد.

## تاریخ ایلات ایران، تاریخ ایران است

این جمعیت کثیر (جامعه عشایری) در گستره‌ای به وسعت حدود یک میلیون کیلومتر مربع نزدیک به ۶۱ درصد مساحت ایران استقرار داشته‌اند. مطالعات تاریخ ایلات ایران نشان می‌دهد که ایلات در سیاست داخلی کشور دارای نفوذ و نقش مهمی در به وجود آوردن سلسله‌های حکومتی ایفا کرده‌اند.

در جامعه‌ی ایلیاتی بر مبنای عشیره‌ای، مردم اطاعت‌پذیری محض از رؤسای ایل داشته‌اند. از سویی داشتن نیروی مسلح از ضروریات زندگی ایلیاتی بوده است. لذا وجود این دو هرم قدرت در دست سران ایلات و عشایر سبب اقتدار کامل رؤسای ایلات بر سرنواخت مردم ایل و در نهایت مردم ایران می‌شده است.

راه اصلی تضمین امنیت حکومت برای دولت‌های ایرانی، سرکوب و یا تطمیع عشایر بود. آنچه در این میان، موجب استمرار فرهنگ سیاسی سرزمین بزرگ ایران طی سه هزار سال شده است حکومت‌هایی بوده‌اند که به طور عمده پایه‌ی اجتماعی و فرهنگ عشیره‌ای داشته‌اند.

در ساختار سیاسی این جوامع در ایران، دو نوع دستگاه رهبری وجود داشت. یکی ایلاتی که در آن‌ها یک رئیس در سر هرم قدرت قرار داشت و با قدرت مطلقه، حکم می‌راند و ایل را اداره می‌کرد. دیگر ایلاتی که به صورت شورایی از ترکیب جمعی از سران طایفه‌ها و تیره‌ها اداره و رهبری می‌شدند. رایج‌ترین نوع سازمان سیاسی جامعه‌ی ایلی، از نوع اول بود.

تداوم فرهنگ عشیره‌ای در نظام‌های سیاسی ایران، موجب به تأخیر افتادگی تلقیات جمعی از منافع و اهداف ملی شد و فرهنگ حذف و بی‌اعتمادی و عدم توانایی در ایجاد ارتباطات استدلالی را رواج داد.

نظام قبیله‌گی به دلیل ماهیت ساده و ابتدایی خود، با نیازهای اندک و محدود چندان حاجتی به ساختارهای پیچیده و پیش‌رفته‌ی اجتماعی نداشته است. این نظام بدون هیچ پیشرفتی، همواره در جایگاه خود در حال ایستا بوده است. اغلب صحرانشینان، در خارج از مناطق مسکونی راه زنی و ناامنی می‌کردند و تنگنای معیشتی، به ساکنین شهرها و روستاها شبیخون می‌زدند. دست‌یابی یک قبیله به قدرت و حاکمیت، نخست با اتکا به نیروی نظامی صورت می‌گرفت. ولی به محض ظهور، آثار فترت و ضعف در توان ایل و تبار حاکم، قبایل و ایلات رقیب، فعالیت و توطئه‌ی براندازی را آغاز می‌کردند. از آن‌جا که درخشش نظامی یک قبیله به طور عمده، متکی به ابتکارات رؤسای قبیله بود، بنابراین با کهولت و یا مرگ او، درگیریهای خونین و گسترده‌ای درون و بیرون قبیله برای پرکردن جای خالی شروع می‌شد. از شروع درگیریها و منازعات تا برقراری اقتدار کامل جانشین تازه، برای سال‌های متمادی کشور، گرفتار هرج و مرج، بی‌ثباتی، ناامنی و ویرانی بود.

یکی از عواملی که موجب رکود فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی و در نهایت اقتصادی در ایران شد، فقدان امنیت فردی و اجتماعی بود. هرکس قدرت نظامی و اختیار سیاسی داشت از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران شرم نداشت. خواه مأمور و حکمران دولتی خواه از ایلات و عشایر بود.

بخش کشاورزی، حوزه‌ی اصلی فعالیت زیستی مردم بوده، که با شرایط سیاسی نابسامان، نبود امنیت اجتماعی، هجوم پی در پی مهاجمان، همواره با جنگ‌ها و زده و خورده‌های داخلی روبه‌رو بوده است. این امر سبب شد تا به‌طور مکرر در امر توسعه‌ی کشاورزی اختلال و توقف‌های طولانی حاصل شود. در نتیجه مردم در تمام دوره‌ها هرج و مرج، بی‌ثباتی و نبود امنیت با تنگ‌دستی و سختی دست‌به‌گریبان بوده‌اند و اجباراً تحت شرایط ناآرام با صرفه‌جویی، قناعت و بردباری با حداقل معیشت و امکانات زندگی کرده‌اند.

### تاریخ‌شناسی دوره‌های آبیاری ایران

- ✓ دوران مغول (۲۷۸ سال از ۱۲۲۱ تا ۱۴۹۹ م.) در اثر حمله‌ی مغول، زندگی اقتصادی مردم ایران به عواقب شومی دچار شد. شبکه‌های آبیاری، عموماً ویران و ضربه‌ی سنگینی به کشاورزی ایران وارد آمد.
- ✓ دوره تیموریان (۱۳۰ سال از ۱۳۶۹ تا ۱۴۹۹ م.) در این دوره به کشاورزی و آبیاری توجهی نشد و این دوره یکی از دوره‌های رکود اصلاحات در این زمینه است.
- ✓ دوره صفویه (۲۳۸ سال از ۱۴۹۹ تا ۷۳۶ م.) در دوره صفویه به امر کشاورزی و آبیاری توجه بسیار شد.
- ✓ دوره قاجاریه (۱۳۲ سال از ۱۷۹۴ تا ۱۹۲۵ م.) در دوران قاجار، به علت شرایط سیاسی و اجتماعی توجه به تاسیسات آبی، رنگ‌بخت و کشاورزی به رکود گرایید. تنها در دوره‌ی صدرات امیرکبیر، سد ناصری بر روی کرخه، پل هفت چشمه‌ی شوشتر و سد جدید گرگان و پل دلاک بر روی قره‌چای قم ساخت شد.
- ✓ دوره پهلوی (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ خ.) جمعیت کشور از ۱۱ میلیون نفر به ۳۴ میلیون نفر افزایش یافت. سرمایه‌گذاری‌های کلانی برای کنترل، ذخیره، انتقال و توزیع آب از طریق ۱۳ سد مخزنی با گنجایش ۲۳ میلیارد متر مکعب آب و حدود ۳۷۰ هکتار شبکه‌های آبیاری و زه‌کشی و حفر حدود ۵۹ هزار حلقه‌چاه برای بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی انجام شد. تصویب قوانین اثر بخش قنوت (۱۳۰۹)، قانون تاسیس وزارت آب و برق (۱۳۴۲)، قانون حفظ آب‌های زیرزمینی (۱۳۴۵) و قانون آب و نحوه‌ی ملی شدن آن (۱۳۴۷) و تربیت نیروی‌های انسانی متعهد و سالم از کارهای این دوره بوده است.
- ✓ دوره جمهوری اسلامی از سال ۵۷ تا کنون، در ۴۰ سال گذشته این دوره، توسعه‌سازه‌ای حوزه‌ای آب به صورت برجسته در بستر یک اقتصاد بسته شکل گرفت. جمعیت کشور از ۳۶ میلیون نفر به حدود ۸۲ میلیون نفر رسید.

### موانع تاریخی توسعه‌ی کشاورزی

محتوای متون تاریخی و پژوهش‌های مورخین خارجی و داخلی، کم‌تر بیان‌گر درخشش اقتصادی و رونق کشاورزی در ادوار مختلف تاریخی ایران بوده است. اما بیش‌تر از محرومیت، فشار، آوارگی و مهاجرت کشاورزان و پیشه‌وران سخن گفته شده است. به علت نبود هر گونه آمار و اطلاعات مستند اقتصادی و کشاورزی از دوره‌های پیشین و پس از اسلام نمی‌توان به درستی جمعیت کشاورز کشور و وضعیت اقتصادی-اجتماعی آنان را در دوره‌های گذشته برآورد کرد. ولی بر پایه‌ی متون تاریخی موجود می‌توان طبقه‌ی کشاورز و دامدار و پیشه‌ور را بزرگ‌ترین جمعیت اجتماعی - اقتصادی کشور دانست. قشری که عهده‌دار تهیه خوراک و پوشاک و سایر نیازمندی‌های مردم و تامین منابع مالی حکومت‌ها با پرداخت مالیات و عوارض گوناگون بوده است. پس از حمله‌ی عرب به ایران و استقرار حکومت خلفا، عرب‌ها به کشاورزی و فعالیت‌های تولیدی رغبت و علاقه‌ای نشان ندادند. آن‌ها بیش‌تر در پی کسب و کار و تجارت و گرفتن باج و خراج بودند. مرتضی‌راوندی از قول پروفیسور لوی می‌نویسد: «اعراب به کشاورزی با نظری تحقیرآمیز می‌نگریستند و آن را لایق شان مردم نمی‌دانستند و کسانی را که به

کشاورزی می پرداختند دلک می خواندند. به همین دلیل علاقه ای به تملک زمین نداشتند و زمین را قابل توجه نمی پنداشتند. به طور کلی به هیچ وجه با تنعمات و پیچیدگی های و علایق زندگی پایدار و شهر نشینی سر و کار نداشتند...

فعالیت های بازرگانی به دلیل دخالت آنان با موانع و دشواری های تازه ای رو به رو شد. «

لمبتون درباره ی فشار بر کشاورزان، ناپایداری ساختار اجتماعی و زیادی مالیات و عوارض بر طبقه ی کشاورز و روستاییان که منجر به انحطاط کشاورزی در دوران خلفا شد نوشته است:

«مالیات زائد گرفتن و تمایل کارگزاران حکومت به اخاذی توأم با مساله ی ناامنی، مهم ترین علل انحطاط کشاورزی بود که پس از تجزیه ی خلافت عباسی آشکار شد. این انحطاط به استثنای وقفه هایی که در آن روی داده، همچنان تا امروز دوام یافته است ... هرگاه کارد به استخوان زارع برسد هیچ چاره ای ندارد، جز ترک دیار گوید و در شهر به جست و جوی وسیله ای برای معاش برآید که سست بنیاد تر از کار کشاورزی است.»

مقاطعۀ دادن مالیات مناطق مختلف از دوران بنی امیه به بعد معمول شد. بدین ترتیب که استاندار، مالیات قلمرو خود را به مرکز می پرداخت و خود هر چه می خواست به زور از مردم می ستاند. گاه سازمان های قضایی، حسبی و انتظامی را به اشخاص به مقاطعه می دادند. عمال بی امیه برای وصول مالیات ارضی، ظلم و ستم بسیار به کشاورزان روا داشتند. تا جایی که مردم دست از کار کشیدند و زمین و مزرعه ها را رها و به شهرها روی آوردند و در نتیجه امور کشاورزی مختل شد. بر پایه ی متون تاریخی فشار اقتصادی به مردم و کشاورزان در زمان عباسیان، بسیار سنگین بود. زیرا دوره ی عباسیان، برمکیان مالیات استان ها و ممالک تابعه را به مقاطعه، به اشخاص واگذار کرده بودند. مالیات را به زور شمشیر از ملل تابع می گرفتند. بدون نقشه ی صحیح اقتصادی - عمرانی، پول ها را حیف و میل می کردند. خلفای عباسی مالیات های متنوع دیگری از قبیل «ده یک کشتی»، «پنج یک معدن ها»، «جزیه و زکات»، «حقوق گمرکی داخلی و خارجی»، «مستغلات و عایدات ضرابخانه»، از مردم وصول می کردند. به طور کلی خلفای عباسی، مخصوصاً از عهد هارون به بعد، به هیچ وجه، مراعات عدل و انصاف را نمی کردند.

پطروشفسکی نیز درباره ی وضعیت کشاورزان باج گزار و فشاری که به آنها وارد می شد، از قول نویسنده کتاب «الخراج» چنین نوشته است:

«به گفته ابویوسف یعقوب منصف کتاب «الخراج» روستایی خراج گزار وضع بسیار دشواری داشت. تا کاملاً بدهی خود را به دولت پرداخت نمی کرد نمی توانست از محصول تازه ای استفاده کند ...

و شکل خراج رواج داشت یکی از مقاسمه و دیگری مساحتۀ مقاسمه عبارت بود از سهم معینی از محصول که به جنس اخذ می شد مساحتۀ خراجی بود که از اراضی مساحت و ثبت شده در جزو جمع دولتی مأخوذ می گردید.»

پس از حمله ی عرب، وضع طبقات محروم، یعنی کشاورزان و پیشه وران بهبود نیافت. سران عرب که از برابری و برادری دم زده بودند و می زدند، همین که به قدرت رسیدند، مواعید سابق را از یاد بردند و بیدادگری ها کردند. در عهد حجاج بن یوسف، بیش از پیش به مردم ستم کردند. به همین دلیل مردم ناراضی، دست به شورش و قیام مسلحانه زدند. پس از قتل ابومسلم خراسانی، توده ی مردم دریافتند که عباسیان هم مانند بنی امیه، به نفع اکثریت قدم بر نمی دارند. به همین دلیل قیام های متعددی از طرف مردم علیه عباسیان صورت گرفت.

پس از تجزیه خلافت عباسی و استقرار حکومت های ایرانی و زمامداران وقت که اکثراً از قبایل و طایفه های عشیره ای ایران بودند، در اندیشه ی اصلاح امور اقتصادی و اجتماعی مردم نبودند. غالب این حکومت ها، بعد از قرن سوم هجری در ایران، تنها به سپاهیان و نیروهای نظامی خود متکی بودند و نه به مردم.

صاحبان اراضی و کشاورزان عهد خلفا، به سبب سنگینی میزان خرج و نحوه ی ظالمانه ی وصول آن، اراضی خود را از دست می دادند و آواره می شدند. راوندی در این خصوص نوشته:

«سیستم خراج، چون بار سنگینی بر دوش مردم افتاده بود. در طول قرن هشتم تا یازدهم میلادی (دوم تا پنجم هجری)، روستاییان زمین های خود را از دست داده و به اقسام مختلف بردگی گردن نهاده بودند. تسلیم سند تعهد از طرف کشاورزان به مأمور جمع آوری خراج، سپردن زمین خود به حمایت اقویا (تلجئیات) و بالاخره از دست دادن حق مالکیت بر زمین ...

استاد ذبیح اله صفا با استناد به مدارک و اسناد فراوان، علل سیر قهقهه‌رایی ایران را چنین توصیف می کند:

«در قرن پنجم و ششم هجری با آن که حکومت های نسبتاً قوی در ایران ایجاد شده بود، با آن حال، باید آن را دوره ی قبل و غارت و آزار و ناامنی دانست. در تمام این دوره های ممتد، کم تر وقتی بود که ایرانیان روی آرامش ببینند. قتل و غارت های پیاپی و آزارها و تخطی به مال و جان مردم، امری عادی بود و این وضع آرامش باطنی ایرانیان و اعتمادی را که میان آنان بود به تدریج از بین برد و به هر سرکش خودخواهی اجازه داد که هرگاه بخواهد دست به آزار مردمان بگشاید. در کتب فارسی و عربی، حکایات و سرگذشت ها و اشارات بسیاری حاکی از این آزارها پیاپی دیده می شد.»

در دوره هرج و مرج بعد از ملکشاه تا حمله ی مغول، وضع عراق چندان با خراسان فرق نداشت. تنها تفاوت در آن بود که به حمله ی غران وحشی و خون خوار دچار نشده بود. و گر نه ترکمان سلجوقی و بعد از آنان، غلامان ترک و خوارزمیان درازنای یک قرن و نیم (۱۵۰ سال) دمار از روزگار عراقیان برآورده و مردم این قسمت ثروتمند را به خاک سیاه نشانند.

پطروشفسکی در جایی دیگر نوشته:

... و قتل عامی که در آن زمان رفت، اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه واقع نشدی، هنوز تدارک پذیر نبودی و جهان با آن حال اول نرفتی که پیش از آن واقعه بود (پطروشفسکی ۱۳۵۷ ص ۱۸۰).

پطروشفسکی با اشرافی که به تغییرات و تحولات تاریخی پیدا کرده بود در مرحله بندی تاریخ ایران در قرن های ۱۳ و ۱۴ م سه مرحله پیشنهاد کرده است:

- ✓ **مرحله ی اول:** از ۱۲۲۰ م. (۵۶۱۷هـ.) تا حدود ۱۲۹۰ م. (۵۶۸۹هـ.) ویژگی این دوران انحطاط عظیم اقتصاد ایران و تقلیل مساحت مزروع و مهاجرت توده های تازه صحرانشینان و تقویت بخش دامداری صحرانشینی در اقتصاد کشور و سقوط زندگی شهری و شهر نشینی و تشدید گرایش به سوی اقتصاد طبیعی و تحدید تقسیم اراضی، افزایش مالیات ها ... و رشد نهضت های روستایی بوده است.
- ✓ **مرحله ی دوم:** از پایان قرن سیزدهم، تا حدود سال ۱۳۲۵ م. (۵۷۲۶هـ.) کشاورزی تا حدی بر اثر اصلاحات غازان خان که مبنای آن تثبیت شدید میزان خراج و مالیات و بیگار بوده ترقی کرد. ولی با این حال به سطح پیشین نرسید و از آن دوران بسیار عقب بوده ... در این مرحله و مرحله ی بعدی زمین داری خصوصی مشروط و بلاشرط به زیان اراضی دولتی و روستاییان خرده پا افزایش یافت.
- ✓ **مرحله سوم:** از ۱۳۲۵ م. (۵۷۲۶هـ.) تا حدود ۱۳۸۰ م. (۵۷۸۲هـ.) ویژگی این دوران عبارت بود از پیش رفت پیش تر پاشیدگی و عدم مرکزیت فئودالی، جنگ های خانگی ... در بعضی نقاط بازگشت به اسلوب های بهره کشی از روستاییان که قبل از غازان خان معمول بود ... و در بعضی جاها این عصیان ها به پیروزی قیام کنندگان و تأسیس دولت هایی از نوع سربداران منتهی شد. (پطروشفسکی؛ ۱۳۵۷ ص ۱۰۱)

در سال ۱۲۹۵ م. داخان جغتایی مدت هشت ماه، سرگرم تخریب و سوزان بخش اعظم مازندران و خراسان بوده و نواحی یزد و نسا و شهرستانه و مرو و ابیورد و سرخس را هم ویران و فقیر کرد، به گفته سیفی: دوا تمامت ممالک خراسان را خراب کرد و قریت ۲۰۰ هزار نفر مردم را از عورات و اصفال مسلمانان اسیر گرفت.

از زندگی شاعر و عارف بزرگ ایران، جلال‌الدین رومی فرا می‌گیریم که بلخ در سده ی ششم و اوایل سده ی هفتم هجری حدود دویست هزار تن سکنه داشت. مغولان، این شهر را غارت و مردم را قتل و عام کردند. سیاحان و جهان‌گردانی که از بلخ گذشتند.

راوندی به نقل از پطورشفسکی می‌نویسد: کشاورزی ایران که قرن‌ها خرابی و سقوط و انحطاط را از سرگذرانیده، مراحل اعتلایی نیز داشته است. مثلاً در نیمه ی اول قرن پانزدهم میلادی (نهم هجری) دهه های نخستین قرن شانزدهم (دهم هجری) و سه ربع اول قرن هفدهم. ولی ظاهراً تا قرن بیستم (به استثنای پرورش کرم ابریشم و نوغان داری که در قرن هفدهم به اوج ترقی رسیده بود، هرگز به درجه ی رونقی که از قرن دهم (چهارم هجری) تا سیزدهم (هفتم هجری) داشته نایل نگشت. از بین رفتن نیروهای تولیدی، مهم‌ترین علت عقب ماندگی اقتصاد کشور بوده است.

به نقل از جامع‌التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله، وزیر با کفایت غازان خان، مناظری چند از فقر و بی‌نوایی و بی‌رحمی مامورین مالیاتی و سقوط اقتصادی ایران را در قرن هفتم هجری توصیف کرده است:

عواقب و نتایج تخریب و ویرانی و خساراتی که در طی غلبه ی مغولان به کشور وارده شده بود و تقلیل عمومی و شدید نفوس زحمت‌کش یا به دیگر سخن، مالیات‌دهندگان و تقلیل مساحت اراضی مزروع، که در بعضی نقاط به نه دهم بالغ گشته بود. دزدی و غارت قبایل و از آن بیش‌تر بدتر، سیاست مالیاتی حکومت ایل‌خانان، هم‌چنین متوقف شدن فتوحات ... مجموع این عوامل موجب شد که در حدود سال ۶۷۹ هجری، درآمد‌های دستگاه مرکزی ایل‌خانان سخت کاسته شد. روستاییان در لبه ی پرتگاه فقر و نیستی قرار گرفته و ... در روستاها دسته‌های کشاورزان عاصی و شورشی در آمد و شد بودند ... این وضع ایلخانان هفتم، غازان خان را در جست و جوی راه حلی گذاشت و در پی اصلاحاتی برای بهبود وضع اقتصادی رونق کشاورزی و معیشت مردم برآمد.

اقتصاد و کشاورزی در عهد صفویه و به ویژه در دوره ی شاه‌عباس که امنیت و ثبات کشور بهبود یافته بود، توسعه یافت. اما این توسعه به مفهوم آزادی عمل روستایی در برنامه ریزی و تصمیم‌گیری نبود. در تذکره‌الملوک که با تعلیقات مینورسکی منشر شده آمده است: ... از وسیع‌ترین طبقه ی تشکیل‌دهنده ی اساس جامعه ایرانی، یعنی کشاورزان، اطلاعات کافی در دست نداریم. آن‌ها از آزادی فردی برخوردار، ولی از داشتن زمین محروم بودند، یا زمین اجاره می‌کردند یا با مالک نوعی شراکت داشتند و این اشخاص طرف معامله با کشاورزان یا نمایندگان شاه بودند یا مالکین عمده ی اراضی ... نوع دیگر کشاورزی مضارعه است که تقریباً در همه جا شایع بود. مضارعه یعنی شرکت مالک با زارع در تقسیم حاصل (راوندی؛ ۱۳۵۷، ص ۱۴۹)

دوران طولانی حکومت شاه طهماسب صفوی برای مردم ایران جز نکبت و انحطاط اقتصادی حاصلی نداشت. شاه و اطرافیان او بدون این که در جهت ترقی نیروهای تولید قدمی بردارند، راهی جز افزایش درآمد دولت از طریق افزایش مالیات‌ها نمی‌دیدند. (راوندی؛ ۱۳۶۴، ص ۱۵۱)

اگر چه نادر شاه افشار، نه‌ری از رود ارس برای آبیاری دشت مغان حفر کرد که آثار آن، احتمالاً هنوز وجود داشته باشد و یا دوران سلطنت نادر، علاوه بر فتوحات وی تامین یک پارچه سازی وحدت سرزمینی تامین شد، ولی مردم با فشار شدید عوامل حکومتی روبه‌رو بودند. در سال ۱۷۴۵ م. باکوئین، کنسول روس در رشت گزارش داده که:

در نتیجه جریمه‌ها و مالیات‌هایی پولی ظالمانه و بی‌نظیری که امسال در تمام ایران گرفته می‌شود، به جز شهر دربند، حتی یک ولایت هم وجود ندارد که کشاورزان فقیر زن و فرزند خود را رها نکنند و به کوه‌ها جنگل‌ها نگرینند. (راوندی؛ ۱۳۶۴، ص ۱۷۴)

در روزگار نادر صرف نظر از رشادت‌هایی که برای یکپارچگی کشور از خود نشان داد، اما در طی حکومتش، بازرگانی دچار کساد شده بود. در راه‌ها کاروان را غارت می‌کردند و راه‌زنی به اوج خود رسیده بود. بهره‌کشی شدید مالیاتی سبب قیام‌های پی‌در پی کشاورزان و شهرنشینان شده بود. نارسایی شدید در کالای کشاورزی و اقتصاد روستایی نتیجه ی مستقیم کاهش زراعت شده بود. (راوندی؛ ۱۳۶۴، ص ۱۷۵)

در روزگار نادر، صرف نظر از رشادتهای که برای یکپارچگی کشور از خود نشان داد، اما در طی حکومتش بازرگانی دچار کساد شده بود. در راه ها کاروان ها را غارت می کردند و راه زنی به اوج خود رسیده بود. بهره‌کشی شدید مالیاتی سبب قیام‌های پی‌درپی کشاورزان و شهرنشینان شده بود. نارسایی شدید در کالای کشاورزی و اقتصاد روستایی نتیجه مستقیم کاهش زراعت شده بود. (راوندی؛ ۱۳۶۴، ص ۱۷۵)

راوندی درباره‌ی وضعیت کشاورزی و روستاییان دوره‌ی قاجاریه از قول حاج سیاح نوشته:

انسان اگر در دهات ایران گردش کند، می‌فهمد ظلم یعنی چه! بیچاره‌گان سوخته و برشته در یک خانه زندگی می‌کنند. تمام لباسشان به قیمت جل یک اسب آقایان نیست. یک ظرف مسی برای طبخ غذا ندارند. ظرف‌ها از گل ساخته‌ی خودشان. با این که شب و روز در گرما و سرما در زحمت و عذاب کارند، نان جو به قدر سیر خوردن ندارند. سال به سال، شش ماه به شش ماه، گوشت به دهان شان نمی‌رسد. از خوف هر وقت یک سواری یا تازه‌لباسی به لباس آخوندی یا سیدی یا دیوانی می‌بینند می‌لرزند که باز چه بلایی برایشان وارد شده است ...

در تمام دوره‌های تاریخی حکومت خلفا، سلسله‌های ایرانی؛ غزنویان، سلجوقیان، مغول‌ها و تیموریان، صفویه، افغانه، افشاریه، زندیه و قاجاریه (حدود ۱۴۰۰ سال)، تنها دوره‌های کوتاهی به طور پراکنده در درازنای این ۱۴ قرن، مردم دارای آسایش نسبی، کشت و زرع و پیشه‌وری مناسب بوده‌اند. مشروط بر این که باخشک‌سالی و قحطی‌های ادواری روبه‌رو نمی‌شدند.

## موانع اجرایی توسعه‌ی کشاورزی

با این که معیشت عمده‌ای ایرانیان در درازنای تاریخ، کشاورزی و دامداری بوده است. بنابر آنچه در جستار کورنولوژی کشاورزی ایران آمد، شواهد معتبر و مستندی از رونق اقتصادی، فضای مناسب تولید، ثروت و مکنات و رفاه ایرانیان در درازنای ۱۴۰۰ سال بعد از سقوط ساسانیان به دست نیامد.

نتیجه آن که، به دلایل متعدد غیرسیاسی و صرفاً اقلیمی و طبیعی زیر، نیز کشاورزی و مبادلات بازرگانی رونق مطلوب به دست نیامد و سبب پیدایی نهادهای قدرتمند اقتصادی و صنفی با حضور فعال و مؤثر مردم نشد:

**اول:** عدم موفقیت کشت دیم در ایران. در اراضی کشاورزی دیم، عملیات لازم برای آبیاری زمین از قبیل ایجاد نهر و کرت انجام نمی‌شود.

**دوم:** کشت آبی با وجود پیش‌کسوتی چند هزار ساله ایرانیان در احداث قنوات، حفر چاه‌ها، ساخت سدهای متعدد، شق آن‌ها و کانال‌کشی‌های طولانی به دلایل گوناگون به گونه‌ی مطلوب نمی‌توانسته موفق شود، زیرا:

با این که کانال‌های آب‌رسانی و نظام سنتی قنات مطمئن‌ترین و پایدارترین وسیله‌ی انتقال آب تا ابتدای مزارع بوده، ولی در فرآیند مدیریت مزرعه و بالا آوردن سطح آب نهر و توزیع آب در سطح مزارع با قطعات کوچک، سبب اتلاف مقادیر زیادی آب می‌شده است. به سخن دیگر فقدان فناوری آبیاری یا بهره‌وری آبیاری (راندمان آبیاری)، وجود کانال و قنات پرآب و با آب دهی زیاد به تنهایی عامل توسعه‌ی کشت آبی نبوده است.

**سوم:** در قرون گذشته و با سلطه‌های حکومت‌های استبدادی و ایلی بر ایران، کنترل و اختیار اراضی کشاورزی در دست حکومت‌ها قرار گرفت. از این ابزار شاهان و حکام برای تثبیت قدرت و حاکمیت خود استفاده می‌کردند.

پس از تجزیه خلافت عباسی و استقرار حکومت های ایرانی، زمامداران وقت در فکر اصلاح امور اقتصادی و اجتماعی مردم نبودند. غالب حکومت هایی که از قرن سوم هجری به بعد، در ایران روی کار آمدند، به سپاهیان متکی بودند نه به اکثریت مردم و سلاطین برای جلب حمایت و راضی کردن آن ها ناچار بودند، املاکی را به نام اقطاع در اختیار آن ها بگذارند. گاه گردآوری مال الاجاره ی زمین، به سپاهان واگذار می شد و از این راه خلل هایی در امر کشاورزی روی می داد. (راوندی؛ ۱۳۶۴، ص ۸۳)

**چهارم:** تهدید، احجاف، اخاذی، بی عدالتی و فشارهای مالیاتی، اعمال نفوذ صاحبان اقطاع، دخالت های بی فرجام عناصر حکومتی، وقوع خشک سالی ها، آفات گیاهی، بیماری های وبا و طاعون، سیلاب ها و قحطی های مکرر، در غیاب حمایت های تشویقی، موانع دیگری برسر توسعه ی کشاورزی بوده که سبب رکود کشاورزی، دل سردی و بی کاری بیش تر کشاورزان می شده است.

**پنجم:** تدام کشاورزی و رونق آن تنها در شرایطی صلح و وجود امنیت اجتماعی، مالی و سیاسی تحقق می یابد نه در بی ثباتی، ناامنی و جنگ. در دوران جنگ و بی ثباتی مردم در فکر مهاجرت، گریز و نجات از بلایا بودند، فرار و آواره گی مردم از مزارع و روستاها، سبب تعطیلی فعالیت های کشاورزی و دامداری برای سالیانی می شده است.

**ششم:** عوامل دیگری که باعث می شد حتی در زمان صلح و برقراری آرامش نیز، کشاورزان نتوانند از آب و زمین و شیوه آبیاری مصنوعی، محصول کافی به دست آورند، عبارت بودند از نبود ابزار و تجهیزات مناسب تسطیح زمین زراعی، ابزار آلات کشاورزی، بذر مناسب، نهاده های کشاورزی، سامانه های تنظیم سطح آب و ساز و کار توزیع مناسب و یکنواخت آب در مزرعه و سرانجام کمی بهره وری از آب در سطح مزرعه.

**هفتم:** بافرض برقراری آرامش و صلح، نسبتاً طولانی و با فرض دست یابی به تولید مازاد و با فرض وجود فناوری ایجاد ارزش افزوده، معذالک پراکندگی و دوری شهرها و روستاهای کشور به علت وجود مناطق وسیع کوهستانی و کویری حدود ۷۵ درصد پهنه ی کشور، امکان توسعه و رونق مبادلات بازرگانی به سهولت وجود نداشته است. اگر هم وجود داشته، محدود و کوتاه مدت بوده و به صورت یک روال فراگیر که در پی خود، توسعه ی روابط و مناسبات بازرگانی و گسترش اقتصادی را به ارمغان آورد، نبوده است. زارع ایرانی برای فروش محصول خود از هیچ روش و تربیتی که بر اصول تعاونی استوار باشد، برخوردار نبوده.

لمبتون؛ نوشته است:

کشاورزی در سرتاسر قرن نوزدهم فعالیت اصلی اقتصادی ایران به شمار می رفت. امرار معاش اکثر مردم ایران از راه کشاورزی بود. ... اراضی در اکثر قسمت ها توسط دهقانان به صورت سیستم نسق بندی زیر کشت می رفت ... روش کشت بسیار ابتدایی بود و موجودی مازاد برای فروش و یا مبادله اصلاً محلی از اعراب نداشت.

**هشتم:** نبود شبکه ی راه های مناسب حمل و نقل بین شهری بوده است. که با توجه به پراکندگی شهر ها و موانع طبیعی سر راه (مناطق وسیع کوهستانی و پهنه های کویری) حمل و نقل کالا و دسترسی شهر ها به یکدیگر را بسیار دشوار می کرد. بدیهی است در چنین شرایطی به فرض وجود محصولات کشاورزی مازاد، حمل آنها در طول راه های مالرو و طولانی قدیمی، نه تنها غیر ممکن بود، بلکه از ظرفیت امکانات متداول باربری آن روزگار؛ مانند چهارپا نیز خارج بود. لمبتون؛ در این باره از قول اولیویه، سیاح اروپایی نوشته است:

تمام تجارت داخلی توسط شتر و استر حمل و نقل می شد. میزان بار به قدرت چهارپا بستگی داشت. حد متوسط بار هر شتر ۴۰۰ پوند (۱۸۰ کیلوگرم)، قاطر ۲۴۰ پوند (۱۱۰ کیلوگرم) و الاغ ۱۳۰ پوند (۶۰ کیلوگرم) بود. لمبتون (۱۳۸۵ ص ۲۲۴). در اواخر قرن نوزدهم



میلادی طول راه های گاری رو ۶۹۲ فرسخ (حدود ۴۰۰۰ کیلومتر) و طول راه های کاروانرو توسط قاطر و اسب و شتر ۱۰۴۴ فرسخ (۶۲۰۰ کیلومتر) تخمین زده شده است.

**نهم:** از همه مهم تر نبود نظام فئودالی یازمین داری در ایران بوده است. این موضوع سبب شد به علت نامساعد بودن شرایط خشک و اقلیم منطقه نیازی به آبیاری مصنوعی از یک سو، وجود نظام اقطاع برای واگذاری زمین به اشخاص از سوی دیگر، طبقه ثروتمند و مقتدر زمین دار و گله دار در ایران به وجود نیابند.

درجدول زیر که براساس آمار سالانه ی سازمان ملل (۱۹۴۰-۱۹۳۹)، ساخت شده، ارقام کلیدی سه کشور ایران، مصر و ترکیه مقایسه شده اند:

شرح	ایران	مصر	ترکیه
جمعیت - میلیون نفر	۱۵	۱۶/۴	۱۷/۱
واردات - میلیون دلار	۵۵	۱۸۴	۱۱۹
راه آهن - کیلومتر	۱۷۰۰	۵۶۰۶	۷۳۲۴
اتومبیل	۱۵۰۰۰	۳۳۷۰۰	۱۱۳۰۰
محصول سمنت - تن	۶۵۰۰۰	۳۷۵۰۰۰	۲۸۷۰۰۰
محصول شکر - تن	۲۲۰۰۰	۲۳۸۰۰۰	۲۴۷۰۰۰
حبوبات (گندم،جو،ذرت،برنج) - میلیون تن	۳/۰۹	۳/۶۳	۶/۴۶
پنبه - تن	۳۴۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	۵۲۰۰۰
مصرف انرژی	۱/۵۵	۲/۰۵	۲/۱۸
دانش آموزان مدرسه	۲۳۴۰۰۰	۱۳۰۹۰۰۰	۸۱۰۰۰

لمبتون؛ در جای دیگر آورده است:

در سراسر کشور غذای اصلی دهقانان نان است، مگر در نواحی برنج زار مازندران که خوراک زارع، برنج و در نقاطی که از مملکت که نخلستان وجود دارد، خرماست.

وی در تشریح فقر زارعین به لباس و پوشاک کشاورزان پرداخته است:

رخت و لباس دهقان و زن و فرزندش، غالباً بسیار کم و بی اندازه مندرس است. معمولاً در یخدان لباس دهقان جز لباسی که می پوشد و شاید یک پیراهن واشویه، چیزی دیده نمی شود. (لمبتون؛ ۱۳۷۷، ص ۶۷۳)

بنا به آنچه گفته و استدلال شد، با این که اقوام ایرانی زودتر از دیگران، دوران غارنشینی را طی کرده، وارد عصر کشاورزی شدند. ولی جامعه ی ایرانی؛ مانند جامعه های اروپایی، نتوانست به گونه ای منظم و یکنواخت مراحل رشد و توسعه را طی کند. از عصر کشاورزی خارج و وارد مرحله ی انقلاب صنعتی شود. تا بتواند در سایه ی فرهنگ صنعتی و تولید، عنصر منضبط، مسئول و وظیفه شناس تربیت کند.

## وضعیت پیشه وران و اصناف

سعدی (۶۰۶ تا ۶۹۰ ه. ق.) که زمان اتابکان فارس و دروه مغول می زیسته، اختلاف عظیم طبقاتی و وضع آشفته ی اجتماعی و اقتصادی در مثنوی بلندی توصیف و تشریح می کند که نظر به صراحت در وضعیت نابرابری مردم و عدم تعادل در اقشار جامعه به نقل آن پرداخته می شود.

در فاصله ی سقوط حکومت صفویه و استقرار قاجاریه، جز در دوره ی کوتاه زمامداری کریم خان زند، هیچ گاه وضع کشاورزان و پیشه وران به امن و آرامش نبود. در عهد نادر مالیات بر دوش تمام طبقات سنگینی می کرد و هیچ کس تامین اقتصادی نداشت. پس از قتل نادر و گسترش جنگ ها و زد و خوردها برای کسب قدرت، کارگران و کشاورزان بسیاری آسیب دیدند و از هستی ساقط شدند.

## پیشه وران دوره های متاخر

فرد ریچاردز در سفر نامه ی خود به ایران در دهه ی ۱۹۳۰ م. و اوایل حکومت پهلوی می نویسد:

به صراحت باید گفت؛ پیشه وران کنونی ایران برای این که خود را از حیث مهارت به پای پیشه وران گذشته برسانند، باید راهی دراز طی کنند. حتی کوزه گر، مهارت خود را از دست داده، راه و رسم کهن دگرگون شده، عصر «قوطی حلبی» و «سرعت» فرا رسیده است. (راندی ۱۳۵۷ ص ۴۱۹)

از داوری فرد ریچاردز تنزل رضایت وامید جامعه استنباط می شود که در اثر نا امنی، بی ثباتی و احجاف حکومت ها، پیشه وران با کساد بازار و رکود اقتصادی روبه رو و سهل انگار ودل سرد شده بودند.

## پیشه وران دوره ی مشروطیت

هانری رنه دالمانی، تاریخ نگار فرانسوی (۱۸۶۳ - ۱۹۵۰ م.) که در عهد مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه از ایران دیدن کرده، درباره ی کارگران قالی بافی می نویسد:

اساساً فرش بافی کار زنان و دختران است. زنان فقیر با اجرت بسیار قلیلی از صبح تا غروب، در کارخانه کار می کنند. دختران کوچک هم در زیر دست مادران کار می کنند تا استاد شوند و به نوبه ی خود اجرتی بگیرند. گاهی هم صاحبان کارخانه ها زنان و کودکان را سالانه اجیر می کنند تا ساعات زیادتری برای آن ها کار کنند ... اجرت کارگران فرش باف در همه جا یکسان نیست و به طول کلی بسیار کم است. کارگران با سختی امرار معاش می کنند.

فرد ریچاردز در مورد غذای این طبقه ی اجتماعی ایران می نویسد:

موقع ناهار سنگ تراش دست و پاهای خود را در جوی آب می شوید و سپس نانی را به طول یک چهارم یارد که داخل آن دو پیاز و مقداری کمی پنیر محلی و چند برگ نعناع تازه گذاشته شده باز می کند و مشغول خوردن می شود.

حدود نیم قرن پیش، دانشور راجع به وضع کارگران اصفهانی می نویسد:

ظهر بود که در یکی از کارخانه ها مشاهده شد چند نفر کارگر روی زمین نشسته با چند عدد نان سنگک و پیاز و سد جوع می کردند. وقتی در این باره سوال کردم جواب دادند حقوق بیشتری نمی گیریم، وانگهی ما کارگران دارای عیال و اولاد می باشیم، اگر بنا باشد خود نان و آبگوشت بخوریم لابد آن ها باید هوا بخورند.

مقایسه اجمالی تنوع پیشه ها، از قرن سوم قمری تا قرن هفتم و هشتم، دوره ی صفویه، دوره قاجاریه و سلطنت ناصرالدین شاه در قرن سیزدهم هجری قمری، قرن نوزدهم میلادی، دوره مشروطیت تا فهرست پیشه ها در لغت نامه ی زنده یاد علی اکبر دهخدا؛ حکایت از عدم تغییر چشم گیر در پیشه اقتصاد کشور، متناسب با ششصد سال فاصله ی زمانی می کند. تعمیق در طبیعت و ماهیت هر یک از پیشه ها نشانگر آن است که به جز چند پیشه ی قالی بافی و تولید ابریشم و پارچه های ابریشمی و کتان، زری بافی و هنرها ی تزئینی، بخش اعظم پیشه ها و کسب و کارها حداقل و صرفاً برای رفع مایحتاج اولیه توده ی مردم عادی بوده و مازاد تولید و ارزش افزوده نمی آفریده است که شاخصی است برای نشان دادن جامعه ی ایستا و فاقد رشد اجتماعی و اقتصادی.

در نتیجه، هیچ یک از سه بخش کشاورزی، معیشتی، پیشه وری، صنایع و بازرگانی نتوانستند به نهاد اقتصادی و اشتغال زا و تولید کننده ی ثروت بدل و با اقتدار مالی در مشروعیت، ماهیت و برقراری تعادل و تعامل با حکومت ها تاثیر گذار شوند لذا جامعه کماکان در سیطره و چنبره ی جباریت حکومت ها به سازگاری با وضعیت جاری ادامه می داد.

با عنایت به آنچه در این بخش گزارش شد، به ویژه در دوره ی هزار ساله ی حکومت ها قبایل صحراگرد، ایلات و عشایر به دلایل عمده ی زیر جامعه ی ایرانی هیچ گاه نتوانست شاهد تحولات اقتصادی، تولید ثروت و اقتدار اجتماعی شود:

- ۱- آبیاری مصنوعی مزارع محدود کشاورزی توسط قنات، چاه ها و کانال های آبیاری در حد زندگی معیشتی.
  - ۲- تهاجم ویران گر اقوام خارجی، جنگ ها و لشکر کشی های داخلی، غارت و راه زنی ایلات، تعدد حکومت های ملوک الطوایفی، قرن ها بی ثباتی سیاسی و هرج و مرج، ناامنی و آواره گی و مهاجرت مردم.
  - ۳- تدام نزدیک به یک هزار سال حکومت های مستبد ایلپاتی، پس از نزدیک به دو قرن حکومت عرب و دو قرن سلسله های کوتاه ایرانی.
  - ۴- نهادینه شدن فرهنگ باز تولید استبداد.
  - ۵- عدم پیدایی نهادهای مقتدر مردمی و کانون های نیرومند اجتماعی، اقتصادی و صنفی در کشور
  - ۶- فشار حکومت ها بر گرده ی مردم، قتل و عام و آدم کشی، اخاذی و مالیات های سنگین، فساد مالی، توطئه و دسیسه، تضعیف ساختارهای اجتماعی و تشتت در جامعه، به همین سبب، هیچ گاه بستری مناسب برای تولید اقتصادی، تولید ثروت، پیدایی نهاد و کانون های مقتدر اقتصادی و اجتماعی که در تعدیل قدرت حاکمیت استبدادی و نفع توده های مردم مؤثر باشند در کشور به وجود نیامد. تنها مرجع مقتدر کشور، حکومت های مطلقه ی استبدادی، علاوه بر استبداد رای، از طریق تقسیم پول و قدرت در میان دست نشانگان، سلطه و ادامه ی حکومت را ممکن می ساختند.
- جوامع صنعتی غرب، بعد از نوزایی فرهنگی، انقلابی صنعتی، رفته رفته صاحب رشد طبقات اجتماعی، ثروت های ملی و بنگاه های اقتصادی بزرگ و ماندگار شدند، اما جامعه ایرانی به سبب فقدان عدالت اجتماعی، قاعده مندی و وجود کشاورزی محدود بی رونق و اقتصاد معیشتی و پیشه وری و دیگر عوامل بازدارنده، نتوانست با آهنگ پیش رفت کشورهای غربی و شرق آسیا هم آهنگ شود. کارشناسان بر این باورند که توسعه اجتماعی، اقتصادی، تحصیل، رفاه، آسایش و رضایت جامعه، بر پایه ی علوم انسانی و اجتماعی، شیوه ی کار و تولید، روش مصرف و درجه ی برخورداری جامعه از عدالت اجتماعی، امنیت و حاکمیت قانون به دست می آید.

### تحولات و سوانح تاریخی

ایران، کشوری با انبوه سنت ها، آداب و رسوم ریشه دار است. با سابقه ی تاریخی ۷-۸ هزار ساله، در تقاطع سه قاره ی اروپا، آفریقا و آسیا. در میانه ی شرق دور و غرب دور که جاده ی ابریشم از آن گذشته و در مسیر رفت و آمد بازرگانی سه قاره قرار گرفته و تمدن های اولیه مصر و یونان و مزوپوتامیا، چین و هند در آن تجربه شده اند. در طول هزاره ها هم از تمدن های دیگر تاثیر گرفته و بر آن ها تاثیر گذارده است.

در این میان، بسیاری از کشور های مصر و آشور هویت و ماهیت خود را از دست دادند و به چیز دیگر بدل شدند. ولی ایران به علت برخورداری از فرهنگ ژرف و جاویدان خود همواره با همه ی فراز و نشیب و با زبان فارسی اش استوار برجا مانده و همه ی بلاها و هجوم ها و تجاوزات را از سر گذراند و سرانجام توانست هویت ایرانی خود را تا امروز حفظ کند.

واقعیت این است که با گرویدن ایرانیان به اسلام، تغییر بنیادی در بسیاری از شئون فرهنگی و ملی پدید نیامد. اعتقاد به پروردگار یکتا بر جای خود ماند، ابلیس به جای اهریمن نشست، آتشکده به مسجد بدل شد و نمازها و نیازها تغییر شیوه دادند. خلاصه ایرانیت در عمق روح ایرانی جایگاه خود را نگاه داشت و ادامه ی زندگی را مغایر با دین جدید ندانست. ایرانی برای حفظ حیات ملی خود دنبال نیروی جانشین می گشت و در این راستا فرهنگ را جانشین سیادت سیاسی کرد. اما مصر به رغم سه هزار سال تاریخ پیشین اش با آمدن اسلام به همراه سومر، یکی از دو کهن ترین تمدن های دنیا، هیچ اثری از تمدن دوران فرعونی را همراه نیاورد و همه ی آن دوران سه هزار ساله به صورت یک صندوق فشرده سر بسته درآمد. اگر ناپلئون در قرن نوزدهم به سراغش نرفته بود، چه بسا به این زودی ها، آن دوره را به حساب خود نمی آورد. (اسلامی ندوشن؛ ۱۳۷۹، ص ۲۲ و ۲۳)

همانطور که در روایات های مختلف گفته شد؛ یکی از ویژگی های فرهنگ ماندگار ایران زمین؛ زبان فارسی است که مایکل اکسورتی نیز در کتاب امپراتوری اندیشه به آن اشاره کرده است:

نهادهای کلان ایران در اوج حاکمیت ساسانی، عبارت بودند از پادشاهی و دین زرتشتی. این هر دو در نتیجه ی استیلای عرب رفته شد و در مدت سه قرن چندان چیزی از آن ها باقی نماند. اما واقعیت های مسلم و مهم دیگری نیز وجود داشت. اولین و مهم ترین آن ها زبان است. زبان فارسی باقی ماند در حالی که بسیاری زبان های دیگر در سرزمین های که عرب ها تصرف کرده بودند از پای درآمدند و زبان عربی جای آن ها را گرفت. فارسی میانه یا پهلوی دوران اشکانی و ساسانی تغییر کرد، واژگان زیادی از عربی به عاریت گرفته شد و پس از دو قرن سکوت، به صورت زبانی روشن و ساده که ایرانیان امروز بدان تکلم می کنند از نو ظاهر شد. (آکسورتی؛ ۱۳۹۴، ص ۹۷)

در درازنای سی قرن تاریخ، سرشار از افت و خیز ایران، نیمه ی پنهان از پا افتاده، ولی از نفس، هرگز نیفتاده است. جا دارد که مورخان آینده، بیش تر به نیمه ی پنهان تاریخ گذشته ی ایران بپردازند. تا دست یابی به علل عقب ماندگی و موانع توسعه یافتگی آسان تر شود. زیرا با درک شرایط اجتماعی-اقتصادی دوره های تاریخی، شایسته تر می توان به ریشه های عقب ماندگی پی برد و با آسیب شناسی آن ها در پی چاره برآمد.

### دوره های عمده ی تاریخی ایران

از ۷-۸ هزار سال پیشینه تاریخی ایران؛ حدود ۲۶۰۰-۲۸۰۰ سال آن، تاریخ مدون فعلی است که به قول هگل، فیلسوف آلمانی، تاریخ و تمدن از ایران آغاز شده؛ ۱۵۰ سال مادها؛ ۲۲۰ سال هخامنشی ها؛ ۱۰۰ سال اسکندر و سلوکی ها؛ ۵۰۰ سال اشکانیان و ۴۳۰ سال ساسانیان، حکومت می کردند. نزدیک به ۱۴۰۰ سال خورشیدی هم از پایان ساسانیان و حمله ی عرب می گذرد.

تغییرات حکومت ها، همواره با تغییرات و تحولاتی گوناگون همراه و هر دوره ی تاریخی در برگیرنده ی تغییرات ویژه ی خود بوده و غالباً از یک دوره ی تاریخی با دوره ی دیگر متفاوت بوده است. مردم نیز مجبور بوده اند تا برای بقا و زیست حداقلی با تغییران نورسیده سازگاری کنند. فرایند این سازگاری ها در ازنای تاریخ حکومت ها بر توسعه پذیری فرهنگ منش ملی و خلیقات مردم اثر گذار بوده است.

## حمله ی اعراب و حکومت خلفا

سرانجام با سقوط نظام طبقاتی ساسانیان، عرب ها بر ایران مسلط شدند. خلفای اموی، توسط عباسیان و به کمک بهزادان (ابومسلم خراسانی) یا سپاه جامگان ایرانی سرنگون شد. خلفای عباسی پس از کشتن ابومسلم، حکومتی جبارتر از امویان به وجود آوردند. دوره ی حکومت امویان و عباسیان تا شروع حکومت طاهریان، به عنوان اولین سلسله ی ایرانی ۱۸۴ سال (۶۳۶ تا ۸۲۰ م.) به درازا کشید.

عرب های صحرائشین، پس از سلطه ی بر ایران، نخبگان جامعه از بین بردند. کتابخانه ها را سوزانیدند و مردم عادی را تحقیر کردند. در حمله به شهرها و مناطق ایران؛ مانند نهاوند، سیستان، ری، شاپور، الیس، شوشتر، رویان، سرخس، نیشابور، گرگان، استخر، رامهرمز و سایر شهرها، از کشته، پشته ساختند. جوی خون به راه انداختند. زنان و کودکان را به بردگی بردند. شهرها را غارت کردند و اموال مردم را تاراج کردند. حکومت اموی، به حکومت خام و خشن عرب بدوی، مبنی بر اصول صحرائشینی بود. که با زور و کشتار و شکنجه، ظلم و غارت و اسارت بر مردم ایران تحمیل شد.

## حکومت سلسله های ایرانی

بعد از ۱۸۴ سال از آغاز حکومت خلفای راشدین و اعراب بر ایران، تا پیدایش سلسله طاهریان، اولین حکومت محلی ایرانی، توسط طاهر ذوالیمینین، کشور با از دست دادن حکومت یکپارچه مرکزی، برای بیش از ۱۴۰ سال دیگر، زیر فرمانروایی سلسله های محلی کوتاه ایرانی که غالباً معاصر یکدیگر بودند، قرار گرفت. هر یک بر بخشی از پهنه کشور حکومت می کردند. طاهریان؛ ۵۲ ساله در نواحی خراسان و مرو؛ صفاریان و علویان، ۲۲ سال در نواحی سیستان، افغانستان، فارس و کرمان. سامانیان ۳۰ سال در نواحی بلخ، سمرقند، فرغانه، هرات، خراسان و سیستان؛ آل زیار، ۱۱۵ سال در نواحی مازندران، اصفهان، محمد آل بویه یا دیلمیان، ۱۲۳ سال در نواحی ری، گیلان، همدان، فارس، کرمان و خوزستان حکومت راندند. در این مدت نیز، ایران از گزند نا امنی و بی ثباتی در امان نماند و نتوانست به ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست یابد.

## حکومت ایلیاتی غزنوی

سلطه ایلات و قبایل بر ایران حکومت چادرنشینان غزنوی در بخش سفلی سیحون ابتدای قرن یازدهم میلادی شروع شد. حکومت غزنویان به مدت ۱۳۶ سال (۱۰۹۹-۱۱۹۲ م.) به طول انجامید. وقایع نگاران درباری نوشته اند که به هنگام اخذ مالیات و (رعایا را مانند گوسفندان پوست می کنند). در نتیجه، بسیاری از روستاها و حتی نواحی از سکنه خالی شد، مجاری آبیاری ویران و متروک گشت. سبب این وقایع را فقط افزایش میزان خراج و سوء استفاده، رشوه خواری و سخت گیری های معمولاً دانسته اند. (بطروشفسکی؛ ۱۳۵۴، ص ۲۶۰ تا ۲۶۲)

## حکومت ایلیاتی سلجوقی

در ۱۰۳۷ میلادی نوادگان سلجوق، سلطان مسعود غزنوی را شکست دادند و حکومت سلجوقیان را بنا نهادند. ایران در مدت حدود یک و نیم قرن حکومت سلجوقیان، از اوایل قرن یازدهم میلادی، همچنان گذشته، گرفتار جنگ های بیزانتین (استانبول) و حمله به کاپادوکیه، تصرف گرجستان و ارمنستان و جنگ مانزیکرت (دیار بکر) با امپراتور روم شرقی، ظهور فرقه ی اسمعیلیه و قیام حسن صباح بوده است.

## حکومت قبایل مغول و تاتارها

مغول ها و تاتارها، جمعاً ۲۷۸ سال بر ایران با ترور و وحشت حکومت کردند. حمله مغول، از بزرگترین فجایع تاریخ ایران محسوب می‌شود. حمله مغول و اوایل قرن ۱۳ میلادی به وقوع پیوست که حتی از حمله عرب و اسکندر هم زیانبارتر و مرگبار تر بوده است. اقوام وحشی، صحرائشین و بدوی مغول به هیچ چیز و هیچ کس رحم نکردند. شهرها را ویران کردند. مزارع را آتش زدند، مردم و حتی زنان و کودکان را قتل کردند.

حمله ویرانگر بعدی، حمله تیمور و فتح خوارزم در ۱۳۶۹ میلادی بود. تیمور از اعقاب چنگیز و از صاحب منصبان حکومت مغول بود که با به دست آوردن قدرت با سفاکی و بی‌رحمی به قتل و عام های پی در پی مردم، ویرانی شهرها و مزارع و به جنگ‌های زیادی برای فتح بغداد، هندوستان و آسیای صغیر و سمرقند پرداخت. تنها در اصفهان از ۷۰ هزار سر مردم، کله مناره ساخت.

## آغاز رنسانس اروپا

در درازنای سه سده که ایران زیر ستم مغولان و تیموریان، قتل عام، غارت و آواره می‌شد، اروپا آماده تحولات تازه شده بود که رنسانس یا نوزایی فرهنگی از ۱۳۰۰ میلادی در ایتالیا شروع شد. جنبشی فرهنگ که آغازگر دورانی از انقلاب علمی، اصلاحات مذهبی و پیشرفت های هنری در اروپا یا گذار از قرون وسطا بود.

نوزایی فرهنگی، جنبشی بود که در اواخر قرن سیزدهم ابتدای چهاردهم، در ایتالیا پایه‌گذاری شد، تا دوران تلخ تاریک اندیشی، اختناق، استبداد و حاکمیت اولیا و اصحاب دین مسیحی در مناصب مختلف را پشت سر گذارد. دورانی که در آن مسیحیت به عنوان یک مکتب کلی بر سرنوشت تمام جامعه سیطره انداخته و هیچ حرکت خارج از آن قابل تبیین نبود. مسیحیت، نوعی اقتدار همه گیر داشت و حوزه سیاست، جامعه و اقتصاد و فرهنگ را تحت نظارت و کنترل دقیق خود داشت. سرانجام، جنبش نوزایی رنسانس، در قرن پانزدهم میلادی، شمال اروپا و طی سه قرن، تمام اروپا را در بر گرفت. به ندرت از نظر تاریخی در دوره چنین کوتاه، رخدادهای مهم و دگرگون ساز به وقوع می‌پیوندد. این قرن ها سرشار از تغییرات اساسی و فعالیت‌های بزرگ بود. جهان امروزی، نتیجه همین فعالیت ها و تحولات ژرف دینی، علمی، فرهنگی و هنری است، زیرا رنسانس، پایه های اقتصادی، سیاسی، هنری و علمی تمدن‌های کنونی غرب را بنا نهاد. انقلاب های فکری کوپرنیک، گالیله، دکارت و لوتر، اختراع چاپ توسط گتنبورگ، کشف آمریکا توسط کریستف کلمب، پیشرفت های هنری لئوناردو داوینچی، نگارش کتاب شهریار توسط ماکیاولی، سفر ماژلان به دور کره زمین، نمایشنامه های شکسپیر، گفتار دکارت، نمونه هایی از تحولات تغییر ساز این دوره ی گذرا بوده است. دوره‌ای که پیش از آن، اروپایی ها نه تنها از ایرانی‌ها پیش تر و بهتر نبودند بلکه پست تر و بدتر هم بودند.

اما در ایران چه گذشت؟ دوره‌ی درخشان رونق علمی ایران از نیمه دوم قرن هشتم (دوم هجری)، به تدریج شکوفا شد و تا آخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میلادی به اوج خود رسید و پس از آن رو به کندی نهاد. از اواخر قرن یازدهم میلادی، آثار افول اندیشه و خردگرایی نمایان شد. در قرن دوازدهم میلادی، رفته‌رفته آثار انحطاط علمی که در قرون بعد اتفاق افتاد، مشهود شد. در قرن سیزدهم، با هجوم مغولان و در قرن بعد با حمله به تاتارها، ایران زیر و رو شد. عصر شکوفایی علمی ایران در حقیقت از نیمه دوم قرن هشتم میلادی (دوم هجری) شروع و کم و بیش تا قرن یازدهم (پنجم هجری) ادامه یافت و از آن پس، رو به افول نهاد. تا آنجا که خاموشی اندیشه و عقلانیت در ایران تا نیمه دوم قرن نوزدهم، یعنی نزدیک به ۷۰۰ تا ۸۰۰ سال ادامه یافت. حسیض اندیشه و علم در ایران مقارن شد با اوج گرفتن تفکر و خردگرایی در اروپا. در نتیجه از میانه رنسانس رفته رفته ایران، به سبب گرفتاری در نامنی، بی ثباتی، جنگ و سلطه بیگانگان از پیشرفت‌های شایسته محروم شد و به کلی بی‌خبر ماند.

## حکومت ایلیاتی صفوی

بعد از تیموریان، شاه اسماعیل صفوی، سلسله صفویه را در حدود ۱۴۵۹ میلادی (۸۳۹ خ.) پایه‌گذاری کرد. که به مدت ۲۳۸ سال ۱۷۳۶ میلادی به طول انجامید. جنگ‌های طولانی و فرساینده با عثمانی‌ها و حمله به ازبک ها از گرفتاری‌های همیشگی این دوره ایران بوده است. ۵۰

سال دوران سلطنت شاه طهماسب اول در جنگ و گریز با عثمانی‌ها و ازبک‌ها گذشت. دوران ۵۰ ساله سلطنت شاه عباس کبیر نیز، اگرچه با گرفتاری ناشی از جنگ‌های با عثمانی سپری شد، اما از درخشان‌ترین دوره‌های سازندگی و توسعه اجتماعی و اقتصادی ایران محسوب می‌شود. ایران در مدت ۱۲ سال دوره سلطنت شاه صفی نالایق و بی‌کفایت چه آغاز افول و انحطاط صفویه تلقی می‌شود با گرفتاری در جنگ‌های پراکنده و عثمانی ازبک‌ها پشت سر گذاشت.

دوره صفوی، دوره شکوفایی و پیشرفت هنر معماری و کاشیکاری است. ایجاد آثار باشکوهی؛ مانند مساجد، کاروانسراها و امارات تاریخی اصفهان متعلق به این دوره است. در دوره صفویه، سفرا، سیاحان و کشیش‌های خارجی از کشورهای اروپایی به ایران آمدند و برخی مدت‌ها در دربار شاهان صفوی اقامت کردند.

### پیشرفت تحولات اجتماعی و فرهنگی اروپا

در دوران ۲۳۸ ساله ی حکومت صفویه؛ از سال ۱۴۵۹ تا ۱۷۳۶ م. و سپس فتنه افغان، اروپا شتابان پیشی گرفت و علاوه بر تحولات علمی، فرهنگی و هنری، برای تحصیل آزادی و تحقق حقوق انسانی، برابری و غیره، انقلابات متعددی به وقوع پیوست. پنجاه سال بعد، با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، طلوعی جامع سرمایه داری بورژوازی مدرن، در تاریخ این کشور درخشید.

در انقلاب ۱۹۷۹ میلادی آمریکا نیز اصولی که برای دستیابی بدان منازعاتی صورت گرفته بود؛ آزادی و برابری را کاملاً به رسمیت نمی‌شناخت. کشفیات و اختراعات دانشمندان در دوران نوزایی و قرن هفدهم و هجدهم میلادی؛ بسان زلزله ای اروپا را تکان داد. علوم فیزیک، شیمی، نجوم و بیولوژی و زیست شناسی، زمین شناسی و ریاضیات سیمای غرب را تغییر داد و پایه‌های انقلاب صنعتی و بازرگانی جدید را مستحکم کرد. اما متأسفانه در این دوران طلایی، پیشرفت‌های علمی، اجتماعی، صنعتی، رفاهی اروپا، ایران غرق در بی‌ثباتی‌ها، ناامنی‌ها، مطامع و خودکامگی شاهان برگزیده ایلات، کاملاً از پیشرفت‌های سریع و تحولات بنیادین بی‌خبر بود.

### حکومت ایلیاتی افشار و زندیه

۶۱ سال دوران حکومت نادرشاه افشار و کریم‌خان زند به درازا انجامید. سلطنت نادرشاه با حمله به هندوستان، جنگ با عثمانی‌ها و سرکوب به لزگی‌های غارتگر گذشت. ولی توانست وحدت و یکپارچگی متزلزل شده ایران را مجدداً تحقق بخشد. ولی به علت خون‌خواری‌ها و قتل‌هایی که مرتکب شد، به دست اطرافیان خود کشته شد. بعد از مرگ نادر، ایران برای ۴ سال دیگر دچار هرج و مرج و بی‌سامانی شد. کریم‌خان زند از سرکردگان ایل زند و فرماندهان نادرشاه، سرانجام توانست کنترل کشور را بدست گیرد و به برقراری نظم از دست رفته بپردازد.

شورش‌ها، غالباً ناامنی‌جاده‌ها، رواج نافرمانی‌ها و اشکال در مبادلات بازرگانی را در پی داشت. در تنبیهات هم از جانب قدرت‌های یاغی، تمام خشونت‌های؛ سربریدن، آتش زدن، مثله کردن، چشم در آوردن، مصادره اموال و الزام صاحبان منازل به ترک ملک و خانه‌ی خویش و ... عهد صفوی رایج بود. روستاییان دهات و صنعتگران، شهرها را رها می‌کردند و فعالیت‌های اقتصادی به علت فقدان امنیت و عدالت از بین می‌رفت.

### حکومت ایلیاتی قاجار

قاجاریه، آخرین ایلی بود که به حکومت و سلطنت در ایران رسید، توسط آغا محمدخان قاجار پایه گذاری شد و ۱۳۲ سال در قدرت باقی ماند. از دوران قاجاریه همزمان بود با انقلاب کبیر فرانسه، عصر جنبش بیداری مذهبی، اجتماعی و صنعتی اروپا، رواج و گسترش سیاست‌های استعماری اروپاییان در کشورهای عقب‌مانده آفریقایی، خاورمیانه و آسیایی. جنگ‌های ننگین ایران و روس‌ها... سلسله ایلیاتی قاجار در سال ۱۹۲۵ میلادی به کوشش رضاخان سردار سپه، منقرض و ایران، پس از نزدیک ۱۰۰۰ سال از جور خودکامگی و حکومت‌های ایلیاتی رهایی یافت.

## پیشرفت مدرنیته در اروپا

اگرچه قرن هجدهم و پیش از آن را در اروپا عصر روشنگری خوانده اند، ولی استبداد اروپایی، هنوز جای خود را به دموکراسی معاصر نداده بود. قرن هجدهم یا لاقلاً سنواتی از آن را که مقدم بر انقلاب سال ۱۷۸۹ میلادی فرانسه بود، عصر روشنگری نامیده اند. از دوره ی صفویه به بعد که رفت و آمد مسیحیان و سیاحان خارجی به ایران آغاز شد، نخبگان خردمندی در ایران وجود نداشتند که به تحولات و تغییرات در راه اروپا توجه داشته باشند. در دوره قاجاریه ارتباطات با اروپاییان گسترش بیشتری یافت. اما حافظه تاریخ جز دلمشغولی های عباس میرزا، ولیعهد قاجار، دغدغه های قائم مقام فراهانی و کوششهای کارساز و خردمندانه ی امیرکبیر تا عصر انقلاب مشروطیت رویداد مهمی به خاطر ندارد. وگرنه می توانستند از کشمکش و رقابت شدید میان دول و اروپایی به خوبی استفاده و اسباب ترقی و پیشرفت ایران را فراهم آورند.

## چکیده دوره های تاریخی

بعد از سقوط ساسانیان، مردم ایران همواره با فتنه ها، بلایا، تهاجم و استیلای مکرر صحرانوردان خون خوار و جنگها و زد و خورد های داخلی، شورش ها، بی سامانی ها و مصایب گوناگون روبرو بوده اند. مردم ایران، خود در این بی ثباتی ها و ناامنی ها و هرج و مرج ها هیچ نقشی نداشتند، بلکه از یک سو هجوم سلطه گران خارجی و از سوی، زیر سلطه ی استبداد و ناملایمات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و پریشانی همراه با ترس و ناامنی قرار داشتند. از سوی دیگر با اقلیم خشک و نیمه خشک، کم آبی، خشکسالی و قحطی های پی در پی روبرو بوده اند. رویداد نگاری استبداد و شوربختی ایران نشان دهنده درازنای زمانی ستمدیدگی و محرومیت های مردم ایران در قرون گذشته است:

- ✓ حدود دو قرن ۱۸۴۴ سال، دوران سیاه سلطه عرب بر ایران گذشت.
- ✓ بیش از ۱۴۰ سال، حکومت های همزمان سلسله های کوتاه ایرانی سازگاری کرد.
- ✓ بیش از دو قرن، ناآرامی و تلاطم دوران حکومت ترکان غزنوی را تحمل کرد.
- ✓ بیش از یک قرن، از حدود دو قرن، حکومت ترکان سلجوقی با حکومت های ملوک الطوایفی و جنگ های داخلی گذشت.
- ✓ بیش از یک قرن، با خشم و تحقیر زیر بار حکومت غارت و ویرانگر بیابان نوردان مغول که تمام ساختارهای اجتماعی، کشاورزی، بازرگانی، را ویران کردند رفت.
- ✓ بیش تر از یک قرن، شاهد حکومت صحرانوردی های تیموری بود.
- ✓ بیش از یک قرن، از دوران ۲۲۰ ساله ی حکومت قزلباش صفویه با ناآرامی و بی ثباتی و فشار به مردم سپری شد.
- ✓ نزدیک ۷۰ سال بعد از شاه سلطان حسین صفوی، تا ظهور ایل قاجار، گرفتار تجاوزات افغانها، نا آرامی ها و جنگ های نادرشاه از ایل افشار هرج و مرج های فزاینده و دشواری های دوران حکومت کریم خان زند از ایل زند بود.
- ✓ یکصد و سی سال نیز حکومت خاموش واپس گرای ایل قاجار را تحمل کرد.
- ✓ ۵۳ سال مملو از تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و تجدد گرایی گذشت. تحقق یکپارچگی سرزمینی و کوتاه کردن دست تجزیه طلبان، ایجاد ارتش، ژاندارمری و پلیس، تاسیس دانشکده افسری، ساختار نوین اداری، ثبت اسناد و املاک صدور شناسنامه برای افراد، تاسیس دانشگاه تهران، تدوین قوانین حقوقی و جزایی، تدوین قوانین مالیاتی، ایجاد صنایع مختلف، اعزام دانشجو به اروپا، احداث راه آهن سراسری، توسعه شهری و احداث راه های شوسه و بزرگراه ها، احداث بنادر و فرودگاه ها، ایجاد دانشگاه ها در مراکز استان ها، ایجاد ناوگان هوایی داخلی و بین المللی، توسعه نیروی دریایی و نیروی هوایی از جمله اقدامات دوره پهلوی ها بدون جنگ و نا آرامی بود.



از جمع بندی دوره های تاریخی پیش گفته، استنباط می شود که از یک هزار و چهارصد سال، بعد از دوران های جهان داری، حدود هزار سال تا پایان حکومت ایل قاجار، ایران با وحشت و ناآرامی، جنگ و خونریزی، تهی دستی و بدبختی زیر ستم حکومت های خودکامه، جبار و اقتدارگرا خم شد، اما پایداری کرد.

در یک کلام تاریخ پرحادثه ایران از بی ثباتی، ناامنی؛ هرج و مرج؛ نابسامانی و ناپایداری بود؛ شاهد ۱۲۰۰ جنگ بزرگ و هزاران جنگ پراکنده و منطقه ای همراه با غارت، کشتار و تخریب سامانه های زیستی بوده است. بعد از اسلام و سقوط حکومت خلفا، تشتت به جایی رسید که در یک زمان ۱۵۰ حکومت در ایران فرمان می راندند که برخی تنها بر یکی دو ناحیه فرمانروایی داشتند. گفتنی است که در ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ سال گذشته تنها شش سلسله سلجوقی در زمان ملکشاه، مغول، صفویه، نادرشاه افشار، قاجار و پهلوی و فرمانروای ایران یکپارچه و سراسری بودند. از نظر متفکران آزادی ایران، زیان عالمان بی حقیقت، بیش از جباران تازیانه به دست بوده است.

باید گفت از آغاز تاریخ ایران، هرگز اینگونه ملوک الطوایفی در ایران نبوده است. و چون این پادشاهان یا شهر خدایان فراوان با هم نساخته پیوسته به زد و خورد و کشاکش بر می خاستند و سراسر کشور پیوسته گرفتار فتنه و غوغا بود. از این رو، می توان گفت که یکی از علت های ویرانی ایران، این ترکیب مولکولی الطوایفی بوده است.

### حکومت های ملوک الطوایفی

ایران به نوبه ی خود، به علت تمرکز سیاسی و یکپارچگی پهنه کشور، سبب عقب ماندگی، رشد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شدند. اکثر تاریخ نویسان ایرانی و خارجی معتقدند که ایران، حدود ۸۵۰ سال، بعد از ورود اسلام تا سلسله صفوی که توانست به یک دولت سراسری و مرکزی دست یابد، در درون حدود طبیعی ایران، بیش از ۱۵۰ خاندان با استقلال و یا نیمه استقلال به گونه ی ملوک الطوایفی پادشاهی کرده اند.

دشواری استبداد در ایران، تنها ستمگری، هرج و مرج، چه بی رحمی و فشار، غارت و کشتار نبوده است. بلکه بزرگترین خسارت آن، رخنه و نفوذ روحیه استبدادی در خانواده ها و افراد جامعه بوده است. این پدیده اجتماعی و اشکال گوناگون در روابط روزمره ی مردم و همچنین امور دولتی جلوه گر شده است.

دکتر محمد علی همایون کاتوزیان نیز در این زمینه نوشته است:

تداوم حکومت های استبدادی، به ویژه بعد از حمله عرب به ایران و استمرار نزدیک به هزار سال حکومت استبدادی ایلی، سبب شد که هیچگاه در ایران طبقات اجتماعی مختلف مقتدری که دولت نماینده منافع آنان باشد، به وجود نیاید. برعکس طبقات و اصناف ضعیف جامعه وابسته و دنباله رو حکومت ها بودند. در این حکومت ها، هر شخص و خانواده دون پایه ای، می توانست به بالای منصب ها و بیشترین ثروت ها دست یابد. به همین ترتیب، امکان داشت بلندپایه ترین فرد دولت یا جامعه، همه چیز از جمله جانش را هم از دست بدهد....

در حکومت های اقتدارگرای ایران به سبب کم آبی، زراعت معیشتی و اقطاع داری، فشار مالیاتی، اخاذی، ناامنی و بی ثباتی عمومی، مردم را برای تمسیت امور زندگی خود، ناگزیر از گردآمدن پیرامون سفره حکومت و می دارد. از آنجا که برای همه داوطلبان جویندگان درآمدهای دیوانی، ظرفیت وجود نداشت، رقابت منفی برای حفظ موقعیت و نزدیکی به کانون های قدرت، سبب پیدایش و توسعه انواع بی اخلاقی و ناهنجاری های رفتاری شد.

تاریخ ایران نشان می دهد که در مدت، ۱۰۰۰ سال از شروع حکومت غزنویان تا سقوط قاجاریان، ایران زیر نفوذ، سیطره، انحطاط و اضمحلال تیره های گوناگون عشایری و حکومت های ایلیاتی بوده است. همه ی زنجیره ی حکومت های استبدادی، یکی پس از دیگری در اثر جنگ و شورش سرنگون شده اند. در پس هر سرنگونی و جابجایی، ایران برای مدت ها گرفتار هرج و مرج، نابسامانی و ناامنی شده است.

در طول این مدت، قدرت‌های محلی ظهور کردند و فروریختند. شهرها و تخت‌گاه‌ها میان مدعیان قدرت، بارها دست به دست گشت و هر بار عرصه ویرانی و کشتار شد ... شورشها؛ غالباً ناامنی جاده‌ها، رواج نافرمانی‌ها و اشکال در مبادلات بازرگانی را در پی داشت ... مصادره اموال و الزام صاحبان منازل به ترک ملک و خانه خویش، ثروت و مکنت نامشروع و دزدانه‌ی امرا، حکام و کدخدایان اعمال می‌شد... هر وقت اسلحه‌شان در دفع مخالفان بیکار می‌ماند، احیاناً در لخت کردن و غارت نمودن مسافران و مقیمان حوزه‌های دور و نزدیک به کار می‌رفت. انواع مالیات‌ها اختراع می‌شد ... دهات از سکنه خالی شد. تولید صنعت و تجارت شهرها و ولایت‌ها از میان رفت. (زرین کوب؛ ۱۳۷۸، ص ۷۲۹)

ایرانی‌ها با فرهنگ گفت‌وگو، تحمل دیگری و شنیدن نظر مخالف، یا اعتراض و پرسش کردن، آشنایی نیافته و جسارت نه گفتن و اعتراض کردن را نیاموخته‌اند.

پدیده‌ی استبداد، با بهره‌گیری از شرایط فقر عمومی و با تکیه بر انحصارات حکومتی و مالکیت‌ها، جلوگیری از انباشت سرمایه و ایجاد ثروت، ممانعت از فعالیت و رشد نخبگان، مخالفت با نهادهای مدنی و اقتصادی رفته رفته در طی قرون متمادی در جامعه نهادینه شد و توانست آثار ژرف نامطلوب توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی را بر جای بگذارد.

مسائل امروز ایران، تنها ناشی از گذشته طولانی و دردناک غلبه‌ی فرهنگ استبداد کهن نیست. بلکه ادامه و تکرار آن، بعد از روشننگری‌های پیشگامان تجدد، از امیرکبیر به بعد، در اواخر دوره قاجار و پس از انقلاب مشروطیت تاکنون ادامه داشته است. دغدغه امروز، یافتن راهکارهایی است برای رهایی تدریجی از فرهنگ و سنت نهادینه شده‌ی اقتدارگرایی و آشتی گام به گام با قانون‌گرایی و احترام به حقوق و حریم دیگران

## دیوان‌سالاری هخامنشیان

این‌طور به نظر می‌رسد که درون نظام اداری هخامنشی در ۲۵۰۰ سال پیش، کارکنان دولت دارای شرح وظایف بوده و در قالب هرم سازمانی از یک نظام دستمزد طبقه‌بندی شده پیروی می‌کرده‌اند.

## دیوان‌سالاری اشکانیان

پس از داریوش و دوره سلطنت سلوکیان و اشکانیان نیز روش داریوش در اداره‌ی امور کشور رعایت شد. دیوان‌سالاری در زمان اشکانیان وجه دیگری یافت و به نظامی غالب در کنترل و اداره‌ی مملکت بدل شد. و شکلی هماهنگ به خود گرفت. در این دوره دیوانسالاران در دستگاه حکومتی قدرت و نفوذ بسیاری یافتند.

## دیوان‌سالاری ساسانیان

خواجه نظام الملک کتاب سیاست‌نامه دلایل سقوط ساسانیان را از زبان بزرگمهر در دو مورد بیان می‌کند:  
یکی آنکه آل ساسان بر کارهای بزرگ، کارداران خرد و نادان گماشتند و دیگر آن که دانش و اهل دانش را دشمن داشتند. باید که مردان بزرگ و خردمند خریداری کنند و به کار وا دارند.

## دیوان‌سالاری خلفا

پس از حمله عرب به ایران و متلاشی شدن سلسله ساسانی، برای نزدیک به دو قرن ایران گرفتار هرج و مرج و فترت شد. بعد از سلطه‌ی عرب، با روش مملکت‌داری و دیوانسالاری ساسانیان را نسخه برداری کردند.  
و واژه دیوان به زبان عربی وارد شد. از آن پس شیوه دیوانسالاری با تغییرات کم و بیش متناسب با اقتضای زمان ادامه یافت.

## دیوان سالاری سلسله های ایرانی

از مفاد منشور راوندی می توان به وسعت فساد دیوانی، سستی عدالت، ضعف در اجرای قوانین، بی پناهی مظلومان و ستمدیدگان، رواج ناراستی و بی صداقتی در فضای حکومت های مستبد بعد از حمله عرب پی برد.

## دیوانسالاری غزنویان

بی توجهی به آرای وزرا و صاحب منصبان را باید حاکی از ژرفا و بازگشت خودمداری، ظلم و یکه تازی حکام مستبد و خودرای غزنوی دانست. این ویژگی استبدادی، ریشه ایللیاتی داشته و در فرهنگ عشیره ای پذیرفته بوده است. غرور حاصل از پیروزی و دست یافتن به پادشاهی بر کشور پهناور و متمدن ایران، خصلت استبدادی و خودشیفتگی را تشدید هم می کرده است. و آیت توفیق به آنجا رسید تا شاهان غزنوی بر این باور شدند که رای تنها برای سلطان است و لاغیر.

## دیوان سالاری سلجوقیان

از آنجا که احراز مشاغل و مناصب برای رعایت مصالح مردم جامعه نبود و با رعایت رضایت و مصالح سلطان و دربار صورت می گرفت، در نتیجه اغلب مشاغل حساس دیوانی جنبه موروثی و خانوادگی می یافت. با توجه به مسئولیت سنگین وزیر، انتخاب وی با شرایط خاصی صورت می پذیرفت. وزرا به طور معمول، از میان مامورین عالی رتبه دیوانی انتخاب می شدند، تا شایستگی کامل برای احراز شغل وزارت داشته باشند. این شغل به دلیل همین اهمیت، می توانست در خانواده ای باقی بماند. از محتوای تاریخ ایران این طور استنتاج می شود که رعب و وحشت، مصادره ی اموال، حبس و مرگ، ارتشا و خویشاوندی از ویژگی های نظام دیوانسالاری سلجوقیان به شمار می رفته است.

## دیوانسالاری خوارزمشاهیان

تشکیلات اداری خوارزمشاهیان اعم از کشوری و لشگری زیر نظر سلطان قرار داشت و همانند دوره ی سلجوقیان از دیوان های مختلف تشکیل می شد؛ مانند دیوان استیفا، دیوان رسایل، دیوان وزارت، و ... رسایل تشکیلات دیوانی خوارزمشاهیان... دستگاهی سرشار از ظلم و بی عدالتی بود. اما در عین حال، نمی توان حضور دانشمندان، شعرا و بزرگان نامدار عصر خوارزمشاهیان را انکار کرد .

## دیوان سالاری مغول

پس از حمله مغول و استیلای این قوم بر ایران، تشکیلات و نظام جدیدی پدید آمد که ساختار حکومتی آن، دگرگونی عمیقی در کلیه نهادها و سازمان های اداری، کشوری و نظامی بر جای گذارد که تا قرن ها بعد، تاثیرات آن دیده می شود. مغول ها پس از حملات وحشیانه، تخریب و کشتار به خاطر خصلت های صحراگردی و کوچ نشینی، نتوانستند امور را تثبیت کنند و به کارهای سیاسی و اقتصادی متصرفات خود نظم ببخشند.

## دیوان سالاری تیموریان

شایان ذکر است که استبداد تیمور و بی اعتنائی او به امور اداری، این امکان را فراهم نکرده تا وزرای بزرگی، همانند دوره سلاجقه و مغول بر سر کار آیند.

کسانی که در ایام تیمور، عنوان وزارت و یا مشاغل دیوانی را برعهده داشتند، اغلب گمنام و در اثر اندک خلاقی، به قتل می رسیدند.

## دیوان سالاری صفویه

با به قدرت یابی صفویه، شکل جدید از دستگاه دیوانی و حکومت مرکزی ایجاد شد. دوره صفویه، از مهمترین دوران های سیاسی اجتماعی، فرهنگی، تاریخی کشور به شمار می‌رود، چرا که هشتصد و پنجاه سال پس از نابودی حکومت ساسانیان یک فرمانروایی متمرکز ایرانی، توانست در سراسر ایران در آن روزگار مسلط شود. پس از حمله عرب، چندین پادشاهی ایرانی به وجود آمدند، ولی هیچ یک نتوانستند تمام ایران را زیر یک پرچم آورده و یکپارچگی میان مردم پدید آورند.

سازمان اداری و بوروکراسی صفوی، با شتاب قارچ‌گونه، توسعه و گسترش یافت. با مرگ شاه عباس اول، توسعه دیوانسالاری به رشد خود ادامه داد و به صورت چاه ویلی در آمد که بیشتر بودجه مملکتی را می‌بلعید. ده‌ها قورچی و بیگلربیگی که هر یک تشکیلات شان به اندازه یک وزارتخانه بزرگ و عریض و طویل امروزی بود، همه درآمدهای ولایات را در خود جذب می‌کرد، در حالی که هیچ یک از آن مشاغل، نه برای کشور حاصلی داشت و نه باری از دوش جامعه برمی‌داشت.

## دیوان سالاری نادرشاه و کریم خان زند

علی‌رغم کوشش و موفقیت های درخشان نادرشاه در یکپارچگی، ثبات نسبی و وحدت کشور، ولی دولت او، نمونه بارز حکومت متعلق به زور و استبداد بود.

دوران زندیه، در این دوران، سازمانهای اداری و دیوانی شکل تغییر یافته ای نیافت. در عصر زندیه ی، واژه و عنوان شاه به کار برده نمی‌شد و کریم خان به لقب وکیل الرعایا بسنده می‌کرد.

## دیوان سالاری قاجاریه

ایل قاجار، مجموعه ای از عشایر ترک زبان بودند که طی دهه های ۱۷۸۰ تا ۱۷۹۰ م. به تدریج کشور را به تسخیر خود در آوردند و سلطه ی حکومت های ایلیاتی پیشین را ادامه دادند.

حکومت آغامحمدخان بیشتر ریاست بر یک ایل بود تا پادشاهی بر کشور. او اکثر عمر خود را در اردوگاه های جنگی و زیر چادر گذراند. نه دستگاه دیوانی منظم داشت و نه چیزی شبیه به آن. نخستین اقدام فتحعلیشاه بعد از این حکومت، بر پای کاخ گلستان در میدان ارک تهران بود.

حاکمیت این دودمان به واسطه وزرا، درباریان، میرزاها، مستوفیان و اشراف اعمال می‌شد. از القاب گوناگون پرمطراق السلطنه، الملک، الدوله و الممالک استفاده می‌کردند. بنا به متون تاریخی، اوج نابسامانی بوروکراسی، ناکارآمدی دولتی، خودمداری سلطانی و گسترش فساد مالی یک هزار ساله ی حکومت های ایلیاتی، در دوره قاجاریه بوده است.

اخذی شاهان قاجار از مردم و تجار، دریافت هدیه و پیشکشی، فروش القاب و عناوین، مزایده مشاغل و مناصب از زمان فتحعلی شاه رو به اوج نهاد.

یکی از علل اصلی عقب ماندگی اقتصادی کشور در دوره قاجار بیش از هر چیز دیگر، نبود حکومت مقتدر مرکزی برای برقراری نظم و اعمال سیاست پیگیر عمران اقتصادی بود. قرارداد گلستان و معاهده ترکمانچای در ۱۱۹۲ و ۱۲۰۶ سرنوشت ایران را رقم زد. روسیه عملاً نیمه شمالی کشور را قبضه و بریتانیا نیمه جنوب کشور را. به حقوق برون مرزی و امتیازها یکی پس از دیگری به این دو قدرت اعطا می‌شد و تنها شاه و وزیران او، از این رهگذر بهره می‌جستند. حضور بیشتر و انگلیس رفته رفته جامعه ایران را به انحطاط کشید. وفاداری به این یا به آن قدرت یا به هر دو معطف بود، ولی به کشور ایران سهمی نمی‌رسید... و از همه زشت تر آن بود که این دو قدرت توافق داشتند که ایران ضعیف و عقب افتاده به سود آنان است.

آنچه از محتوای تاریخ استنباط می‌شود و بیشتر نیز نقل شد بوروکراسی ایرانی به ویژه در دوره قاجاریه، نه تنها ساماندهی ادارات دولتی را در پی نداشت، بلکه بر توسعه بی‌قاعدگی و هرج و مرج اثر گذار بود. نتایج اینگونه دیوانسالاری افزایش هزینه‌ها، وسعت تشریفات اداری، استخدام متقاضیان کار در ادارات دولتی صرفاً با کمک پارتی بازی، توصیه و سفارش امکان پذیر بود.

### دیوان سالاری تحت تأثیر مشروطیت

اندیشه‌ی ترقی خواهانه و اصلاحات امیرکبیر و میرزا حسن خان سپهسالار از یک سوی و اعطای امتیازات پی در پی به خارجی‌ها و دریافت وام‌های شرم‌آور از آنان در کنار فلاکت و فشار استبداد به مردم محروم کشور، زمینه‌های انقلاب مشروطیت را فراهم کرد. پس از انقلاب مشروطیت، در قانون اساسی و متمم آن، قوای مجریه و قانونگذاری را از هم تفکیک کرد و هیئت وزرا مأمور تنظیم برنامه‌ی کشور شد. اما انتخاب وزیر و برکناری دولت همچنان در اختیار پادشاه بود. دیوان صدارت عظمای عصر استبداد و نخست وزیری عهد مشروطیت ستاد مرکزی حکومت باقی ماند و هشت وزارتخانه معادن با طرق و شوارع، عدلیه، مالیه، خارجه، داخله، علوم، تجارت و لشکر اداره امور کشور را برعهده گرفتند.

### دیوان سالاری پهلوی

پس از انقراض قاجاریه، رضا شاه به سلطنت رسید. او توانست، بعد از صفویه و حکومت نادرشاه با اقتدار و مدیریت یکپارچه و منظم به اداره کشور بپردازد. طی ۱۵ سال حکومت، بودجه دفاعی را ۵ برابر افزایش داد و نیروهای مسلح را از پنج لشکر با چهل هزار نفر به هیجده لشکر با ۱۲۷ هزار نفر رسانید. قانون دادگستری را به کمک قانون مدنی فرانسه و جزایی ایتالیا و رعایت موازین شرعی برای حل و بخش مسائلی چون ازدواج، طلاق و نگهداری اطفال اصلاح کرد. ثبت اسناد و محاضر یا دفاتر رسمی را به راه انداخت. برقراری نام خانوادگی برای تمام مردم و ایجاد سازمان سجل و احوال، لغو قانون کنسولی کاپیتالاسیون، لغو امتیاز شبکه تلگراف از کمپانی تلگراف هند و اروپا، ایجاد دانشگاه تهران، تاسیس مدارس برای بانوان، ایجاد راه آهن سراسری، ایجاد کارخانه‌های پارچه بافی، احداث کارخانه‌های قند، اقدام برای ایجاد صنعت مادر در ذوب‌آهن، وزارتخانه‌های جدید، ساماندهی بوروکراسی مدرن، ایجاد نیروی دریایی و زمینی ارتش، توسعه ژاندارمری و مرزبانی کشور، اعزام دانشجویان به خارج از کشور، ایجاد موسسه دخانیات، تاسیس بانک ملی، لغو امتیاز چاپ اسکناس توسط بانک شاهی، متعلق به انگلیس و واگذاری آن به بانک ملی ایران، احداث سامانه‌های آبیاری برای استخراج معادن، توسعه‌ی راه‌های شوسه، پی ریزی صنایع، از دیگر اقدامات مثبت بوروکراسی ۱۵ ساله رضاشاه بوده است.

به این ترتیب، رفته رفته بدنه بروکراسی ناکارآمد دولت، بدون اتکای جدی و اساسی در مشارکت مردمی و بخش خصوصی فربه‌تر و حجیم‌تر و پر جمعیت‌تر شد و به تبع آن بر هزینه‌های جاری، گردش بی‌رویه و زاید کارها، کاغذ بازی و مکاتبات بی‌ثمر تشکیل جلسات و کمیسیون‌های بی‌خاصیت هزینه خوار و زبان و افزوده شد.

### اعطا و فروش القاب و عناوین

در دوره قاجاریه و قبل از آن، مناصب و القاب و احکام خرید و فروش می‌شد. هر کس تعهد پرداخت بیشتری می‌کرد به حکومت آن محل منصوب می‌شد. او می‌توانست هر لکه ننگ و گناهی را با دادن پیش‌کشی و تقدیم پاک‌کند و سپس با خیال راحت بیش از پیش، مشغول غارت اموال مردم شده و خانواده‌ها را به خاک سپاه بنشاند. قسمت عمده عایدی دولت ایران از این درآمدها بود. به طوری که سرجان ملکم نماینده انگلستان نوشته، مقدار پیشکشی‌ها به دو پنجم بودجه‌ی کل کشور رسیده است.

### فساد در دیوان سالاری

در پیشینه ی دیوان سالاری سنتی حکومت‌های استبدادی، تبهکاری، فساد اخلاقی، مالی و اداری در میان عمال و کارگزاران حکومت ها رواج داشت. گسترش دامنه ظلم، فشار، فقر، استیصال و بی عدالتی بر توده مردم، سبب ترویج فساد و انواع آسیب های اجتماعی می شد. امام محمد غزالی نیز درباره عمومیت فساد و فراگیری آن در سطح جامعه در قرن پنجم نوشته است:

...در این روزگار که مردم در آستانه ی هلاک اند و فساد همگانی شده و به طیبیان نیز سرایت کرده، عزلت و زاویه نشینی به چه کار آید؟ بی توجهی به مسئله حلال و حرام به آنجا رسید که می توان گفت در روزگار ما، چیزی که حلال مانده، آب فرات است و علف های وحشی اراضی موات. غیر از این دو چیز، بقیه ی چیزها آلوده شده و از طریق نامشروع به دست آمده اند ...

امام محمد غزالی هم بر این باور بوده که ویرانی و زوال ملک از یک طرف به علت ضعف ملوک و از یک طرف دیگر به سبب ظلم آنان پدید می آید و در هر حال این امر، موجب بینوایی و تنگدستی مردم و کشاورزان می شود. وی پادشاهان را از تحمیل هرگونه مالیات غیرمنصفانه بر مردم بر حذر می دارد و می گوید:

که این کار، بدان ماند که کسی بنیان دیوار بکند، تر و هنوز خشک نشده سر دیوار بر نهد، نه سر ماندن و نه بن، شاهان و وزیران و کدخدایان، باید مالیات را در موقع مناسب از طریق مناسب و به مقتضای مصالح مملکت، مطالبه کنند و از بینوایان چیزی نستانند و شاهان و وزیران و کدخدایان... مکلف به حفظ منافع رعایا شوند و سود آنان را سود خود بدانند ...

پیشینه ی تاریخی فساد در جامعه ی ایرانی نشان می دهد که فساد، یک قاعده ی کلی فراگیر و عمیق اجتماعی بوده که در طی سده های متوالی، اخلاق عمومی هم به پذیرش این آسیب اجتماعی خود گرفته بود و بی سبب نبوده که مردم، دزد را از داروغه، راهزن را از کلانتر، و قاضی را از شاکی تشخیص نمی دادند و تفاوت حافظان امنیت را با غاصبان آن نمی دانستند.

مورگان شوستر که در سال ۱۹۱۱م، برای ساماندهی وزارت مالیه به ایران آمده بود، در عبارتی کم و بیش تحقیر آمیز- اما سودمند- نظام پیچیده ی مستوفی گری در ایران را چنین توضیح داده بود:

در ایران به هیچ وجه یک نظام کارآمد مالیاتی که بر اساس آن بتوان ارزیابی کامل و یا حتی ناقصی در خصوص منابع درآمدهای داخلی انجام داد و دولت بتواند برای تامین مخارجش به آن اتکا کند، وجود ندارد. برای گردآوری مالیات، کشور به ۱۷ یا ۱۸ منطقه مالیاتی تقسیم شده که هر منطقه، شامل یک شهر اصلی، در مقام مرکز اداری آن است.....

واسطه گری در ایران، به دلیل غیبت صنعت و کم بود کارهای تولیدی و عدم نیاز به سرمایه از یک سو، حجم روزافزون واردات و ارزش ارزهای خارجی از سوی دیگر، طرفداران بسیاری در میان ارباب قدرت و صاحبان نفوذ یافته است.

روند تغییرات مثبت و منفی سازمان اداری یا بروکراسی ایرانی در ساختار فرهنگ و خلیات عمومی ایرانیان در درازنای دوره های تاریخی بی انگیزه اثرگذار و تعیین کننده بوده است. هر زمانی که دستگاه اداری کشور در سایه آسایش و امنیت اجتماعی با آرامش مشغول رتق و فتق امور کشور بوده و افراد شایسته و عادل تر مصدر کار بوده اند، اخلاق و رفتار عادلانه و صلح جویانه از راس هرم به لایه های زیرین هرم مدیریت سرایت و رفته رفته در میان توده مردم رخنه کرده است. در شرایط وارونه و سلطه حکومت های خودکامه، خلیات پلشت و مدموم جای گزین خلیات حمیده در جامعه ی بی قرار و ناآرام شده است.

از این رو، می توان سرخط پاره های از کاستی های محسوس و ملموس بوروکراسی عریض و طویلی کشور در غیاب مدیریت سیستم ها و موازین کنترل کیفیت انجام وظیفه متصدیان که سبب پیچیده شدن گردش کارها، سرگردانی و سردرگمی طولانی ارباب رجوع می شود را به گونه ای فشرده به شرح زیر فهرست کرد:

- ✓ فقدان چشم انداز توسعه؛ در غیاب تفکر سیاست گذاری درازمدت کشور بر اساس اصول آمایش سرزمین و توسعه پایدار.
  - ✓ فرسودگی دولت پهن پیکر؛ پرهزینه و بروکراسی ناکارآمد
  - ✓ عدم انطباق ساختار سازمانی دولت با واقعیت‌ها و نیازهای جامعه در حال تغییر
  - ✓ تبعیض و تصرف در قوانین؛ قانون‌گریزی مسئولین و موظفین
  - ✓ عدم انتخاب متصدیان در سطوح مختلف و پایه شایستگی، خبرگی و به مهارت
  - ✓ پنهان کاری و فقدان نظام پاسخ‌گویی شفاف
  - ✓ نبود نظارت و کنترل بر تخلفات
  - ✓ نبود عزم و اراده‌ی راسخ برای مبارزه با فساد
  - ✓ فقدان نظام ارزیابی تطبیقی اهداف و وظایف با کارهای انجام شده
  - ✓ فقدان نظام تنبیه و تشویق کارا و موثر
  - ✓ وجود سازمان‌های متعدد موازی هزینه‌خوار
  - ✓ وجود نهادهای بی‌خاصیت و بی‌ثمر هزینه‌بر
  - ✓ فشار هزینه‌های زاید دولت و نهادهای موازی، بودجه‌ی نهادهای دینی بر سبد هزینه‌ی خانواده
  - ✓ عدم توجه به مفاهیم بهره‌وری و بهینه‌سازی در امور
  - ✓ غلبه‌ی روابط بر ضوابط
  - ✓ انحصاری بودن فعالیت‌های اقتصادی کشور در ساختار حاکمیت و بی‌نقشی بخش خصوصی
  - ✓ گسترش اقتصاد سیاه زیرزمینی، رانت، اختلاس گروهی، قاچاق و تجاوز به حقوق عمومی
  - ✓ موثر نبودن نهادهای مردمی، انجمن‌های علمی و صنفی در نظارت‌های اجتماعی
  - ✓ شخصی‌نگری، خودکامگی در خودمداری در ساختار حکومت
  - ✓ دولت با در اختیار داشتن پول نفت و تبدیل خود به موسسه‌ی اقتصادی انحصاری، مانع رقابت اقتصادی و رقابت سرمایه‌داری در جامعه شده است. این موضوع به گونه‌ای طبیعی سبب پیدایی رانت‌های گوناگون اقتصادی در میان کسانی که با زیرکی به مراکز قدرت و تصمیم‌گیری نزدیک‌ترند، شده است.
- سازمان ملل، برای احتراز از پیدایش موارد بالا در کشورهای عضو، بهبود بخشی از عمل‌کرد دولت‌ها و کاهش شکاف میان دولت‌ها و مردم در جامعه‌های دموکراتیک، پنج محور زیر را برای حکم‌رانی خوب تعریف کرده است:
- ✓ مشروعیت و حق اظهار نظر مردم در امور کشور از طریق نهادهای مدنی و نمایندگان
  - ✓ هدایت و نگرش راهبردی رهبران جامعه و مدیران کشور با اندیشه‌ی بلندمدت توسعه‌ی فراگیر کشور
  - ✓ عملکرد، پاسخ‌گویی و گزارش شفاف عملکرد موسسات و فرایندها از چگونگی مصرف منابع برای رفع نیازهای جامعه
  - ✓ مسئولیت‌پذیری مدیران دولتی، خصوصی و نهادهای مدنی در برابر جامع همراه با شفافیت جریان آزاد اطلاعات با امکان نظارت بر عملکردها
  - ✓ انصاف و برابری کامل زنان و مردم در برخورداری از حقوق شهروندی
- اندوه بار از که هیچ یک از اصول حکمرانی پذیرفته شده‌ی جهانی در مدیریت کشور به کار نیامده و به جای آن‌ها از شیوه‌های غیر دموکراتیک، فرد محور و گزینشی استفاده شده که آثار سوء آن‌ها، سال‌ها به شرح پیش گفته؛ سبب انباشت رنج و ملال، افسردگی، ناامیدی و مهاجرت مردم شده و نسل‌های آینده هم گرفتار عواقب ناخواسته‌ی آن خواهند شد.
- حکمرانی شغل و ایدئولوژی نیست، حکمرانی، کاربرد دانش، تدبیر و مهارت از طریق عقلانیت و خرد جمعی است.

کاربرد اندیشه، دانش و تجربه در چارچوب عقلانیت و تدبیر برای تدوین و ترسیم چشم انداز دراز مدت توسعه الزامی است. زیرا دستیابی به توسعه ی فراگیر و پایدار، برپایه عقلانیت و خرد جمعی با بهره‌گیری از سرمایه‌های طبیعی، مالی، اجتماعی و انسانی در جامعه ی مدنی به تامین رضایت، کیفیت زندگی جامعه و تعالی کشور منجر می شود.

عقل گرایی و اندیش ورزی، ضامن تحقق توسعه است. واقع گرایی، سنجش گری و پرسش سبب تقویت و باربری اندیشه می شود. برعکس اندیشه ی دربند و محبوس، قدرت تولید دانش، تجربه، گفتگو را نداشته و نمی تواند زمینه ی خردگرایی، تدبیر و درست پنداری را فراهم آورد. تجربه نشان داده که هرگاه ظرفیت‌های اندیشه و خرد جامعه از سوی حاکمان و متولیان امور سرکوب و اندیشیدن در راستای آزادگی و توسعه به تعطیلی کشانده شود، فرآیند توسعه، خوش بختی و وفاه جامعه متوقف و جامعه ناامید را به فرسودگی، گسیخته گی و زوال می گذارد.

### **دوره هخامنشی (۵۵۰ تا ۳۳۰ پ.م.)؛**

محتوای تاریخ ایران باستان و آثار برجای مانده از آن دوران، نشان می‌دهد که تیره ها و اقوام گوناگونی در شاهنشاهی هخامنشی جای داشته اند. از نقش برجسته‌های پارسه (تخت جمشید)، طاق بستان، نقش رستم معلوم می‌شود هخامنشیان تا چه حد پیش رفته و دارای امکانات و ابزار برای تولید آن همه آثار برجای مانده بوده اند. صف‌آرایی و وضعیت قرار گرفتن مردان با چهره‌ها و پوشاک گوناگون، طراحی لباس ها، آرایش موها و متانت آنها در صفوف نقش برجسته های پارسه، حکایت از سازماندهی فرهنگی، انضباطی، سیاسی و هنری می‌کند. عظمت وسعت پارسه، مجسمه های عظیم، ستون ها و سرستون‌ها نیز گویای اقتدار، وجود امکانات و هنرمندان ورزیده ی آن دوران بوده است. واکاوی هنر و تمدن دوره هخامنشی، بیش از ۲۵۰۰ سال پیش؛ مانند مجسمه سازی؛ سنگ تراشی، معماری، ساخت زیورآلات طلا، جام های زرین با نقش‌های برجسته زیبا، قاشق غذا خوری نقره بر جای مانده از آن دوران؛ مصنوعات مفرغی و اسلحه سازی، طراحی و دوخت لباس های مجلل و آراسته، کتیبه‌ها، سفال های نبشته شده ی مربوط به اسناد مالی و اداری (حدود ۱۵۰ برگ) هخامنشیان، آجرکاری لعاب دار رنگین، ضرب سکه، مجسمه های انسان بالدار و حیوانات تخیلی، طراحی و ساخت کاخ های تخت جمشید و آپادانا، پاسارگاد، و غیره، حکایت از وسعت فرهنگ و تمدنی می‌کند که در جهان بی مانند بوده است. به نظر می‌رسد که بدون خرد و عقلانیت و نهاد سازی همراه با مدیریت کارآمد؛ دستیابی به آن همه شگفتی غیر ممکن است.

### **دوره سلوکیان (۳۱۲-۲۴۷ پ.م.)؛**

پس از شکست داریوش سوم، آخرین شاه هخامنشی، به مدت ۱۳ سال فرمانروایی کرد و در سن ۳۱ سالگی درگذشت. در پی لشگرکشی اسکندر مقدونی به ایران و فروپاشی سلسله ی هخامنشی و پس از درگذشت وی، دولت سلوکی در سال ۳۱۲ پیش از میلاد، توسط سلوکوس، سرداری یونانی پدید آمد. اسکندر مقدونی و سلوکیان حدود ۷۶ سال بر ایران حکومت کردند. تعاملات فرهنگی ایران و یونان در این دوره در چهارچوب پدیده ی جهان شمول، هلنیسم دیده شده است. هلنیسم برگرفته از هلیوس، خدای گونه ی یونان باستان است که در زبان یونانی به معنای خورشید بوده است.

### **دوره اشکانیان**

در دوره اشکانی (پارتیان) تماس و ارتباط دو تمدن شرقی و یونانی، بعد از ورود یونانی ها به سرزمین‌های شرقی در پی فتوحات اسکندر مقدونی در ساختار سیاسی و زندگی اجتماعی و اقتصادی پیشه‌وران اثرگذار بود. فرهنگ یونانی که از دوره بطالسه (جانشینان بطلمیوس، سردار



اسکندر) در آسیا راه افتاد، یک فرهنگ خالص نبود، بلکه عصاره ی فرهنگ کهنسال مصر و بابل و هند و دیگر ملل متمدن شرق در یک فرهنگ التقاطی جدید بود که در مرکز علمی اسکندریه، جنبه ی جهان وطنی به خود گرفت. حوزه علمی اسکندریه بزرگترین مرکز برخورد اندیشه‌های فلسفی؛ علمی و عرفانی شرق و غرب بود. در نتیجه نواغ بزرگی؛ بسان اقلیدوس، ارشمیدوس، ابولونیوس ریاضیدان، آراتوستن فیلسوف و ابرخس منجم و بسیاری دیگر در زمینه‌های طب، شیمی و جغرافیایی و فلسفه پدید آمدند. در دوره اشکانیان؛ مغان تنها به امور دینی سرگرم نبودند، بلکه فعالیت‌های پزشکی و علمی را نیز برعهده داشتند. سعد و نحس کواکب و نگارش سالنامه بر عهده ی آنان بود. موج یونانی‌گری که در نتیجه پیروزی های اسکندر به وجود آمد، پس از فراگرفتن آسیا و هند، نزدیک به دو سده در ایران ماند، بدون آن که تسلطی یافته باشد. سرانجام ایران اشکانی که سنتهای نیرومندی داشت، خود را از قید هلنیسم رها ساخت.

## دوره ساسانیان

ساسان، جد اردشیر بابکان از خدمتگزاران معبد آناهیتا در استخر پارس بود. از اینرو، دودمان ساسانی از ابتدا، گرایش‌های مذهبی داشتند. نسخه ها و پایه های اوستای زرتشت، جمع‌آوری و مدون گشت و دین زرتشت آیین رسمی کشور شد .

جندی شاپور در دوره ساسانی، رونق بسیار یافت. جندی شاپور یا گندی شاهپور، از بدو تاسیس به تدریج به یکی از مراکز علمی و پزشکی جهان آن روز در آمد و بنا به قول تاریخ‌نویسان شاپور دستور داد تا تعداد زیادی از کتاب‌های طب یونانی را به زبان پهلوی ترجمه و در آنجا نگهداری کنند. خسرو انوشیروان در این شهر بیمارستان بزرگی ساخت و بر توسعه دانشکده پزشکی آن افزود. در دانشگاه گندی شاپور، برخی از کتاب‌ها از زبان های هندی، سریانی و یونانی به پهلوی ترجمه شد که از آن جمله، می‌توان به خداینامه، کلیله و دمنه، هزار افسانه سندباد- نامه، ویس و رامین، آیین‌نامه و تاج نامه اشاره کرد.

## دوره حکومت خلفا

سده اول و دوم هجری (هفتم و هشتم م.) پس از سقوط حکومت خودکامه و اشرافی ساسانیان و به تبع فروپاشی نظام طبقاتی آن که توده مردم با محدودیت شدید تحصیل علم و دانش؛ پژوهش و فهمیدن روبرو بودند، ایرانیان رفته رفته به پدید آوردن آثار فرهنگی؛ ادبی؛ علمی و هنری پرداختند. طی چهار پنج قرن پس از ساسانیان، شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی به جایی رسید که علی رغم همه پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته، هنوز کارهای بزرگی می‌طلبد تا ابعاد فرهنگی آن دوره تبیین شود. شیوه ممانعت از آموزش طبقات فرودست؛ جای خود را به فرهنگ (( زگهواره تا گور دانش بجوی)) داد. این تحول بزرگ اجتماعی، موجب شد تا آثار تداوم فرهنگ ایرانی پدیدار شود، آموزگاران و مربیانی از سرزمین‌های دیگر برای آموزش نیامدند، بلکه که فرهنگ در اسارت ساسانی، از بند رهیده و شکوفنده شد. شاخص ترین نشان تحول فرهنگی، زبان مردم بود که ریشه دیرینه داشت و گرنه نمی‌توانست در مدت دو تا سه قرن، آثار جاویدان متفکرین، دانشمندان و شعر و ادب را به وجود آورد.

از حکمت و علوم عقلی در دوره امویان سخن چندان نمی‌توان گفت. در این دوره، فرهنگ‌های مغلوب دچار آشفتگی و پریشانی و مردم متفکر گرفتار مسائل روزمره و بدیهی شده بودند. امکان پرداختن به تفکر جدیدی را نداشتند، از این رو، سده ی اول هجری و نیمه اول سده دوم هجری، عصر تعطیل و تعلیق حکمت در ایران خوانده شده است.

مامون، خلیفه عباسی فرزند هارون الرشید که مادر و همسرش ایرانی بودند به سبب غیرت ایرانی و گرایش به معتزله، هوادار گسترش فرهنگ و تمدن ایران بود و در این راه کوشش‌های با ارزشی به عمل آورد و خدمات تاثیرگذاری بر جا گذاشت.

## سده سوم و چهارم هجری (نهم و دهم م.ه.ق)؛

سلسله ی امویان که فشار و سرکوب را بر ایران تحمیل کرده بودند، سرانجام با جنبش ایرانیان به رهبری ابومسلم خراسانی برافتاد و خلافت به ابوالعباس از طایفه بنی هاشم سپرده شد و سلسله عباسی حاکمیت یافت و خلفای عباسی، برعکس امویان به ایرانی‌ها نزدیک شدند و خاندان های ایرانی؛ مثل برمکیان دستگاه خلافت عباسیان، جایگاه رفیعی یافتند. جعفر برمکی در پایه ریزی نهضت ترجمه در زمان هارون الرشید، بسیار موثر بود پس از قدرت یافتن عباسیان، موجی از دانشمندانی که در پایه ریزی سنت علمی، نقش عمده‌ای داشتند از خراسان، ری، بلخ و حوزه‌های علمی مرو به بغداد آمدند. به این ترتیب با انتشار اندیشه‌ها و نوشته‌ها و ایجاد مراکز جدید در کنار هسته‌های فرهنگی قدیم نخستین ثمرات فرهنگی در نیمه دوم سده هشتم میلادی پدیدار شد.

رستاخیز علمی که از قرن دوم هجری در ایران آغاز شده بود، در سده‌های سوم و چهارم هجری با شتاب بیشتری ادامه یافت و در نیمه اول سده نهم میلادی (نیمه اول سده سوم هجری) همزمان با خلافت مامون، خلیفه ایرانی نسب عباسی، ترجمه‌های بیشتری انجام گرفت و در همین زمان بود که دانشمندان مسلمان، خود به پژوهش‌های بنیادین و مستقلی در باب نجوم، طب، ریاضیات، هندسه، مکانیک و فیزیک پرداختند. در همین عصر، نهضت معتزله؛ یعنی جنبش خردگرایی قوت گرفت نهضتی که از آثار یونانی در منطق و فلسفه برای مقابله با تشریح و تعبد محض بهره می‌گرفت.

جو فرهنگی سده نهم میلادی (سوم هجری)، در بغداد و دیگر سرزمین‌های اسلامی در مجموع آکنده از خردگرایی و علم طلبی بود. مرزهای جغرافیایی از میان رفت و فرهنگ‌های گوناگون زیر یک پوشش قرار گرفت. به طور خلاصه در درازنای تاریخ نهم و دهم میلادی (سده‌های سوم و چهارم)، چنان رستاخیز فکری و علمی ایجاد شد که مشابه آن را با مقیاس دیگری، می‌توان در حوزه اسکندریه یافت.

**سده چهارم هجری؛** ادامه فروزندی حکمت بود. اخوان الصفا که از بصره برآمده بودند دانشنامه‌ای تنظیم کردند که در اشاعه تعلق و تفکر نقش بسزایی داشت. ایرانی‌های بسیاری در این سده، فعال بوده‌اند.

حکمت در سده پنجم هجری (یازدهم میلادی) به شکوفایی خود رسید و بزرگانی چون فردوسی، بیرونی، پورسینا، کرجی، عمر خیام، غزالی و ناصر خسرو در این عصر می‌زیسته‌اند. در کنار فضایی ایرانی، دانشمند برجسته، ابن هیثم را نیز می‌توان یافت. از نیمه دوم سده پنجم هجری، نشانه‌های افول حکمت عقلی، رفته‌رفته ظاهر شد و چنین می‌نمود که فرهنگ عقلی و اندیشه ورزی خواستگاه خود را از سرزمین‌های شرقی ایران به سوی اندلس و مغرب زمین می‌برد. البته این افول به درجه تباهی نرسید و در سده‌های بعدی، چهره‌های تابناکی مانند؛ شهاب الدین سهروردی و نصیرالدین طوسی و ملاصدرا شیرازی پدید آمدند که روش پیشینیان را تداوم بخشیدند. سرانجام از سده ششم هجری (دوازدهم میلادی) به بعد فرهنگ عقلی و واقع‌گرایی از شرق به غرب نهاد و هر اندازه از سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی می‌گذشت، شتاب بیشتری می‌گرفت.

پرسش این است که چگونه فرهنگ عقلی و خرد پذیری در این مدت، رشد کرد و به اوج خود رسید و سپس با سرعت رو به افول نهاد. مورخین، شرایط اجتماعی، سیاسی و شیوه‌های حاکمیت را مهمترین علل تعطیلی و تعلیق اندیشه در ایران دانسته‌اند. در زمان مامون، زمینه برای مباحثات علمی، پرسش‌ها و تفسیرات عقلی حتی در مورد شریعت اسلام پدید آمد. خردگرایان قوت یافتند و سنت‌گرایان کم‌توان شدند. گروه اخوان الصفا در انتشار عقاید و پخش اندیشه‌های علمی فعال بودند. اما دوران افول حکمت و خردگرایان با آغاز خلافت متوکل، خلیفه عباسی آغاز و بحث و استدلال محدود و در مقابل، تسنن و تشریح، تسلیم، تعبد و تقید کورکورانه آغاز شد. معتزله و منسوبین آنها تحت فشار فقیهان وابسته به حکومت‌های استبدادی قرار گرفتند. اوضاع اجتماعی و فضای فکری در سرزمین‌های شرقی خلافت عباسی، در سده‌های پنجم و ششم هجری مشحون از مخالفت با حکمت و خردگرایی بود. ترکان غزنوی و سلجوقی و تعصب مذهبی نه تنها دست کمی از متشرعین

و سنت‌گرایان نداشتند، بلکه در تاریخ اندیشی‌گویی، سبقت را ربودند. محمود غزنوی هر غیرتسنن را به نام قرمطی می‌کشت و سلجوقیان با گروه اسماعیلیه به بهانه الحاد رفتار بهتری نداشتند. در نتیجه طرح مسائل علمی و علوم عقلی در حوزه خلافت ممنوع و فقط آموزش‌های دینی مجاز شد. بسیاری مورخین شرایط اجتماعی و فشارهای حکومت را عامل اصلی افول حکمت از سده ی پنجم به بعد می‌دانند.

آنچه که در تاریخ علم به نام آیین مدرسی خوانده شد، گرایش و اعتقاد به اولویت الهیات بر سایر علوم است. یعنی علوم عقلی، باید در خدمت الهیات قرار گیرد. به سخنی دیگر، در آیین مدرسی، تفکر آزاد و پرسش‌های بنیادی در باب مسائل دینی مطرود است. در جهان اسلام از قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) به بعد آیین مدرسی رونق بیشتری یافت. باید اذعان داشت، حتی در دوره‌های شکوفایی علوم عقلی، نشانه‌هایی از آئین مدرسی دیده شده است. اندیشه‌های بوعلی‌سینا و اخوان‌الصفا، کاملاً تهی از توجیهات عقلی برای مسائل دینی نیست. اما می‌توان تبلور کامل آیین مدرسی را در اندیشه‌های ابوحامد محمد غزالی، متفکر بزرگ اسلامی سده پنجم هجری مشاهده کرد.

امام محمد غزالی (سده پنجم هجری) بر این باور بود که ورود به حوزه علوم استدلالی و جسارت‌های عقلی، انسان را چنان تغییر می‌دهد که اگر بخواهد جسارت‌های دین را هم با عقلانیت و استدلال بپذیرد؛ منجر به انحراف و دوری‌گزیدن از دین می‌شود. زیرا اساس دین، از نظر غزالی بر روی ایمان و شهود بود و نه استقلال و منطق علمی. به گفته خودش کمیاب است. کسی که در علم ریاضی مطالعه و تعمق کند و از دین منصرف نگردد و ولگام تقوا از سر بر نیاورد. ... تلاش او برای رسیدن به ایمان از طریق دل به جای عقل سبب شد که علیرغم پایبندی سفت و سختی به سنت در نهایت از تصوف سر به درآورد.

غزالی در کتاب «المنقذ من الضلال» و در «تهافت الفلاسفه» نظر منفی خود را به فلسفه آشکار کرده و به حدی پیشرفته که فلاسفه نامدار؛ بسان سقراط، افلاطون، ارسطو، فارابی و ابن‌سینا را بی‌بنیاد و اشتباه خواند.

وحدت سیاسی اواخر سده پنجم و ششم مرهون اقتدار و تدبیر خواجه نظام‌الملک توسی، وزیر آلب ارسلان و ملکشاه سلجوقی بود. این وزیر دانشمند به مدت ۳۰ سال خردمندان، سرزمین پهناور آن روز را با ایجاد فضای فرهنگی ویژه اداره کرد. تعداد زیادی مدارس نظامیه در شهرهای مختلف ایجاد کرد. در سده ششم هجری، گرایش‌های علوم عقلی رفته رفته مورد طعن و تقبیح قرار گرفت و بسیاری کتابهای فلسفی سوزانده شد. عصر غزالی؛ یعنی اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم هجری، عصر پیروزی کلام و علوم نقلی بر فلسفه و علوم عقلی بود. عصری بود که پیروزی اشاعره و سنت‌گرایان را بر معتزله و خردگرایان به خود دید. در این میان نه تنها آثار علمی که بیانگر نوآوری‌ها بود از بین رفت، بلکه برخی از اندیشمندان نیز جان خود را به بهانه‌ی آزاداندیشی و عدول از آن چه شریعت خوانده می‌شد، از دست دادند. شهاب‌الدین سهروردی حکیم، بزرگ‌اشراقی که سعی در زنده نگه داشتن مظاهری از ایران باستان را داشت، از این کسان بود.

گفتنی است که اسلام آوردن ایرانیان، بعد از حمله‌ی عرب، یکباره اتفاق نیفتاد. رفته رفته مردم اسلام آوردند و این فرآیند حدود ۴۰۰ سال به طول انجامید. پیروان ادیان دیگر یهودی، ترسایبی (مسیحی)، مانوی، زرتشتی هم در کنار مسلمانان تا برآمدن صفویه به زندگی خود ادامه دادند.

«شارل هنری دوفوشه کور» ایران‌شناس فرانسوی پژوهش سنگینی در مفاهیم فرهنگ اخلاقی ایرانیان در یک دوره تاریخی ۳۰۰-۴۰۰ ساله از قرن سوم تا قرن هفتم هجری، انجام داده است. یعنی ۴۰۰ سال پیش از آغاز مقدمات رنسانس و زمانی که هنوز اروپاییان در ظلمت قرون وسطی می‌زیستند. او در بخش عمده‌ای از کتاب «اخلاقیات» خود به معرفی و تحلیل آثار متفکرین ایرانی در ترویج منش و اخلاقیات شایسته پرداخته است. نه تنها فریفته تفکر اندرزه‌های پندآموز متفکرین ایرانی می‌شود بلکه شیفته ادبیات و نگارش متون اندرزنانه‌ها و رسایل هم می‌شود.

## سده‌های هفتم تا نهم هجری

در درازنای این سه قرن، حوادث بزرگ ویرانگری در ایران اتفاق افتاد که اوضاع علمی و فرهنگی ایران دگرگون شد. یورش مغولان در سه لشکرکشی و استیلای حکمرانان مغول بر کشور بود. از ۶۱۶ تا ۷۸۲ هجری قمری که دودمان مغول بر افتاد در سالهای نخستین کشتارها، غارتها و ویرانیهای بسیاری در ایران صورت گرفت. مراکز فرهنگی و کتابخانه‌های بسیاری نابود شد؛ مانند ده کتابخانه بزرگ شهر مرو که به گفته یاقوت حموی سوزانده شدند و از میان رفتند. شمار دانشمندانی که توانستند از کشتار مغول، جان به در برند، اندک بودند. سرانجام، دوره ویرانی‌ها به سرآمد و زمان هلاکو به بعد نشانه‌های رشد فرهنگی پدید آمد، مانند نقش پررنگ خواجه نصیرالدین طوسی در نجات جان بسیاری از فضلا و ایجاد مرکز علمی و فرهنگی مراغه؛ شامل رصدخانه و کتابخانه.

**در اواخر سده هشتم هجری**، یورشهای سه‌گانه تیمور گورکانی در ۷۸۲ و ۷۸۸ و ۷۹۲ هجری قمری به ایران به کشتار وسیعی و ویرانی شهرهای ایران منجر شد. اما در زمان نوه ی تیمور، الغ بیک، دوره دیگری از فرهنگ و ادب پدید آمد، ولی نتوانست دانشمندانی؛ چون غیاث الدین جمشید کاشانی، جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی و قاضی زاده رومی، فضای خفقان را تا حدودی بهبود بخشد و شاگردانی پرورش یافتند.

دولتمردان صفویه در راستای تحکیم وحدت سیاسی، تعدادی از علمای شیعه را از کربلا و نجف و لبنان به ایران آوردند و آنها برای ترویج تشیع، کتابها و رسالاتی؛ مانند حلیه المتقین، عین الحیوه و حیات القلوب را تنظیم کردند. همچنین در زمینه اخبار و احادیث هم بحارالانوار، تالیف علامه محمدباقر مجلسی پدید آمد. در همه این تألیفات به جزئیات زندگی خصوص مردم پرداخته شده بود در مدارس بیشتر، فقه و اصول و اخبار تدریس می‌شد، حکمت و ریاضیات رنگ باخته بود.

دانشمندان علوم عقلی آن زمان یا بازماندگان عهد تیموری بودند و یا نزد حکمای پیشین پرورش یافته بودند؛ مانند میرداماد، شمس الدین محمد خفری، غیاث الدین محمد دشتکی و ملاصدرای شیرازی. چنانچه آثار باقیمانده عصر صفویه بررسی شود، معلوم می‌شود، اغلب این آثار از تعقل و ابداع فردی تهی بوده و بیشتر نوشته و تلخیص و تحشیه کارهای پیشین بوده است.

**در یک جمع‌بندی**، می‌توان گفت دوره ۲۰۰ ساله صفویه، دوره انحطاط و زوال علوم عقلی در ایران بوده است. سده ی دهم تا دوازدهم هجری در ایران، مقارن با زمانی بود که جامعه فرهنگی اروپا، دوره سده‌های میانی و آیین مدرسی را پشت سر گذارده بود و می‌رفت تا از نتایج تحولات فکری و عقلی بهره‌مند شود. در حالی که جامعه ی ایرانی با همه افت و خیزهای سیاسی و جنگ و گریزهای که داشته، منشا بسیاری از تحولات فکری، حکمت، فلسفه، طب، ریاضیات، نجوم و غیره بوده، ولی به سبب فشارهای سیاسی داخلی، نتوانست از گذشته درخشان عقلی خود بهره‌مند شود.

انتقال دانش به غرب؛ از سده ششم هجری (دوازدهم میلادی)، رفته‌رفته جریان‌های از معارف شرقی از طریق تمدن اسلامی و در سایه ارتباطات تجاری به غرب مسیحی راه یافت. شهرهای ونیز، ناپل و آملفی از سده سوم هجری یا نهم میلادی با نواحی شرقی در ارتباط بودند.

عصر طلایی رونق علمی در اسلام از نیمه دوم قرن هشتم میلادی (دوم هجری)، به تدریج پدیدار گشت. در طول یک قرن و نیم بعدی؛ یعنی تا آخر قرن نهم و اوایل قرن دهم تکامل یافته و به اوج خود رسید. پس از آن تحول و پویایی اش رو به کندی نهاد، از قرن یازدهم به بعد رو به سکون گرایید، از اواخر این قرن آثار افول آن نمایان شد. در قرن دوازدهم روند افول کاملاً شکل گرفت و به آثار انحطاط علمی که در قرون بعد اتفاق افتاد، نمایان شد. در قرن سیزدهم که هجوم مغولان و در قرن بعد که تاتارها ایران، را زیر و رو کردند، یکی دو قرن می‌شد که جریان

افول علمی در حالت تکوین بود. ... عصر طلایی اسلام در حقیقت از نیمه دوم قرن هشتم شروع و کم و بیش تا قرن یازدهم ادامه یافت و از آن به بعد رو به افول نهاد. تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، این خاموشی تا نیمه دوم قرن نوزدهم؛ یعنی نزدیک به هفتصد سال ادامه یافت. هنگامی که در ایران دانشمندان بزرگ مانند خوارزمی، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی، ابن سینا، سهروردی، ابن هیثم، خیام، فارابی، کرجی و بسیاری دیگر به فعالیت‌های علمی و فکری مشغول بودند، اروپای قرون وسطی هنوز شکل نگرفته بود و آماده رنسانس هم نشده بود. متأسفانه با سرکوب از سوی حکومت‌های استبدادی و اجرای طرح‌های اسلامی‌سازی علم زدایی و خرد ستیزی رفته‌رفته فضای اندیشه و تفکر رو به سردی و رکود گذارد و سرانجام چراغ اندیشه برای قرن‌ها در کشور خاموش شد. به شهادت تاریخ ایران تا قرن شانزدهم میلادی مقارن با شروع حکومت صفویان نه تنها از اروپا بدتر نبود بلکه با توجه به پیشینه تاریخ باستان جلوتر هم بوده است. در واقع ایران از اواخر قرن شانزدهم و آغاز قرن هفدهم مقارن قرن دهم و یازدهم هجری از غرب افتاد.

## دوره قاجار

بنا به شواهد تاریخی، ایران تا قرن تا چهاردهم میلادی، پیش از شروع حکومت صفویان نه‌تنها از اروپا عقب نبود، بلکه با توجه به پیشینه ی تاریخ باستان جلوتر هم بوده است. در واقع ایران، از اواخر قرن پانزدهم، مقارن قرن نهم و دهم هجری، با انقلاب علمی، هنری و ادبی غرب عقب ماند.

آنچه در اروپا اتفاق افتاد که منجر به پیشرفت شد، پیدایی سرمایه‌داری در ادامه رنسانسی بود که در قرن چهاردهم میلادی، در شمال ایتالیا شروع و ظرف سه سده، تمام اروپا را فرا گرفت. و در آن مدت جنبش‌های فرهنگی، انقلاب علمی، اصلاحات مذهبی و پیشرفت‌های هنری، آثار و نتایج درخشانی بر جای گذاشت، که حاصل آن اروپای قرن بیستم است. اما در ایران، نه سرمایه داری به وجود آمد، نه صنعت و نه بنگاه‌های اقتصادی قدرتمند. در نتیجه، جامعه بخت ساختارسازی و ایجاد بافت اجتماعی منسجم را نیافت و به تبع آن با نظم، انضباط، دیسیپلین، مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی و تعهد نیز آشنا نشد.

در هر صورت، از دوران امام محمد غزالی به بعد، آنچه را که فرسایش و سببیت جنگ، نتوانست تهیدستی و فقر معیشتی را محو کند، تندروهای مذهبی درصد انکار آن برآمدند. در کشاکش میان علوم دینی و دنیوی، بر تعالی شریعت طلبی روزه‌روز افزوده شد و دستاوردهای علمی به انزوا رفت و معارف از ایران رخت بر بست.

## دوره مشروطیت

در انقلاب مشروطیت، آرمان تجدد، آزادیخواهی و مردم‌سالاری توسط عده‌ی معدودی از روشنفکران در جامعه سنتی عقب مانده (رعیت گونه) که توانمندی‌های تاریخی اش را هم از دست داده بود، بدون هیچ زمینه‌ای وارد شد. این پدیده وارداتی، بلافاصله با دو مانع بزرگ و تناور روبرو شد، استبداد تاریخی - سیاسی و استبداد دینی.

این دو استبداد حاکم بر جامعه و فرهنگ، توانستند دستیابی به آزادی، مردم‌سالاری، قانونمندی، نظم و انضباط را تا امروز (۱۱۰ سال پس از فرمان مشروطیت) به عقب بیاندازد. در انقلاب مشروطیت، از «آزادی»، «قانونمندی» و «مردم‌سالاری» سخن می‌رفت. در حالی که این سه مفهوم برای جامعه سنتی عقب مانده و پریشان دوره قاجاری ناآشنا بود، آزادی و دموکراسی و قانونمندی غرب در دوره رنسانس و بعد از آن به موازات ایجاد و تقویت ساختار اجتماعی، سبب شد و تحول نهادهای علمی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شدند. در حالی که این اتفاق و تغییر آن رخ نداد.

## دوره پهلوی تا ۱۳۵۷

دارالفنون که به همت امیرکبیر، در بحبوحه‌ی عقب ماندگی ایران در دوران قاجار تاسیس شده بود، همچنان به کار خود ادامه می‌داد. انقلاب مشروطه، در شکل‌گیری جریان اندیشه و تفکر در میان معدود متجددین ایرانی انکار ناپذیر بود. پس از آن، در زمان رضاشاه، به سبب تحولات

بنیادینی که رخ داد، متفکران تازه‌ای در عرصه اجتماعی حضور یافتند. رضاشاه با اندیشه توسعه طلبی و تجدد خواهی برای پیشرفت کارها به گروهی از دولت مردان روشنفکر و صاحب عقیده؛ مانند علی اصغر حکمت، پورداوود، محمدعلی فروغی، محمود حسابی، قزوینی، علی اکبر داور، علی اکبر سیاسی اقبال و دیگران میدان فعالیت داد. ایجاد اولین فرهنگستان ایران، تاسیس دانشگاه تهران، دادگستری، دارایی، اداره مالیات، ثبت اسناد، ثبت احوال و صدور شناسنامه، ساماندهی ارتش، ژاندارمری و شهربانی، صنایع پارچه بافی، راه آهن سراسری، اعزام دانشجویان به اروپا برای تحصیل و نظایر آنها مصادیق تلاش‌های فکری یک دوره ۱۵ ساله در فرآیند زیرساخت‌های توسعه تلقی می‌شود.

با پیشنهاد دکتر محمود حسابی، علی اصغر حکمت و دستور رضاشاه، دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ گشایش یافت. سال‌های بعد دانشگاه دیگری در شیراز، مشهد، تبریز، اصفهان، اهواز، همدان و تهران تاسیس شد.

## دوره ی جمهوری اسلامی

در دوره جمهوری اسلامی، به غیر از هزاران دکتر، مهندس، پزشک، معلم، جامعه‌شناس، اقتصاددان، نویسنده، تحلیل گر، کارشناس و متخصص ماهر در بخش‌های گوناگون کشور، می‌توان از بزرگترین جمعیت اندیش ور متکلم، متفکر، نویسنده، نظریه‌پرداز در داخل و خارج کشور صرف نظر از گرایش‌های سیاسی و یا گروهی آن نام برد.

اسف انگیز است که با وجود دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی پرشمار، هزاران استاد دانشگاه، دانشوران و متفکرین نامور، کارشناسان نخبه، متخصص و دغدغه‌مند معذالک مردم از کیفیت زندگی مطلوب محروم، با انواع بحران‌ها و نابسامانی‌ها روبرو بود، مشمول رتبه‌های به حق شاخص‌های معتبر جهانی نشد و کشور تا آستانه توسعه فاصله زیادی دارد.

دولت‌ها نتوانستند به وسیله نزدیک به ۲۵۰۰ موسسه دانشگاهی و نزدیک به ۴ میلیون دانشجو، ۳۹ نهاد و موسسه زیرپوشش شورای انقلاب فرهنگی، ۳۰ حوزه و موسسه مذهبی، با درآمدهای کلان نفتی تا دولت یازدهم هزاران کارشناس و اقتصاددان و متخصص، کشور را در مسیر توسعه، رفاه اجتماعی و رضایت جامعه هدایت کنند. بدیهی است در این فرآیند نمی‌توان، تاثیر مخرب تحریم‌های همه جانبه و حداکثری آمریکا و هم‌پیمانان بر اقتصاد ایران را نادیده گرفت. در نتیجه عرصه کشور و جامعه نیز از ظرفیت‌های تحول‌آفرین و تغییر ساز انبوه کثیر صاحبان اندیشه و تولیدکنندگان فکر محروم مانده است. گفتنی است که ایران، پس از آمریکا دارای بالاترین تعداد دانشگاه بوده و از چین، ژاپن، کانادا، انگلیس، آلمان، هلند، سوئیس، بیشتر دانشگاه دارد. عدم توفیق ایران در رقابت کیفی و آموزشی دانشگاه‌ها با کشورهای نامبرده، نتیجه بی توجهی به توسعه فرهنگی دانشگاه‌ها، تولید محتوایی و علمی دانشگاه‌ها، استقلال دانشگاه‌ها و اثربخشی دانشگاه‌ها در توسعه فراگیر جامعه است. زیرا بعد از انقلاب، نگاه به دانشگاه، نگاه فرهنگی نبود و با نگاه و قدرت سیاسی مبادرت به تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی تعطیلی دانشگاه، تصفیه و اخراج اساتید، تدوین علوم انسانی، ستاره دار کردن دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور شد.

دانشگاه نتوانسته است در فرهنگ سازی و کاهش گسست‌های اجتماعی جامعه سرگردان، میان سنت و مدرنیته و تشکیل سرمایه اجتماعی و نهادهای مدنی مقتدر، نقش‌آفرین باشد. در دانشگاه گرایش‌های سیاسی و دینی بیش از مسئولیت‌های اجتماعی مقبولیت دارد. دانشگاه نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی و بحران‌های گوناگون جامعه بیگانه است و صرفاً در پی برون داد اصطلاحاً کارشناس و دکتر است و نه انسان‌های توسعه‌گرا و دغدغه‌مند پیشرفت کشور. دانشگاه خود را در ترسیم چشم‌انداز کشور سهیم و مداخله‌گر نمی‌بیند.

هیچگاه در طول تاریخ درازمدت کشور، به اندازه دو دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ ایران از حضور پررنگ و پرجمعیت نخبگان، اندیشمندان و فیلسوفان و اساتید در رشته‌های مختلف علوم فلسفی، تجربی، انسانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فناوری برخوردار نبوده است. اما به جای بهبود وضعیت اجتماعی، اخلاقی، کیفیت زندگی عموم مردم، عدالت گستری، حرمت حقوق شهروندی و کسب رتبه‌های بالا در رتبه بندی شاخص‌های جهانی توسعه، جامعه به شدت فقیر، درمانده و ناامید رو به زوال و از هم گسیختگی گذارده و به هیچ یک از اهداف سند چشم‌انداز ۲۰

ساله ۱۴۰۴ تا ۱۳۸۴ و اهداف سیاست های کلان مصوب نظام و ۲۲ سال نامگذاری توسعه از سوی مقام رهبری دست نیافته است. به عبارت دیگر؛ جامعه نخبگان به دلایلی گوناگون نتوانسته اند در اصالت روشنفکری و تعهد اجتماعی خود برای آگاه‌سازی، روشنگری و هدایت معنوی و فکری مردم موفق باشند.

این تجربه نشان می‌دهد که انتظار خردورزی و عقلانیت برای توسعه و بهبود زندگی، به تنهایی کافی نیست.

در حالیکه رستاخیز فرهنگی و بازخوانی تقابل سنت و مدرنیته و فرهنگ‌سازی در انطباق با شرایط روز و بهره‌گیری از دانش و دانایی انبوه نخبگان، اندیش وران دلسوز با وجدانی که به جای خلوت نشینی و در شبکه‌های اجتماعی نوشتن، با نهادسازی و تفکر گروهی برای تغییر و بهبود وضعیت جامعه با حاکمیت به تعامل و گفتگو می‌پردازند، می‌تواند تغییر ساز، تحول‌آفرین و کارساز باشد. جامعه ایران به شدت نیازمند عقلانیت و خردگرایی است. نیازمند روشنفکرانی خردورز، دغدغه مند و دل نگران توسعه ناپذیری توده مردم و نظام حاکم است. در این راستا، کار روشن فکر ستایش گذشته نیست، بلکه روشنگری برای نقد گذشته است. چنین روشنفکری برای داوری بی‌طرفانه و راهگشایی جامعه، باید از ویژگیهای زیر برخوردار باشد:

- ✓ عالم و آگاه
- ✓ ریز بین و نکته سنج
- ✓ آینده‌پژوه و دلواپس جامعه
- ✓ صاحب ذهن تحلیل گر و جهان‌بینی منطقی
- ✓ صاحب ذهن منتقد و بیان مستدل و مستند
- ✓ توانایی رواداری و تعامل در گفت و گو

توسعه با خودپالایی مردم؛ آموزش و فرهنگسازی در سرمایه انسانی و تقویت سرمایه اجتماعی آغاز می‌شود.

## راز ماندگاری ایران و ایرانیان

برخلاف آنچه در این دفتر از تکرار تهاجم ها، یورش ها، کشتارها و ویرانگری های اقوام گوناگون یونانی ها، تازی های بادیه نشین، مغول ها، ترک ها و ترکمن ها، شورش ها و جنگ های داخلی، بی ثباتی ها و ناامنی ها بر سر مردم ایران گفته شد، این پرسش به ذهن می‌رسد که چگونه این ملت توانسته است همه این مصائب را از سر بگذراند و همچنان پایدار بماند. راز تاب‌آوری ۱۴۰۰ ساله ی ایران و دلیل ماندگاری آن در چه بوده است؟

دوره تاریخ ایران باستان؛ از شروع حکومت مادها در ۶۰۰ سال پیش از میلاد تا پایان ساسانیان در ۶۵۲ پس از میلاد، حدود ۱۲۵۰ سال به طول انجامید.

حکومت هخامنشیان از ۵۵۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد، به طول انجامید و در اوج گستره ی خود در سال ۴۸۰ پیش از میلاد، در زمینی به وسعت ۸ میلیون کیلومترمربع وسیعترین امپراطوری جهان را به وجود آورد.

پیدای دولت در ایران، مرهون شیوه کشورداری هخامنشیان و ادامه آن توسط ساسانیان است که در پیوند اقوام و تیره های آریایی و غیر آریایی ساکن فلات ایران اثرگذار بودند و همین همبستگی ها سبب تقویت آگاهی ملی و احساس ایرانی بودن شد. احساسات قوی کنونی ایرانیان در قرن بیست و یکم و حی تعلق به یک ملت که در ایرانی های داخل کشور و در میان ایرانی‌های مقیم کشورهای دیگر دیده می‌شود، ناشی از همبستگی ژرف مردمی است که در درازنای تاریخ و طی سده ها و هزاره ها در غم و شادی و پیروزی و شکست همراه هم بوده و ریشه این یگانگی تاریخی را باید در دودمان های بزرگ باستان که توانسته اند جهانداری های (امپراطوری ها) مقتدر مرکزی تشکیل دهند، جستجو کرد.

اما آنچه پس از اسلام و تداوم ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌ها، سبب ماندگاری ایران و ایرانیت شد تمدن باستان، فرهنگ قدرتمند، اسطوره‌ها، زبان، هنر، ادبیات و همبستگی اقوام ایرانی بود. شخصیت‌های نمادین میترا، زرتشت، آرش کمانگیر، آناهیتا، ایزد بانوی آب، فریدون، کاوه آهنگر، جمشید، رستم، ققنوس، هما، سیمرغ و...

محمد علی اسلامی ندوشن در این‌باره گفته: ایرانیت در عمق روح ایرانی، جایگاه خود را نگاه داشت و ادامه زندگی را مغایر با دین جدید ندانست. ایرانی برای حفظ حیات ملی خود، دنبال نیروی جانشین می‌گشت و در این راستا، فرهنگ را جانشین سیادت سیاسی کرد.

## نتیجه کلی:

در بخش سوم معلوم شد؛ تنها یک چهارم کشور مسکونی، سه چهارم کویری و کوهستانی و بدون رودخانه‌های دائمی، کم آب، محدودیت زراعت با آبیاری مصنوعی و زیست‌معیشتی، نبود ارتباطات اجتماعی و بازرگانی به سبب پراکندگی و دوری شهرها و روستاها از یکدیگر است. در بخش چهارم، ضمن اشاره به هویت و تمدن شکوهمند ایران باستان، معلوم شد علاوه بر محدودیت‌های جغرافیایی و اقلیمی، آنچه زیست مردم را دشوار و طاقت فرسا می‌کرد، وجود ناامنی‌ها، بی‌ثباتی‌ها، جنگ‌ها، تهاجمات اقوام خارجی، شورش‌ها و خیزش‌های داخلی، غارت‌ها، زورگویی و ستم حکومت‌های جبار، فساد دیوان‌سالاری، فروش القاب، اخاذی و اجحاف بوده است.

در بخش پنجم در یک برش تاریخی، فرهنگ باستان، روند سیر اندیشه و علوم از فراز تا خاموشی علم و اندیشه ترسیم شد. سرانجام آنچه در بخش سوم تا پنجم این دفتر آمد؛ گویای تاثیر شرایط گوناگون و نامساعد طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر وضعیت زیست مردم ایران بوده که مانع شکل‌گیری نهادهای توانمند اجتماعی، اقتصادی و ظرفیت‌های توسعه‌پذیری در همه حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تولید ثروت است و اقتدار شده است. اما علی‌رغم همه ناملایمات تاریخی و از سر گذراندن حدود ۱۱۴۰ جنگ و انواع مصایب، ولی همچنان استوار و خدنگ برجای مانده است.

با نتیجه‌گیری بالا، علل پیدایش ناهنجاری‌ها، منش و خلاقیت ناشایست و ویژگی‌های توسعه‌ناپذیری در توده‌ی مردم و دیگر موانع توسعه یافتگی در بخش ششم مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

## بخش ششم

### منش و خلیات ایرانی

تجارب تاریخی نشان داده است؛ جامعه‌ای توسعه‌یافته و تولیدی با مناسبات بین‌المللی، بازرگانی و اقتصادی، بدون رعایت الزامات و موازین اخلاقی، قاعده‌مندی، انضباط و قانون‌پذیری قادر به طی مسیر سخت‌فرایند توسعه نبوده‌اند. توسعه، اوج تجلی قانونمندی، انضباط، اخلاقی زیستن و احترام به حقوق دیگران است که رفاه، نشاط، رضایت و آسایش جامعه را محقق می‌کند. وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، قانون‌گرایی، عدالت اجتماعی و عدم تجاوز به حقوق دیگران در جامعه رفاه‌تجربی و نماد توسعه یافتگی از انجام وظیفه قانونمندی قاعده‌مندی مسئولیت‌پذیری گذشت و احترام در جامعه رفاه، تجلی و نماد توسعه یافتگی است.

انجام وظیفه، قانونمندی، قاعده‌مندی، مسئولیت‌پذیری، گذشت و احترام به جامعه و کشور فضیلتی است که اخلاق خوانده می‌شود.

رنسانس؛ دوره نوزایی، جنبش فرهنگی مهمی بود که پس از نزدیک به هزار سال، دوران تاریک قرون وسطا، آغازگر دورانی از انقلاب علمی، اصلاحات مذهبی و پیشرفت هنری در اروپا شد. رنسانس یک تحول ۴۰۰ تا ۵۰۰ ساله است که در اوایل قرن ۱۴ میلادی از ایتالیا آغاز و به عصر روشنگری در اروپا انجامید. جهان امروزی نتیجه همان فعالیت‌هاست، زیرا رنسانس، حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و هنری و علمی تمدن‌های کنونی قبل را بنا نهاد و به آن استحکام بخشید.

زیرا در پی نوزایی فرهنگی سه اتفاق مهم روی داد:



✓ رشد اصالت عقل و عقلانیت؛

✓ پیشرفت سریع علوم؛

✓ پیدایی انقلاب صنعتی؛

انقلاب صنعتی اروپا، دستاورد بزرگ تری با خود آورد که با توسل به عقلانیت و خرد جمعی، سبب شد، اندیشه واقع‌گرای، تدبیر، وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری و در نهایت قانونمندی شد. نهادهای مدنی و صنفی، به موازات بنگاه‌های اقتصادی، توان مند و تاثیرگذار شدند. حکومت‌ها نیز برای کسب مشروعیت به تعامل و گفتگو با صاحبان صنایع، بنگاه‌های اقتصادی و مردم پرداختند. اما در ایران به دلیل ساختار کهن سلطان - رعیت و نه ساختار ملت - دولت، چنین اتفاقی روی نداد. با اینکه تا قرن شانزدهم میلادی و اوایل حکومت سلسله صفوی ایران از اروپا پیشتر بود. اما علیرغم پیشینه تاریخی درخشان، هوش و استعداد و صفات خوب ایرانیان، ولی بنا به عللی که در این دفتر بیان شد، نتوانستند از قرن شانزدهم به بعد به اندیشه ورزی و عقلانیت ادامه داده و به فرآیند رشد و پیشرفت اجتماعی دست یابند.

در پژوهش تاریخی معلوم شد، که جنگ‌ها بیشتر در حوزه سیاست‌ها و کسب قدرت صورت گرفته که به نوعی سبب عقب ماندگی ایران شده است. علت دیگر عقب ماندگی، ناپایداری حکومتها بوده که از ۴۱۷ پادشاه ۱۸۲ نفر آنها کشته و یا از پادشاهی برکنار شده‌اند.

از مجموعه گفتارهای پیشین، می‌توان نتیجه گرفت که طبق متون تاریخی، قدرت فائقه در ایران، همواره قدرت سیاسی اقتدارگرا بوده است. به سبب نبود قدرت اقتصادی نیرومند به عنوان عامل برقراری توازن و تعادل با قدرت سیاسی، رفته‌رفته قدرت سیاسی بر اقتدارگرایی خود افزوده و به قدرت استبدادی بدل شده است. استبداد حاکمیت نیز به تدریج از راس هرم دیوان‌سالاری به لایه‌های زیرین در سطح دواوین حکومت و در سطح ولایات، شهرها و روستاها سرایت کرد، تا آنجا که فرهنگ استبدادگرایی و خودمداری به حریم خانواده‌ها نیز وارد شد. بزرگ خانواده، پدربزرگ، رئیس ایل و بزرگ قبیله تصمیم‌گیرنده همه شئون اعضای خانواده و قبیله و شهر و دیار شدند.

در غرب که تجارب دوره‌های دیکتاتوری را پشت سر گذاشته، همواره ترکیبی از قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی کارکرد داشته و اثرگذار بوده است. زیرا در غرب مالکیت فردی و گروهی به علت برخورداری از توان مالی و ثروت، مورد حمایت قدرت حاکم قرار می‌گرفت. در غرب قدرت کشاورزی و فئودال‌ها زمین‌دار و گله‌دار، رفته‌رفته به علت تکثیر تولید، نیاز به بازارهای بیشتر، ابزار تولید بهتر، داشتند. در این مرحله بود که انقلاب صنعتی پس از رنسانس به کمک آنها آمد.

بدیهی است، تنها عقلانی‌اندیشیدن نخبگان، روشنفکران و کارشناسان برای تحقق توسعه فراگیر در کشور کافی نیست، بلکه عقلانی‌اندیشیدن و با تدبیر و خرد رفتار کردن، باید از ساختار جامعه و حکومت نیز عادت و نهادینه شود. یعنی آموزش و توسعه برای پرورش انسان توسعه‌گرا از کودکی و در مدرسه.

به گفته داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد نیز: اگر می‌خواهید بدانید کشوری توسعه می‌یابد یا نه اصلاً سراغ فناوری کارخانه و ابزاری که استفاده می‌کنند، نروید! اینها را به راحتی می‌توان خرید یا دزدید یا کپی کرد... برای دیدن توسعه بروید به دبستان‌ها و پیش دبستانی‌ها، ببینید آنجا چگونه بچه‌ها را آموزش می‌دهند. مهم نیست چه چیزی آموزش می‌دهند بلکه ببینید چگونه آموزش می‌دهند. اگر کودکان را پرسشگر، خلاق، صبور و دارای روحیه گفت‌وگو، تعامل و با روحیه مشارکت و کار تیمی بار آورند، این انسانها و شخصیت‌های خواهند شد که می‌توانند در جامعه توسعه ایجاد کنند.

از قرن ۱۳ تا ۱۴ میلادی که غرب نوزایی فرهنگی آغاز کرد و در قرن و در قرون ۱۸ و ۱۹ انقلاب علمی را پشت سر گذاشت و با انقلاب صنعتی و تولید ثروت در مسیر فراشیبی گام نهاد، ایران برعکس و شتابان در مسیر سراسیابی و دور شدن از اندیشه و علم و توسعه فرهنگی قرار گرفت.

شوربختانه عقب ماندگی ایران از غرب، هنگامی رخ می‌دهد که دوپست سال، پس از شروع رنسانس اروپایی، سعدی در شیراز از انسان گرایی، مدارا، اخلاق، دادگستری، سخن می‌گفت و آثار زیادی بر جای گذاشت. کار سعدی و سایر دانشمندان ایرانی نشان می‌دهد که تا چه حد ایرانیان از اروپایی‌ها جلوتر بوده اند. در میان شعرای تراز اول ایران؛ رودکی، فردوسی، حضرت مولانا، خیام، حافظ و غیره شیخ سعدی به سبب فطرت انسان گرایی، صلح‌طلبی، حرمت حقوق و کرامت انسانی، جایگاه ویژه‌ای دارد. سعدی، پیش از رنسانس اروپا و در قرن هفتم هجری، ندای انسان گرایی و انسان دوستی سر داده است. شعر معروف وی، به عنوان نماد انسانیت و همزیستی بر تارک سازمان ملل متحد در نیویورک نقش بسته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

سعدی در حد کمال یک انسان گرای واقعی، جلوه کرد و در طول زندگی پر بار، تاثیرگذار و نیک اندیش خود در زمینه تربیت، منش و خلیات، روابط اجتماعی، خدمت به خلق و نوع دوستی و تواضع و فروتنی، عدالت و کشورداری، سخن بسیار سرود

کند شدن اندیشه وری و خرد ورزی، برای چندین قرن در ایران، همراه با ناامنی و بی ثباتی، دلواپسی و نگرانی روزمره مردم در شرایط اقلیمی نامساعد و ستم حکام جابر، اثرات سوئی بر کنش و منش و اخلاقیات توده مردم وارد کرده است. کوشش های قائم مقام فراهانی و امیرکبیر و مستشار الدوله و تلاش روشنفکران دوران مشروطیت و بعد از آن تا امروز در روشنگری توده مردم سرگردان میان سنت و مدرنیته موثر واقع نشده است.

در نتیجه، هنوز مفهوم و معنای توسعه از محدوده کارشناسی و نواندیشی فراتر نرفته و ساز و کاری در کشور فراهم نیامده تا مفهوم و معنای توسعه و ثمرات آن در ذهن سیاست‌گذاران بنشیند و و دل در گرو توسعه کشور داشته باشند و این مفهوم هنوز اجتماعی نشده و از سوی دیگر، حتی برای متخصصان و دانشگاهیان نیز به جز عده کم شماری درک نشده است. خروج فله ای دانش آموخته های دانشگاهی با مدارک کارشناسی ارشد و دکترا و بدون آشنایی با حوزه توسعه، اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت‌های اجتماعی، مصداق این ادعاست. دانشگاه ها، هنوز نتوانستند با صدور مدارک تحصیلی معمولی، انسان توسعه گرا و وظیفه شناس و مسئولیت‌پذیر، متفکر، واقعگرا، پرسشگر، سنجش گر و متعهد با اخلاق و منش نیکو پرورش دهند.

آیا منش و خلیات ناشایست؛ اعمال خشونت، نداشتن مهارت در گفتگو، انحصارگرایی و حذف دیگران، ناتوانی در کارگروهی، در مانده از تشکیل سرمایه اجتماعی، فساد نهادینه فقدان سیاست‌گذاری و ترسیم چشم انداز دراز مدت برای کشور، قانون‌گریزی، کم توجهی به مناسبات بین‌المللی، کنوانسیونها و تعاملات جهانی ریشه های توسعه ناپذیری و توسعه نیافتگی نیست؟

در راستای واکاوی علل عقب ماندگی و توسعه ناپذیری ایران، بعد از انقلاب، می توان بخش عمده آن را ناشی از گسترش فساد بی حد و مرز تراکم انواع ابر بحران های زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روابط نامطلوب بین‌المللی، اتخاذ سیاست های تند ایدئولوژیک، تنزل بیشتر اخلاقیات و منش مردم، ناشی از رفتار های غیر اخلاقی پنهانکاری؛ فقدان شفافیت و پاسخگویی؛ عدم تعقیب مفسدان مالی، متخلفین و متجاوزین به منافع و مصالح ملی دانست. لذا برای توسعه و پیشرفت به آگاهی، صمیمیت، صداقت، فرزاندگی، تلاش شبانه‌روزی و کار گروهی نخبان، فیلسوفان، روشنفکران و دانشمندان علوم انسانی نیاز هست. زیرا بدون عقلانیت و خرد جمعی مشارکت عمومی و عزم ملی، هرگز توسعه ی جامع و مطلوب تحقق نخواهد یافت. جامعه به شدت میان تقدیرگرایی و سنت با مدرنیته سرگردان و بی هدف رها شده است .

## راهکار در تغییر و خودپالایی (پاراادایم شیفت)

اولین جرقه توسعه نیافتگی با عباس میرزا زده شد. با قائم مقام فراهانی و امیرکبیر پی گرفته شد و از جنبش مشروطه تا امروز، نخبگان و فرهیختگان بیشماری به آن پرداخته‌اند.

توسعه؛ بسان بسیاری مفاهیم تازه وارد به ادبیات فارسی نظیر جامعه مدنی، دولت-ملت، دموکراسی، حقوق بشر، حقوق شهروندی، و غیره، واژه ای جدید و ناآشنا برای جامعه سنتی ایران است. لذا بدون آگاهی سازی و تفهیم مفهوم و کارکرد توسعه به سیاست گذاران، تصمیم‌گیران و دولتمردان و کل جامعه، دستیابی به توسعه پایدار و موزون میسر نمی‌شود. نسخه‌برداری انتزاعی از بخش‌های انتخابی کشورهای توسعه یافته، توسعه نمی‌آورد، بلکه با نهادسازی و آموزش توسعه موزون و فراگیر در مهدکودک، مدارس، دانشگاه‌ها، نهادهای مدنی و عزم جدی و استوار حاکمیت، توسعه پذیری و استمرار آن در کشور می‌شود.

در کشورهای توسعه یافته، رویکرد یا رهیافت آینده پژوهی و آینده‌نگاری توسط نخبگان، دانشگاهیان، روشنفکران و متخصصین در جامعه مدنی، با حمایت دولت مورد اعتماد مردم، نهادهای مدنی، صنفی، تخصصی و بخش خصوصی رقابتی شکل می‌گیرد.

توسعه، تصادفی و اتفاقی روی نمی‌دهد. توسعه، خریدنی و وارد کردنی نیست. توسعه در سایه عقلانیت و خرد مردمی پویا، اندیش ور و برخوردار از عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی پدیدار می‌شود. زندگی اجتماعی سالم و بانشاط، تنها در بستری که شأن و کرامت انسان به گونه ای عادلانه و دور از نابرابریها و رعایت شده باشد، معنا و مفهوم پیدا کرده و سبب شکل گیری سرمایه اجتماعی می‌شود. در جوامع توسعه یافته، اقتدار جامعه مدنی، سرمایه اجتماعی و نهادهای مدنی از یک سو، سبب کاربری و بهره وری مطلوب از سرمایه‌های انسانی، مادی و طبیعی شده و از سوی دیگر، مانع اتلاف سرمایه‌های ملی و منابع سرمایه ای کشور می‌شود.

رعایت حقوق شهروندی، حضور نهادهای مدنی، صنفی، تخصصی، احزاب، انجمن‌ها، رسانه‌ها، اندیشوران، نویسندگان و کنشگران مدنی، بخش خصوصی رقابتی در پناه قانون مندی شفاف و پاسخگو از الزامات دموکراسی و جامعه مدنی پویا است. دموکراسی، توسعه و تجدد یا مدرنیته وارداتی نیست، جامعه مدنی هم خریدنی و اکتسابی نیست. تجدد، رفتار اخلاقی و فرهنگی است که در پی آموختن، تجربه و تعامل شرکت می‌گیرد. واقع گرایی، شعور سیاسی و اجتماعی خرافه‌گریزی، گفتگوی عقلانی، رواداری، مدارا، مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی از الزامات دموکراسی، تجدد و توسعه پذیری است. از اینجاست که کارشناسان و نخبگان، دموکراسی و توسعه یافتگی را محصول عقلانیت، خرد جمعی، کارگروهی، همگرایی و تفاهم میان دولت پاسخگو، مردم نهاد های مدنی و بخش خصوصی دانسته‌اند.

از این رو جامعه برای خروج از تنگناهای توسعه نیافتگی و حرکت موزون به سوی توسعه در همه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور به فرایند بازسازی فرهنگی و تجدید نظر در شیوه ی تفکر رفتارها، منش و خلقیات نیاز دارد. زیرا جامعه کنونی همچنان میان تقدیرگرایی و سنت و مدرنیته، گنج و سرگردان است. اقدام به رستاخیز فرهنگی و بازخوانی تقابل سنت و تقدیرگرایی با مدرنیته در سازگاری با شرایط روز و بهره‌گیری از دانش و دانایی انبوه نخبگان، دانشگاهی و روشنفکران دلسوز می‌تواند برای هدایت جامعه و تهیه نقشه راه به سوی توسعه پایدار کارساز باشد.

جامعه به یاری اندیشمندان و روشنفکران، می‌تواند ضمن حرمت سنت‌های ارزشی معنادار مذهبی و غیر خرافی با بهره‌گیری از الزامات تجدد برای همزیستی با دهکده جهانی، از سرگردانی و تداخل سنت و مدرنیته رهایی یابد. در این فرآیند سرنوشت‌ساز، جامعه به شدت نیازمند عقلانیت و خردگرایی اندیشمندان و روشنفکران عالم و دغدغه‌مند ایران است.

مهمترین ویژگی روشنفکران، دانشگاهیان و نخبگان توسعه طلب، شکل دادن سرمایه اجتماعی، ارائه تحلیل‌ها، راهبردهای اجرایی و تولیدات نوشتاری و گفتاری آنان است که منجر به آگاهی بخشی و روشننگری توده مردم شود. کار روشنفکر توسعه طلب، غیرانتفاعی است و در آن سودجویی و مال اندوزی راه ندارد. روشنفکر و نخبه ی توسعه طلب، کسی است که عالم و آگاه باشد. ذهن نقاد و تحلیلگر داشته و بتواند با بهره‌گیری از قابلیت‌های پویندگی، سنجشگری و نکته سنجی خود به مسائل دور و نزدیک کشور پرداخته، الگوهایی برای بیداری، آگاهی بخشی، تغییر و بهبود وضعیت جامعه ارائه کند.

به سخن دیگر مسائل ایران با انتقاد از اشخاص و مصادر امور در دولت‌ها برطرف نمی‌شود. مسائل توسعه نیافتگی ایران، ناشی از ساختار سنت، فرهنگ و عادات تاریخی نهادینه مردم است که از دیکتاتوری به دیکتاتوری دیگر منتقل شده اند. توجه باید داشت که این دیکتاتورها از بطن همین جامعه برخاسته اند. بازتولید استبداد ایرانی در گذار طولانی تاریخ در جامعه نهادینه شده است. به طوری که جامعه کنونی مدتی پس از برگزیدن آزادمنش ترین افراد به قدرت، چرخه بازتولید استبداد از آنها، دیکتاتورهای دیگر می‌سازد و چرخه بازتولید همچنان به کار خود ادامه می‌دهد، مگر با تغییرات ساختاری و نوسازی فرهنگی.

زیرا توسعه فناپذیری جامعه را به سوی می‌برد که مهار این همه مصیبت و بحران به یقین در ظرفیت و توان نظام، دولت و کارگزاران آن نیست. توسعه نیافتگی در چهار دهه گذشته، به سبب نبود اعتبارات، کمبود کارشناس و متخصصین ایرانی و به جهت نبود منابع و تجهیزات نبوده، بلکه مدیریت نامنسجم، خودمحوری و قانون‌گریزی مسئولین، انکار دانشگاهیان، خبرگان و نادیده گیری شایسته‌سالاری، در غیاب شفافیت و پاسخگویی همراه با بی‌رنگی مسئولیت‌پذیری و آینده‌نگری عامل اصلی عدم پیدایی اندیشه سیاسی و اندیشه توسعه در کشور بوده است.

برخلاف انتظار، مردم از دهه ۱۳۸۰خ. به این سو رفته رفته میزان شکاف میان حاکمیت و مردم رو به افزایش گذاشت. به طوری که به جز خودی‌ها، امکان ورود و گفتگو به درون پیکره حاکمیت، صلب و بسته، برای نخبگان و صاحب‌نظران ممکن نشده است. سیاست‌گذاری و اتخاذ شیوه‌های ایدئولوژیک حاکمیت، به عنوان اساس سیاست راهبردی، بر کیفیت زندگی، اقتصاد، امنیت و آزادی اجتماعی، آموزش و پرورش، سلامت محیط زیست، شکل‌گیری سرمایه اجتماعی توانمند و غیره اثرات منفی و بازدارنده گذاشته که سبب افزایش آسیب‌های اجتماعی و از هم گسیختگی جامعه شده است. منافع ایدئولوژیک نظام به جای منافع ملی قرار گرفته و برای کنترل جامعه، کاربرد خشونت دولتی افزایش یافته است. این وضعیت در کنار تحریم‌های بی‌رحمانه و حداکثری آمریکا، سبب شده تا جامعه در چرخه باطل، سیاست‌زدگی، فساد و خشونت گرفتار و بخش بزرگی از منابع مالی و انسانی آن به جای سازندگی، در کشمکش‌های سیاسی و امنیتی به هدر رود.

لذا انتظار است با تکیه بر پیکره تنومند تمدن و فرهنگ ایرانی، نخبگان، روشنفکران اندیشمند و توسعه طلب به موازات توانمندسازی خود در کار گروهی و تشکیل هسته‌های سرمایه اجتماعی با ارتقای مهارت‌های رواداری، تعامل، گفت‌وگو و نقد‌پذیری به دو اقدام بنیادین زیر دست یابند:

### **اقدام نخستین: آسیب‌شناسی اجتماعی و بهبود بخشی و منش و رفتارهای اخلاقی**

نه دموکراسی و نه توسعه، هیچ یک پروژه و ایدئولوژی نیست، بلکه فرآیندی فرهنگی-اجتماعی است که خریدنی و وارد کردنی نیستند. توسعه پایدار، محصول جامعه خردمند و آزاد است که چشم‌انداز آینده و برنامه‌های توسعه‌ای آن با واقع‌گرایی و کاربرد عقلانیت و اندیشه‌وری دانشمندان علوم انسانی، اقتصادی، فرهنگی و کارشناسی تدوین شده باشد.

انتظار می‌رود نخبگان و روشنفکران فرزانه‌ی ایران به جای تک‌صدایی و کنشگری انفرادی به رسالت سترگ خود در تاثیرگذاری بر کنش جمعی جامعه برای نوزایی و بازسازی فرهنگی پی برده تا موجبات نجات جامعه از سرگردانی میان سنت و مدرنیته و پدید آوردن زمینه‌های

فرهنگی برای پذیرش دموکراسی، توسعه و جامعه مدنی با اقتدار فراهم، و در این فرآیند سرنوشت‌ساز دوره های پست و بلند تاریخی نیز فراموش نشود.

زیرا در نبود فرهنگ و اندیشه توسعه بوده که توسعه پذیری، غیرممکن شده است؛ چون هنوز مفهوم و معنای توسعه از محدوده کارشناسی و نواندیشی فراتر نرفته و ساز و کاری در کشور فراهم نیامده تا مفهوم و معنای توسعه و ثمرات آن در دل مسئولین و سیاستگذاران بنشیند و دغدغه مند توسعه کشور باشند. حتی این مفهوم هنوز اجتماعی نشده از سوی بسیاری نخبگان، تخصص‌ها و دانشگاهیان به جز عده کم شماری نیز، هنوز درک نشده است. در این وضعیت فرهنگی-اجتماعی، اصلاح وضعیت نابسامان کشور و بهبود وضعیت جامعه ی مستاصل و رو به زوال از مسیر ارتقای خرد و عقلانیت جامعه و شهامت پذیرش تغییرات اساسی در تفکر و نگرش جامعه می گذرد. چون حاکمیت از درون همین جامعه بر می خیزد، پس جامعه باید با درون گرایی به خود پالایی بپردازد تا عناصر توسعه طلب، مسئولیت پذیر و وظیفه‌شناس پرورش دهد. این مهم رسالت بزرگ جامعه‌شناسان، فیلسوفان، دانشگاهیان و اندیشوران است که تنها به انتقاد از دولت‌ها اکتفا نکرده و به انتقاد از جامعه برای اصلاح، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی بپردازند تا حاکمیت برخاسته از درون جامعه واقع‌گرا و قانونمند، بتواند کشور را به سوی توسعه فراگیر هدایت کند. بدیهی است این تغییرات بنیادین و ظرفیت‌سازی کاری پس از سترگ ست. راهی سخت، پر دست انداز و ناهموار با انواع موانع در پیش. عقلانیت، خرد، تدبیر، خویش‌تنداری، مشارکت خبرگان همراه با صبوری و متانت پیش نیاز این تغییرات هستند.

## اقدام دوم: برقراری گفتگو و رایزنی با حاکمیت

در بدنه ی حاکمیت، شخصیت‌های بسیاری حضور دارند که طالب مدرنیته؛ شفافیت و پیدایی زمینه تحقق دموکراسی و توسعه پایدار هستند. ایجاد پل ارتباطی با حاکمیت، از طریق شخصیت‌های یاد شده برای گفتگوی عقلانی و به دور از خشونت نهادهای نخبگان، روشنفکران و کارشناسان، می‌تواند کارساز و تاثیرگذار باشد.

در صورت مشارکت هدفمند، فعال و برنامه‌ریزی‌شده ی جمعی از نخبگان و شخصیت‌های میانه‌رو حاکمیت، سه حرکت اساسی زیر، اگرچه دشوار به نظر می‌رسد به عنوان بخشی از چاره کار پیشنهاد می‌شود.

**حرکت اول -** تغییرات بنیادین در ساختار دولت با برقراری مدیریت سیستمیک و کوچک شدن دولت فربه و پهن پیکر، هزینه خوار، ناکارآمد با رها کردن اقتصاد به اختیار بخش خصوصی و جلب سرمایه‌گذاری‌های مردم. در این راستا، توسعه اقتصادی کشور، نیازمند توجه بیشتر حاکمیت به تعهدات، حمایت و رفتارهای شفاف و قانونی است تا سرمایه‌گذاری عینی. اعتماد به استمرار قانونمندی، قاعده مندی و نظام پذیری حاکمیت، سبب می‌شود تا مردم از جان و دل به کوشش و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت بپردازند و دارایی‌های خود را برای تولید ثروت بیشتر به سرمایه تبدیل کنند. شاید روزی برسد که بنگاه‌های بزرگ و قدرتمندی، به سان مایکروسافت، زیمنس، سونی، سامسونگ، تویوتا، اپل و نظایر آنها در ایران نیز پدیدار شوند.

**حرکت دوم -** ایجاد بستری برای تحول تحولات فرهنگی، فکری، آموزشی و آگاهی بخشی به جامعه، بهبود منش، خلیات و رفتار مردم به منظور تربیت عناصر اندیش ور، توسعه گرا، مسئولیت‌پذیر، وظیفه‌شناس، متعهد و ماهر. برای نیل به این هدف، باید با همکاری و مشارکت اساتید و کارشناسان علوم انسانی و اقتصادی، اصلاحات اخلاقی و پالایش ژرف فرهنگی و اجتماعی از خردسالی در مدارس آغاز شود. به قول زنده یاد دکتر حسین عظیمی، استاد ممتاز توسعه که گفته بود:

« توسعه در ایران از مهد کودک باید آغاز شود.»

بررسی و شناخت مشکلات اساسی که موجب عدم تشکیل سرمایه اجتماعی کشور شده، سبب می‌شود تا با شناخت کاستی‌ها بتوان به تبیین الگوها و راهکارهای ایجاد بستر توسعه پرداخت. دو عنصر کلیدی تاثیرگذار در ایجاد بستر، توسعه مادران و کودکان هستند. مادرانی که فرزندان اندیشه ور، خرد گرا و واقع بین پرورش دهند و کودکانی که از طفولیت در مسیر آموزش و پرورش مترقی و به روز برای ساخت آینده قرار گیرند.

مدارس ابتدایی کشور که پایه و اساس توسعه و هرگونه تحولی است مورد توجه کافی قرار نگرفتند. آیا هدف از مدارس ابتدایی مشغول کردن نونهالان و آموختن خواندن و نوشتن است؟ یا هدف از دوره دبستان، اجتماعی بار آوردن کودکان و پرورش شخصیت های آزاده و ممتاز اجتماعی است. تا با پیدایش نخبگان و خبرگان مستقل و صاحب رای، زمینه برای ظرفیت‌سازی و رشد استعدادها و توسعه سرمایه اجتماعی فراهم شود. به سخن دیگر مدارس پایگاه شکلی جتماعی است. عنصر منضبط، متعهد، وظیفه شناس، غیر متجاوز به حقوق دیگران ریشه در مدرسه دارد.

گسترش علوم انسانی در مدارس کشور از مهد کودک به دبستان و دبیرستان و دانشگاه را می‌توان آستانه توسعه پذیری در کشور تلقی کرد. در چنین صورتی است که می‌توان انتظار داشت نسل‌های آینده خواستار مدیریت سازمانهای اداری و اجرایی کشور، توسط متخصصین علوم انسانی شوند.

تحمیل دین به اجبار و حذف آن با قدرت فشار، هر دو حرکت محکوم و ضد دموکراسی و ضد مبانی توسعه است. دین پویا می‌تواند، همراه توسعه پیش برود و ایمان و معنویات در ذهن و جان انسان جای خود را داشته باشد. دین با لطافت و شیرینی معنوی می‌تواند به زیست و هستی انسان معنایی دیگر بخشد. تا هستی نباشد، دین هم نخواهد بود. پس دین برای هستی است و نه هستی برای دین. کما اینکه همه دانشمندان نامور ایرانی، دین باور و مسلمان بودند و در ذهنیت آنان دین و علم در تضاد نبوده است. از این رو، رستاخیز فرهنگی و بازخوانی تقابل سنت و مدرنیته و فرهنگ‌سازی در انطباق با شرایط روز، می‌تواند تغییر ساز، تحول آفرین و کارساز باشد.

در دوران جمهوری اسلامی، ناخواسته چهار تحول رخ داده که زمینه‌های مدرنیته را فراهم می‌کند که حتی در ترکیه، پاکستان، مصر و کشورهای با ساختار مدرن تر از ایران رخ نداده است. سه مورد اول آن تضعیف، تخریب و حذف حافظان سنت است و تحول چهارم تحول در کیفیت دین ایرانیان است.

## **اصلی ترین حافظان سنت بر اساس قدرت و عملکرد عبارتند از؛**

زنان، روستاییان، روحانیان

زنان از بقیه حامیان و حافظان سنت، قدرتمند تر عمل می‌کنند، اما در دنیای امروز، زنان ما به خط شکنان مدرنیته بدل شده اند. پهلوی اول، « قدرت عشایر را نابود کرد.» پهلوی دوم «زمینداران را نابود کرد.» و در جمهوری اسلامی «عامه روستاییان شهرنشین شدند.» پیش‌بینی من این است که تا ۲۰ سال آینده، کمتر از ۵ درصد روستای خواهیم داشت.

سومین حافظان سنت، روحانیان بودند که در دو طراز مراجع و روحانیان محلی فعالیت می‌کردند. تقریباً، جایگاه مراجع به عنوان سرمایه‌های نمادین که تحول آفرین بودند، از دست رفته است. بخشی از مراجع که با حکومت زاویه داشتند را حکومت از میان برداشت و بخشی از مراجع که مردم فکر می‌کردند، حکومتی هستند را مردم تخریب کردند.

تحول بسیار بنیادی تری رخ داده است که تنها در یک حاکمیت دینی و فقهی امکان‌پذیر بود و هیچ نوع حکومت دیگری نمی‌توانست این تحول را ایجاد کند. عنوان تحول: « جدایی ایمان از شریعت است.»

در درازنای تاریخ ایران، ایمان و شریعت به هم چسبیده بوده است، اما جمهوری اسلامی، کمک کرد تا جدایی ایمان از شریعت رخ دهد که تحولی بسیاری عظیم بوده است. امروز با نسل کثیری از جوانانی که ایمان دارند ولی مناسک را انجام نمی‌دهند، مواجه هستید که خانواده آنها نیز پذیرفته‌اند که جوانان تنها اخلاقی باشند.

ایمان با توسعه سازگار است. شریعت ممکن است با توسعه سازگار باشد و ممکن است نه. در صورتی که زنده باشد و متناسب با نیاز جامعه تکامل یابد متناسب با توسعه است. اما ایدئولوژی، حتماً ضد توسعه است.

**حرکت سوم** - یکی دیگر از موانع توسعه ناپذیری و عدم موفقیت جامعه در دستیابی به جایگاه بر حق توسعه در جهان و عقب ماندن از آن هایی که از ایران عقب مانده تر بودند و بعد ها پیش افتادند، در نبود مولفه های حکمرانی خوب است که مصادیق آن به شکل نبود چشم‌انداز توسعه، بیکاری، فقر، نارضایتی مردم، عدم تعادل، تعمیق شکاف نابرابریها و بی اعتمادی مردم به دولت دیده می شود. سازمان ملل، ۵ محور برای حکمرانی خوب تعریف کرده است:

- ✓ مشروعیت و حق اظهار نظر کلیه ی مردم در امور کشور از طریق نهادهای مدنی و نمایندگان
- ✓ هدایت و نگرش راهبردی رهبران جامعه و مدیران کشور با اندیشه ی بلندمدت توسعه فراگیر کشور
- ✓ عملکرد، پاسخگویی و گزارش شفاف عملکرد موسسه ها و فرآیندها از چگونگی مصرف منابع برای رفع نیازهای جامعه
- ✓ مسئولیت پذیری مدیران دولتی، خصوصی و نهادهای مدنی در برابر جامعه همراه با شفافیت جریان آزاد اطلاعات با امکان نظارت بر عملکردها
- ✓ برابری کامل زنان و مردان در برخورداری از حقوق شهروندی

### **حکمرانی؛ شغل و ایدئولوژی نیست!**

حکمرانی؛ کاربرد دانش، تدبیر و مهارت از طریق عقلانیت و خرد جمعی است.

اصول حاکمرانی خوب تنها در فضای مردم‌سالار از طریق مدیریت سیستمیک با حضور فعالان نهادهای مدنی، مشارکت مردم و بخش خصوصی قدرتمند، می تواند کارایی و کارآمدی خود را عرضه کند. در حکمرانی متکی به مدیریت سیستم ها، دولت الکترونیک سبب دقت و درستی پاسخگویی، شفافیت، قانونمندی، اثرگذاری، ظرفیت‌سازی، بهره‌وری، رضایت و اجتناب از پنهان‌کاری، فساد، تقلب، زد و بند، سرگردانی و ..... می‌شود. اعتماد سازی در جامعه، جلب سرمایه مادی، بهبود رشد اقتصادی، کاهش نابرابری، افزایش عدالت اجتماعی توجه به کیفیت خدمات‌رسانی، تقویت سرمایه اجتماعی و رشد نهادهای مدنی و بخش خصوصی رقابتی، پرورش عناصر توسعه‌گرا یا توسعه طلب و مشارکت‌نخبگان و دانشگاهیان در امور جامعه و در مجموع بهبود شاخص های جهانی توسعه و نظایر آنها از دیگر مزایای حکمرانی خوب و مدیریت سیستم ها است.

تامین اهداف بلند مدت توسعه ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اجرای عدالت اجتماعی مستلزم رشد و رونق اقتصادی، توسعه فرصت‌های شغلی و افزایش درآمد مردم با مشارکت در تولید است. این مهم، خود در گروی فضای باثبات سیاسی و اقتصادی، شکوفایی و مسئولیت‌پذیری بخش خصوصی کارآفرین و پایبندی دولت به اصول حکمرانی خوب با ایجاد محیط مناسب برای کسب و کار و تعامل سازنده و فعال با نظم جهانی است.

پیشرفت و ترقی هر کشوری مرهون نقش نخبگان، روشنفکران، جامعه شناسان و کارشناسان فهیمی است که در پدید آوردن بستر توسعه، الزامات توسعه و ترسیم چشم انداز درازمدت کشور نقش‌آفرینی می‌کنند. نخبگان و خبرگان صدیق جامعه، سرمایه‌های ملی کشور هستند که منش و گوهر تجربه و دارایی خود را برای ایجاد تحولات و تغییرات جامعه هزینه می‌کنند. نخبگان و خبرگان جامعه ای که از حمایت بی‌دریغ

دولت و پشتیبانی نهادهای مدنی برخوردار شوند، می‌توانند با نوآوری، سبب دگرگونی‌های علمی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و به ویژه تحولات سیاسی شوند. اگر کشوری نتواند بستر و فضای مناسب و مطلوب برای فعالیت نخبگان و خبرگان فراهم کند، خواسته یا ناخواسته سبب مهاجرت و غربت نشینی گروه‌های فرهیخته، فخیم فاخر و نخبه‌ی کشور می‌شود. عزم و اراده‌ی حاکمیت، برای تغییرات در بستری از شفافیت، صداقت و پاسخگویی آزادمنشانه، می‌تواند سرآغاز بهبود بخشی وضعیت عمومی و ایجاد بارقه‌ی امید در مردم باشد.

یکی از مهمترین موانع توسعه نیافتگی، عدم استمرار سیاست‌های کلان و عدم اجرای آنها است که با تغییر هر دولتی و هر وزیری یا تغییر هر مجلسی، اولویت‌های مصوب پیشین با اولویت‌های تازه جایگزین می‌شود. این وضعیت، معلول فقدان اندیشه و سیاست گذاری درازمدت و جامع ملی در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جهانی است.

از سرمایه‌ی اجتماعی و نهادهای مدنی می‌توانند به کمک حاکمیت شتافته و با اجرای حکم رانی خوب بر بحران‌ها فایده‌ی آمده و شرایط تحقق توسعه را فراهم آورند.

اما پیمودن این راه سخت و ناهموار و پر دست‌انداز آسان نیست. این سختی راه، نشان از فاصله‌ی ایران تا دروازه‌ی توسعه دارد که به همت عقلانیت و خرد مردمان سختکوش این سرزمین با ترویج واقع‌گرایی و اندیشه‌ی توسعه، همراه با بهبود فرهنگ سیاسی و اجتماعی برای پشت سر گذاردن توسعه‌ناپذیری و حرکت به سوی آستانه‌ی توسعه پیمودنی است. دولت کوچک و کارآمد و کم‌هزینه با تدوین برنامه‌های ارشادی به سیاستگذاری‌های درازمدت داخلی و خارجی می‌پردازد. نهادهای مدنی و بخش خصوصی برای ایفای نقش میانی و چانه‌زنی میان دولت و مردم، توانمندی لازم را به دست می‌آورند، دانشگاه‌ها به جای تولید انبوه مدارک تحصیلی کم‌اثر، به پرورش انسان‌های توسعه‌گرا، توسعه طلب، کنجکاو و متفکر پرداخته و پژوهش‌های تخصصی را به میان مردم، نهادهای مدنی و بخش خصوصی برده و برای مسائل اساسی جامعه، راه حل‌های مناسب پیشنهاد می‌کنند.

## سخن پایانی

از این رو ساماندهی نهضت «نوزایی فرهنگی» به آرمان‌سازی، ظرفیت‌سازی، آگاهی‌بخشی و توانمندسازی جامعه، نهادهای مدنی، صنفی تخصصی و احزاب پرداخته، تا رفته رفته زمینه دستیابی به بلوغ فرهنگی، بلوغ اجتماعی و بلوغ سیاسی فراهم و جامعه برای رسیدن به وضعیت آرمانی عقلانی برای گام نهادن در فرایند توسعه‌ی موزون آماده شود.

همچنین برای تداوم پایداری کشور و جلوگیری از فروپاشی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، داوری حاکمیت و دولت با نگاه ایدئولوژیک به فرایند سیاست‌گذاری و الگوهای عملیاتی نیز ناگزیر از تغییر است.

انتظار می‌رود که جامعه پرجمعیت فیلسوفان، نخبگان، کارشناسان و دانشگاهیان بتوانند در جامعه تحولات توسعه‌گراانه ایجاد و برای جامعه، آرمان و انگیزه بسازند، تک‌روی و تک‌صدایی در نشست‌های محدود و در شبکه‌های متعدد اجتماعی بوده است. تشکلهای تولید فکر (اتاق‌های فکر) نخبگان و دانشگاهیان در حوزه‌های گوناگون دانشگاهی، اصناف، انجمن‌ها، نهادهای مدنی، نهادهای تخصصی و غیره، می‌توانند به هسته‌های اندیش‌وری و تشکیل سرمایه اجتماعی، گفتگو و یاری حاکمیت در برون‌رفت از ابر بحران‌های کنونی، آینده‌پژوهی و آینده‌نگری منجر شود. توسعه در سرزمین ایران با ویژگی‌های اقلیمی و اجتماعی که در این دفتر به آنها پرداخته شد، بدون آرمان‌سازی و هدف‌های ملی و رعایت اصول آمایش سرزمین به جایی نخواهد رسید.

راهکار راهبردی برای برون‌رفت از شرایط کنونی، که هم به تفصیل در بخش دوم این دفتر از آن سخن رفت و هم در گزارش‌های متعدد و مستند علمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به آنها پرداخته شده و اخیراً در گزارش پژوهشی و مستند مرکز استراتژیک ریاست جمهوری، بر ناپایداری وضعیت کشور تاکید شده در سه محور کلان دیده می‌شود:



- ✓ پارادایم شیفت در راستای تغییرات اساسی در ساختار و رویکرد حاکمیت، سازگار با مفاهیم حکمرانی خوب، بروکراسی کارآمد و الزامات مردمسالاری بر پایه مدیریت سیستمیک، قانونمند، شفاف و پاسخگو
- ✓ پالایش منش و خلیات مردم با بازگشت به درون خویش، اصلاح ناهنجاری ها و پرورش انسان‌های منضبط، واقع‌گرا قانونمند و اخلاقی
- ✓ اجماع فیلسوفان، نخبگان، دانشگاهیان در نهادهای اندیش‌وری ( اتاق‌های تولید فکر) برای ارتقای فرهنگی و اخلاقی جامعه، پرورش انسان‌های توسعه‌گرا، آرمان ساز و هدفمند برای توسعه موزون در کشور به موازات یاری رسانی فکری و معنوی به حاکمیت برای خروج از بحران ها و موانع توسعه پذیری.

بدیهی است در این مراحل سرنوشت‌ساز، مهارت در رواداری، بردباری، همگرایی و هم‌اندیشی روشنفکران ، نخبگان و دانشگاهیان در چارچوب نهادهای متکی به تفکر سیستمی و تفکر استراتژیک الزامی است. تفکر سیستمی هدف نیست، بلکه دقیقا ابزاری است که فهم و درک دنیای پیچیده پیرامون را آسان می‌کند. کاربرد تفکر راهبردی (استراتژیک) نیز به نهاد، به تشکل و به سازمان می‌فهماند چه رویدادهایی در راه است و کدام رویداد در راه مطلوب است.

مهمترین معضل خروج از بن‌بست ابر بحران‌های کشور، ساختار صلب و سخت سلسله مراتبی حاکمیت است که روابط درون سازمانی و برون سازمانی آن بر هرم فرمان برداری متکی و شیفته ی پذیرش راهبردهای بهبود و اصلاح ساختار نیست. هنر فیلسوفان، نخبگان، دانشگاهیان، تحلیلگران سیستم و استراتژیست ها در اینجا، پرورش و توسعه تعاملات و تفاهم در نهادها و اتاق‌های فکر است که به یاری خرد جمعی در پارادایم شیفت حاکمیت برای حرکت به سوی پایدار و بهبود زندگی مردم اثرگذار شوند.

در پایان علیرغم این همه سختی ها و رنج‌هایی که مردم ایران در طول تاریخ تحمل کرده‌اند، ولی همچنان استوار و سترگ بر جای مانده و با تبدیل دشواری ها و ناکامی ها به فرصت‌ها، مشکلات کنونی را هم با همت و غیرت همیشگی پشت سر خواهند گذاشت. زیرا آنچه تاکنون سبب ماندگاری ایران و ایرانی شده است، ایرانیت، تمدن و فرهنگ باستان، اسطوره‌ها، زبان و ادبیات، تاریخ و همبستگی اقوام ایرانی بوده که برجای سیادت نشانده شده است.

بدون تردید با هدایت مدبرانه نخبگان، دانشمندان و دانشگاهیان دلسوز پروژه ی خودشناسی، خودکاوی تاریخی و آسیب شناسی رفتاری با هدف آرمان ملی توسعه‌گرایی و در چارچوب سازمان یافته و منسجم، می‌تواند ایرانی‌های باهوش و سخت کوش و توانمند را به سوی منزلگاهی که شایسته پیشینه درخشان آنهاست، رهنمون تا دوباره در جهان را در منطقه نماد توسعه یافتگی و درخشش ملی شناخته شوند.

چو در پارس ایران تو باشی به هوش	کند آفرین بر تو فرخ سروش
همه سوی ایران زمین مرز توست	نگهداری اش در خور ارز توست
بر این مرز فرخ نگهدار باش	به داد و دهش کوش و هوشیار باش
کنون آفرین را فزایش کنم	خدای جهان را نیایش کنیم
که ایران پر از داد و دانش بود	ز دانش روان ها به رامش بود

\*\*\*\*\*